

The book cover features a vertical split design. The left side is a dark, dramatic landscape with a cracked, yellowish-brown ground in the foreground and a fiery, orange-red sky in the background. The right side is a plain, light gray background. A large, stylized red splash, resembling blood, is positioned at the top left, with a red line dripping down from it. The title is written in red calligraphic script across the center, with the word 'عطر' (Attar) at the top, 'زبان به کام' (Zaban be Kam) in the middle, and 'محمد تقی' (Muhammad Taqi) at the bottom.

عطر
زبان به کام

محمد تقی

زبان به کام عطش

پاسخ شیعه به شبهات با محوریت
«عطش خاندان عصمت در واقعه عاشورا»

محدثه تربتی

2 / زبان به کام عطش

سرشناسه	:	ترتبی، محدثه، ۱۳۶۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	زبان به کام عطش : پاسخ شیعه به شبهات با محوریت «عطش خاندان عصمت در واقعه عاشورا»/محدثه ترتبی.
مشخصات نشر	:	قم: حبیب، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۷۲ ص.: مصور (بخش رنگی).
شابک	:	978-600-7117-08-8
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه
موضوع	:	حسین بن علی(ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق. - پرسش ها و پاسخ ها
موضوع	:	واقعه کربلا ب، ۶۱ق - پرسش ها و پاسخ ها
موضوع	:	شیعه - دفاعیه ها و ردیه ها
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۲ ۳/۴/۵/۶ BP۴۱
رده بندی دیویی	:	۹۵۳۴/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۴۰۸۰۳۰

زبان به کام عطش

پاسخ شیعه به شبهات با محوریت

عطش خاندان عصمت در واقعه عاشورا

تحقیق و تألیف: محدثه ترتبی

تحت اشراف آیه الله حیدر تربتی کربلایی

ناشر: حبیب

چاپ: عترت / شمارگان: 1000

نوبت و سال چاپ: اول - 1393

شابک: 978-600-7117-08-8

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به مؤلف است.

شماره تماس: 09137004612

فهرست مطالب

7.....	تقریر آیه الله تربتی کربلائی
13.....	پیشگفتار

فصل اول

19.....	وای ... عطش
23.....	مقدمه
37.....	پاسخ

فصل دوم

۶۳.....	رنگ نداشت
66.....	پاسخ
۷۲.....	چرایی تمام ماجرا
75.....	چرایی تحمیل عطش به خاندان عصمت
76.....	چرایی هدف قرار گرفتن شیر خوارگان
77.....	در پی پاسخ
78.....	نامه یزید به عبیدالله
78.....	خطبه امام در شب عاشورا
83.....	تنها، امام سجّاد
84.....	عصر عاشورا
85.....	در کوفه
86.....	در شام
۸۷.....	سرانجام کاروان آزادگان حسینی
92.....	چرایی هدف قرار گرفتن طفل تشنه

95.....	خردسال خواندن امام سجّاد علیه السّلام.
۹۸.....	عصر عاشورا
۱۰۱.....	مجلس ابن زیاد
۱۰۴.....	پایان
۱۰۸.....	خویش یا هیچ
117.....	گره اصلی در شهادت علی اصغر علیه السّلام.
۱۲۱.....	سخن آخر

فصل سوّم

۱۲۵.....	مشک به دوش
۱۲۸.....	مقدمه
۱۳۷.....	پاسخ
145.....	پایانی بر آغاز
151.....	فهرست منابع و مآخذ
	تصاویر

تصویر شماره (۱)

167.....	پوشش گیاهی منطقه کربلا در سال ۶۱ هجری
----------	---------------------------------------

تصویر شماره (۲)

168.....	بیابان‌های موجود در مسیر حرکت کاروان حسینی
----------	--

تصویر شماره (۳)

169.....	محلّ‌های کفّ العباس در شهر مقدّس کربلا
----------	--

تصویر شماره (۴)

170.....	تقویم سال میلادی، فصل‌ها و ماه‌های آن
----------	---------------------------------------

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ

خطاب شد به ندای
عطش
تقدیم به
که با جگر تقصیده
بهار یتیمان و پناه عالمیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله على اعدائهم و مخالفينهم اجمعين

اکنون، شیطان لعین، مانند نخستین هنگامه، با جدیت و پی گیری
هرچه بیشتر، او و نیز کسانی که «در مال و نطفه شان شریک شده
است»^۱ در صدد تخریب حقایق تکوینی و تشریعی هستند؛

۱- سوره (17) اسراء آیه 65: وَ اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اَجْلَبَ عَلَيْهِمْ
بَخِيلِكَ وَ رَحِيلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ وَ عَدُوَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ اِلَّا غُرُورًا
- و از میان آنان هرکس را می توانی با صداقت (به سوی گناه) برانگیزی و با
سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و در دارایی ها و فرزندان با آنان شریک
شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده ندهد.

هرچند صورت‌ها و صورتک‌ها عوض می‌شود، اما بندگان او، چون «خدایشان»، همواره با خالق تعالی در ستیز بوده و هستند، به ترفندی با کمند خرد بُریده از وحی و قیاس‌های کثیف شیطانی. و از نیرنگ‌های آنان، القای شبهه و تکذیب حقایق دینی - تاریخی است که با هدف مبتلا کردن پیروان خاندان عصمت و نبوت علیهم السلام پی‌ریزی و پی‌گیری می‌شود.

اینان با استفاده از امکاناتی که مزدوران جهانی صهیونیسم در اختیارشان قرار می‌دهند: وسایل ارتباط جمعی، شبکه‌های ماهواره‌ای و مخابراتی، رسانه‌های گروهی (دیداری، شنیداری و نوشتاری) و نیز با نهایت بهره‌برداری از فضای مجازی، شبانه‌روز، پیگیر دستیابی به اهداف شیطانی خویش هستند.

به یقین این هجوم ادامه خواهد داشت و برچیده نخواهد شد، مگر با دست انتقام الهی ولی بر اهل بصیرت پوشیده نیست که آنچه در شرایط فعلی، فرض و واجب است، دفاع مقتضی و به همین گستردگی، جدی، محکم و استواری است که از همه وسایل ارتباط جمعی، برای آگاه‌سازی و دفع شبهه‌ها بهره جوید پس از تعلیم علوم و معارف وحی الهی، از حضرات معصومین طاها و آل یاسین

صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين، نه تنها موضع دفاعی بلکه موضع جهادی، که الله تعالى فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۱.

و از عزیزانی که در دفع شبهه های مسموم کوشیده، نور دیدگانم نواده فاطمه زهراء سلام الله عليها می باشد که به یقین مخاطب ملکوتیان خواهد بود در قیامت کبری به «مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَادَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ»^۲.

۱- سوره (29) العنکبوت آیه 70.

۲- تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام: ص 350 ح 236. الإحتجاج: ج 1 ص 19 و ج 2 ص 440. الصراط المستقیم: ج 3 ص 58 از مولا علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: أَفْضَلُ مَا يُقَدَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُجِبِّينَا وَمَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَفَاقَتِهِ، وَذُلِّهِ وَمَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُجِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ سَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنَحَتِهِمْ، يَقُولُونَ: مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَادَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ، يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ. بهترین توشه ای که دانای از دوستداران و پیروان ما (اهل بیت) برای روز تهی دستی، نیاز، خواری و بی نوایی خویش، پیشاپیش می فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوستداران ما (اهل بیت) را از دست یک ناصبی - که دشمن خدا و پیامبر اوست - نجات دهد (که چون چنین کند) از

ایشان به دنبال اطلاع از شبهه‌های مطرح شده در این کتاب، طی 3 ماه، روزها و شب‌ها با سوز و گدازی خاص به تحقیق از منابع اصیل فریقین پرداخت و با دلایل علمی و تاریخی، در صدد پاسخ به اراجیف خصم بی‌حیا برآمد و نیکو هم موفق گشت.

اینجانب بر ساحت مقدس ذبیح‌الله الأعظم و اولاد ذبیحش سلام الله علیهم و نیز قلم‌هایی که بر آستان ایشان، بر لوح دل‌های قابل، سر فرود می‌آورند - که به حق منادای «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» هستند - خاضعانه ادای احترام می‌نمایم و از درگاه پروردگار منان، برای این سربازی که خود را وقف آستان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین نموده، سعادت دارین و شرف‌یابی به محضر آیه‌الله العظمی فاطمة الزهراء سلام الله علیها را خواستارم؛

و از ساحت خداوند باری تعالی، رسوایی و هلاکت عاجل را برای

قبرش برمی‌خیزد در حالی که فرشتگان از کنار قبرش تا جایگاهش در بهشت‌های خداوند، صف کشیده‌اند. سپس او را روی بال‌های خود حمل می‌کنند. می‌گویند: «خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای کسی که سگ‌ها را از نیکان دور کردی و ای کسی که برای امامان پاک، غیرت ورزیدی».

«سگ صفتان بدتر از سگ»^۱ مسئلت دارم.

عبدالزّهراء عليها السّلام حيدر حسين حيدر التّريتي الكربلائي

11 ربيع الثاني 1435 يوم استشهاد سيّدتنا فاطمة المعصومة سلام الله عليها

۱- الأُمالي شيخ طوسي: ص 273 ح 515- 53 و الصراط المستقيم: ج 3 ص 58.... محمّد بن حنفيّه از پدرش مولا اميرالمؤمنين عليه السّلام نقل می‌کند که فرمودند: ما خلق الله عزّ و جلّ شیئاً شراً مِنَ الْكَلْبِ، وَ النَّاصِبُ شَرُّ مِنْهُ - خداوند عزّ و جلّ، چیزی بدتر از سگ نیافریده است ولی «ناصبی» از او نیز بدتر است. الکافي: جلد 3 صفحه 14 حدیث 1: ... امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند: ... إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً شَرّاً مِنَ الْكَلْبِ وَ إِنَّ النَّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْكَلْبِ - خداوند هیچ مخلوقی بدتر از سگ نیافریده اما به راستی که «ناصبی» (یعنی کسی که با اهل بیت عليهم السّلام، از در دشمنی در آید) نزد خداوند از سگ نیز بی‌ارزش‌تر است.

علل الشّرائع: ج 1 ص 292 ح 1: ... امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند: ... وَ النَّاصِبُ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ هُوَ شَرُّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ، وَ إِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَنْجَسُ مِنْهُ ... و آن‌کس که با ما اهل بیت دشمنی کند، بدترین ایشان است زیرا به راستی خداوند تبارک و تعالی، آفریده‌ای نجس‌تر از سگ نیافریده است ولی آن‌کس که با ما اهل بیت دشمنی کند، از او (یعنی سگ) نیز نجس‌تر است.

بسم الله الرَّحْمَان الرَّحِيم

الحمد لله ربّ العالمين و صلّى الله على محمّد و آله الطّاهرين و
لعنة الله على اعدائهم اجمعين .

مولایم حسین، آنکه در دامن بتول و بر شانه رسول جای داشت،
در کربلایی که تنها برای او بود، هست و خواهد بود، عظیم‌ترین
نهضت را بنیان نهاد و تا پایان پیش رفت، پایانی به دردناکی زخم
بر روی زخم، به حلاوت غسل در کام قاسم و به پایداری همیشه
تاریخ، آن‌چنان درخشنده که چشم تمام «داعیانِ دعی» را کور کند و
آن‌چنان تأثیرگذار که اسلام را حیات و از مرگ رهایی بخشد تا
این‌چنین، باشکوه‌ترین جلوه بندگی خدا در کربلا تجلّی یابد؛
مصباح الهدی، چنان درخشنده تابید و «خون او» تا همیشه تاریخ،

باطل را نشانه رفت که بر آن شدند از راه‌های مختلف، برای نابود ساختن آغاز تا انجام نهضت عظیم حسینی تلاش کنند و دستبرد در روایات تاریخی - که وقایع پیش و پس از حماسه عاشورا را حکایت می‌کند - یکی از این اقدامات بود و تا جایی ادامه یافت که ائمه اطهار علیهم افضل الصلوة و السلام، به بیان آن پرداختند، بنی‌امیه را رسوا کردند و پرده برداشتند از نیرنگ دستان پلیدی که قصد نابود کردن اسلام را داشتند؛

سرورم حسین، آن رحمة الله الواسعة، آفریننده حماسه‌ای است که الگوی پیشینیان حق‌خواه بود و البته تا همیشه تاریخ، پرچم قیام حق علیه باطل را، بر بلندای بام خدامحوری افراشت تا آنان که راه می‌یابند، راه یابند و آنان که کژی می‌پویند، نتوانند باطل را در جایگاه حق نشانده و حق را باطل جلوه دهند؛ و این است درد باطل‌پویان که پیوسته بر کشتار حق و حق‌خواهان عهد و همت بسته‌اند؛

و «شیعه» که در میان تمام، تمام میان را در اختیار دارد...

شیعه، مقدس‌ترین و پاک‌ترین باور، که به جهت پاکی خویش، همواره از سوی فرقه‌های ناپاک، متهم و مورد هجوم شبهات بوده و

هست و البته که در سال‌های اخیر، این هجوم، جامه‌ای نوین به تن نموده و در قالبی هرچه فریبنده‌تر، اندیشه پاک شیعیان امام زمان عجل الله فرجه را هدف قرار می‌دهد.

به چشم آمدن و مورد هجوم قرار گرفتن حماسه عاشورا، به نسبت عظمت آن گسترش خواهد داشت و مسلماً باید در برابر این هجوم، دفاع مقتضی و شایسته صورت گیرد. هر حرکتی که خود را دفاع از حق جلوه دهد، الزاماً حق نیست، بلکه می‌تواند هجومی نو، از ورودگاه به ظاهر خودی باشد.

تردیدی نیست که در بعضی از جزئیات واقعه عاشورا، تحریفاتی وارد شد؛ که تنها با استمداد از درگاه الهی، تکیه بر سنت مظهره اهل بیت و تحقیق در نقل‌های تاریخی، می‌توان به ترسیم ما وقع رسید. مرور «تمام» آنچه به عنوان تاریخ در اختیار ماست، برای درک ما وقع کافی نیست چه رسد به اینکه بخواهیم با در نظر گرفتن شنیده‌ها، بدون هیچ تلاشی برای دانستن واقعیّت، به ما وقع پی ببریم...

از طرفی، تاریخ را باید به گونه‌ای مطالعه کنیم گویی که با اهل آن زیسته‌ایم. «پژوهش» تاریخی، اینجاست که معنا می‌یابد، صرف

دانستن متن متون، نمی تواند تصویر واقعی رخ داده ها را به ما ارائه دهد که اگر چنین باشد، تاریخ به چندین و چند شکل رخ داده است: راویان، هر کدام به نوعی روایت می کنند، بسیاری روایات از میان می رود، بسیاری مورد دست برد واقع می شود و بسیاری در اختیار ماست ولی به دست ما نرسیده... دانش و اندیشه، چون کنار یکدیگر قرار گیرد، می تواند به نتیجه و حکم بیانجامد و این جز با نگاه حق طلب و واقع گرا ممکن نیست. البته که نمی توان با در نظر گرفتن تصویرهای ذهنی و تصوّرات شخصی، به حقیقت دست یافت و با صرف استحسان و استبعاد، جریان های مسلّم تاریخی را انکار نمود. «ما در قبال آنچه می دانیم، می اندیشیم و حکم می کنیم، بازخواست خواهیم شد و واویلا اگر «خون حسین» در میان باشد...».

عظمت نهضت سالار شهیدان، برای بسیاری قابل پذیرش نبود و نیست و این بسیار، بسیار تلاش کردند تا آن را دچار تغییر و تحریف کنند و بدین وسیله، اسباب کمرنگ کردن و از میان بردن و یا بدتر، اسباب انحطاط آن را فراهم سازند. همین تلاش مذبحخانه نشان می دهد که آنان به خوبی، عظمت درونی عاشورا و شکوه

تأثیر بیرونی آن را درک کرده، اما بر نمی تابند. و این است پاسخ کوبنده حق به آنان: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ و البته اراده الهی چیره است، هرچند کافران و مشرکان، ناخوش دارند.

تمام کسانی که مصباح الهدی و سفينة النجاة، امام شهیدان حسین علیه السلام را دوست می دارند و آگاهند از حقیقت و واقعیت ماجرای عاشورا، وظیفه دارند در برابر این هجوم، قد افراشته و از مسموم شدن اذهان پاک شیعیان امام زمان جلوگیری کنند که در زیارت آن مظلوم بی یاور چنین می خوانیم: «وَأَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ حَتَّى يَسْتَثِيرَ لَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ» و (گواهی می دهیم) که تو «ثارالله» در زمین هستی تا اینکه خداوند از تمامی آفریدگانش، برای تو خون خواهی کند»^۲.

و این یعنی «خون حسین به گردن تک تک ماست»...

۱- سوره (۶۱) الصّف آیه 9.

۲- کامل الزیارات: ص 194-196 باب 79 ح 1 و ص 216-218 ب 79 ح 12.

فصل اوّل

واى ... عطش

شيعتي ما ان شربتُم
ريّ عذبٍ فادْكُرُوني
أو سمِعْتُم بِغريبٍ
أو شهيدٍ فاندبُوني

حاشیه مصباح کفعمی: ص ۷۴۱

در آغاز هر فصل، متن شبهه‌ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش‌های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می‌شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه‌ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

متن شبهه‌ها

می‌خواهم به بیان چند نمونه از افسانه‌های معروف و البته تأمل برانگیز روز عاشورا بپردازم.

نخست در مورد بی‌آبی، وضعیت بیابانی و عطش حسین و یارانش:

همان طور که می‌دانید جنگی که در روز عاشورا رخ داده در نزدیکی رود فرات بوده. در هیچ کجای کره زمین نمی‌توانید سرزمینی در کنار یک رود را بیابید که صحرا و بیابان بی‌آب و علف باشد، مگر رودی که از میان کوهستان می‌گذرد. همه در درازای تحصیلمان خوانده ایم که در کنار رودخانه‌ها جلگه و زمین‌های حاصل خیز به وجود می‌آید. واقعیت این است که اطراف فرات را نیز مانند سایر رودخانه‌ها، جلگه‌ها و زمین‌های حاصل خیز تشکیل می‌دهد و کربلا نیز سرزمینی سرسبز است. به عکس زیر که نقشه پوشش طبیعی عراق است توجه کنید: منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

از آن گذشته در چنین مناطقی به دلیل نزدیکی به رودخانه بستر زیرین زمین را سفره‌های پهن‌آور آبی تشکیل می‌دهد و دسترسی به آب آسان‌تر از آن چیزی است که به ذهن می‌رسد. تنها با کندن 4 یا 5 متر از زمین می‌توان به آب رسید. در منطقه اهواز یکی از مشکلات ساخت و ساز همین سفره‌های زیرزمینی است که کاملاً زیر شهر را فرا گرفته‌اند. 72 نفر نتوانسته‌اند یک گودال 4 متری حفر کنند؟

از طرفی بر طبق گفتار شیعیان این رویداد در تابستان و هوای گرم و جهنمی رخ داده، ولی با مراجعه به این سایت و وارد کردن تاریخ دهم محرم سال 61 هجری قمری در قسمت Islamic Calendar درمی‌یابید

که عاشورا در روز چهارشنبه 21 مهر ماه بوده است. البته 21 مهر نیز هوای کربلا آن چنان خنک نیست، ولی آن تابستان جهنمی هم که شیعیان می‌گویند نیست.

اکنون می‌گویند: شرایط آب و هوایی 1400 سال پیش با امروز فرق دارد. نخست اینکه در یک پریود 1400 ساله آن تغییر آب و هوایی که در ذهن مسلمانان است نمی‌تواند رخ دهد و دوم اینکه اگر هم تغییری باشد مطمئناً هوا خنک‌تر نشده بلکه دما بالاتر هم رفته است. یعنی 1400 سال پیش نسبت به امروز، خنک‌تر بوده.

اما یک نکته جالب دیگر در داستان هایی که از واقعه عاشورا گفته شده اشاره ای به گرسنگی نگردیده؛ یعنی کاروان حسین مشکل گرسنگی نداشته است. مسلمانان برای سیر کردن خود علف نمی‌خورده. پس این کاروان نیز مانند سایر کاروان ها حیوانات اهلی به همراه خود داشته که با مشکل گرسنگی مواجه نشود؛ مثلاً گوسفند یا بز، برای رفع تشنگی نیز می‌توانستند از شیر همین حیوانات اهلی استفاده کنند. در ضمن شتر نیز همراه آنها بوده، عرب ها که به خوردن شیر شتر علاقه بسیار دارند، می‌توانستند از شیر شترها نیز استفاده کنند.

باز هم نکته ای دیگر، سه نقل قول در مورد مقبره حسین: هارون الرشید را در حالی پشت سر گذاشتم که قبر حسین (علیه السلام) را خراب کرده و دستور داده بود که درخت سدري را که آن جا بود به عنوان نشانه قبر برای زوار، و سایه‌بانی برای آنان قطع کنند. (تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص89، بحار الانوار، ج45، ص39) 8) قبر شریف آن حضرت مورد تعرض و دشمنی متوکل عباسی قرار گرفت. او توسط گروهی از لشکریانش قبر را احاطه کرد تا زائران به آن دسترسی نداشته باشند و به تخریب قبر و کشت و کار در زمین

آن جا دستور داد... (اعیان الشیعه، ج1، ص628؛ تراث کربلا، ص34؛ بحارالانوار، ج45، ص397) سال 236 متوکل دستور داد که قبر حسین بن علی و خانه‌های اطراف آن و ساختمان‌های مجاور را ویران کردند و امر کرد که جای قبر را شخم زدند و بذرافشاندند و آب بستند و از آمدن مردم به آن جا جلوگیری کردند. (همان) از این دست نقل قول‌ها بسیار است که تنها به سه مورد اشاره کردم. در بیابان بی آب علف و صحرای جهنمی کشت و کار کرده اند و بذرافشانده اند؟ پس با این همه موارد، چگونه حسین و کاروانش از تشنگی و گرمای هوا رنج دیده‌اند؟ آیا مذهب عقلی را که فکر می‌کند نمی‌ریباید؟

مقدمه

از مسلمات واقعه عاشورا، تشنگی امام حسین و اهل بیت و یاران ایشان علیهم الصّلاة و السّلام است که درباره آن اختلافی نیست. برای کسی که اندکی در منابع حدیثی و تاریخی سیر کند، تردیدی نمی‌ماند که یکی از ویژگی‌های واقعه عاشورا، محدودیت آب برای اهل بیت علیهم السّلام بوده است.

ائمّه اطهار علیهم السّلام، در احادیث بسیار و زیارت‌های متعدّدی، صریحاً به این موضوع اشاره داشتند، تا آنجا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف در زیارت ناحیه مقدّسه روایت شده، بارها به این فاجعه اشاره فرموده‌اند: «ظَمَانٌ لَا تَسْتَطِيعُ خِطَاباً وَلَا تَرُدُّ

جَوَاباً... فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَ مَنَعَكَ الْمَاءَ وَ اهْتَزَمَكَ... السَّلَامُ عَلَى الْمُمْنُونِ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ... مَنَعُوكَ الْمَاءَ وَ وُرُودَهُ... وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ... تشنه بودی طوری که توان سخن گفتن نداشتی و پاسخی نمی دادی... لعنت خدا بر کسانی که به تو ظلم کردند و آب را از تو بازداشتند... سلام بر آن کسی که از نوشیدن آب فرات بازداشته شد... تو را از آب و ورود به آن بازداشتند... و میان تو و آب فرات، مانع شدند...»^۱.



۱- بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۳۱۷-۳۲۷ ح ۸ از المزار شیخ مفید. نسخه خطی مناسک المزار، منسوب به شیخ مفید در کتابخانه آیه الله مرعشی شماره ۲۴۵ وجود دارد و زیارت عاشورای صادره از ناحیه مقدسه از صفحه ۱۳۹ شروع می شود.

المزار الكبير، ابن المشهدي: صفحات ۴۹۶-۵۱۳ حدیث ۹ که نسخه ای خطی از آن در همان کتاب خانه شماره ۴۹۰۳ وجود دارد و زیارت ناحیه در صفحات ۷۱۸-۷۴۴ آن قرار دارد.

بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۳۲۸ ح ۹ از المزار الكبير. تحفة الزائر: ص ۳، الصّحيفة المهدویة: ص ۲۰۳ و مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۳۳۵ ب ۵۳ ح ۱۶ از المزار الكبير و المزار شیخ مفید.

المصباح سید مرتضی علم الهدی بنابر نقل سید بن طاووس در مصباح الزائر: ص ۲۲۱-۲۴۴. المزار القديم بنا بر نقل مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۳۳۵ ب ۵۳ ح ۱۷. نسخه خطی از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره ۴۶۲

و این تنها موضعی نیست که در احادیث اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم، به این واقعیت تلخ و ناجوان مردانه اشاره می شود. امّا در تاریخ:

(امام و همراهان ایشان، پیش رفتند) تا اینکه به سرزمین نینوی - جایی که امام حسین علیه السّلام فرود آمدند - رسیدند. در این هنگام سواری بر اسبی نیکو، که سلاح بر وی بود و کمان بر دوش نهاده بود، از سمت کوفه رسید. همگی، چشم به راه او ایستادند. چون به آنان رسید، به حر (که آن زمان، سرلشکر سپاه ۱۰۰۰ نفری ابن زیاد لعنه الله بود) و همراهانش سلام کرد ولی به حسین علیه السّلام و یارانش سلام نکرد و نامه ای از عیدالله بن زیاد به حر داد که در آن نوشته بود:

امّا بعد، فجّعجع^۱ الحسین حين يبلغك كتابي و يقدم عليك رسولي و



در صفحه ۱۴۶ وجود دارد و در آن است: زیارة آخری تختصّ بالحسین صلوات الله علیه و هی مرویة بأسانید مختلفه و هی أول زیارة زار بها المرتضی علم الهدی رضوان الله علیه... و در صفحه ۱۴۷ سطر هشتم چنین شروع می گردد: السّلامُ علی آدم صَفْوَة الله مِنْ خَلِیقَتِهِ... بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۳۱-۲۴۹ ح ۳۸.

۱- در کتاب های لغت به نامه دیگری از ابن زیاد که خطاب به عمر سعد نوشته

شده است، اشاره می‌شود که در آن واژه «جَجَع» به کار رفته است و ما ←
تنها برای بیان معنای این واژه، بدان استناد می‌کنیم:

معجم مقاییس اللغة: ج ۱ ص ۴۱۶ و کتب ابن زیاد إلى ابن سعد: «أَنَّ جَجَعُ
بالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» كَأَنَّهُ يُرِيدُ: أَلَجَّهُ إِلَى مَكَانٍ خَشِنٍ قَلَقٍ. و قَالَ قَوْمُ:
الْجَعَجَةِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْإِزْعَاجُ؛ يُقَالُ جَجَعْتُ الْإِبِلَ، إِذَا حَرَكْتُهَا لِلْإِنَاخَةِ. و
قَالَ أَبُو ذُؤَيْبٍ، فِي الْجَعَجَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى سُوءِ الْمَصْرَعِ:
فَأَبْدَهُنَّ حَتُوفَهُنَّ فَهَارِبٌ * بِذِمَائِهِ أَوْ بَارَكُ مُتَجَجِعٌ.

الفائق في غريب الحديث: ج ۱ ص ۱۹۰ جَجَع: ابن زیاد کتب إلى عمر بن
سعد بن أبي وقاص: أَنَّ جَجَعُ بِالْحُسَيْنِ. أَي أَنْزَلَهُ بِجَجَعٍ، وَ هُوَ الْمَكَانُ
الْخَشِنُ الْغَلِيظُ وَ هَذَا تَمْثِيلٌ لِإِلْجَائِهِ إِلَى خَطْبٍ شَاقٍّ وَ إِرْهَاقِهِ. وَ قِيلَ: الْمُرَادُ
إِزْعَاجُهُ؛ لِأَنَّ الْجَعَجَاعَ مَنَاحٌ سَوٌّ لَا يَقَرُّ فِيهِ صَاحِبُهُ، وَ مِنْهُ: جَجَعَ الرَّجُلُ: إِذَا
قَعَدَ عَلَى غَيْرِ طُمَأْنِينَةٍ.

لسان العرب: ج ۸ ص ۵۰ جَع: و قَالَ أَبُو عَمْرٍو: الْجَعَجَاعُ الْأَرْضُ الصُّلْبَةُ. و
قَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: قَالَ الْأَصْمَعِيُّ الْجَعَجَاعُ الْأَرْضُ الَّتِي لَا أَحَدَ بِهَا؛ وَ الْجَجَعُ: مَا
تَطَامَنَ مِنَ الْأَرْضِ. وَ جَجَعٌ بِالْبَعِيرِ: نَحَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ. قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ
الْفَرَجِ: سَمِعْتُ أَبَا الرَّبِيعِ الْبُكْرِيَّ يَقُولُ: الْجَجَعُ وَ الْجَجْفُفُ مِنَ الْأَرْضِ
الْمُتَطَامِنُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمَاءَ يَتَجَجْفَفُ فِيهِ فَيَقُومُ أَي يَدُومُ، قَالَ: وَ أَرَدْتُهُ عَلَى
يَتَجَجَعُ فَلَمْ يَقْلُهَا فِي الْمَاءِ. وَ مَكَانٌ جَجَعٌ وَ جَجَعُ: ضَيْقُ خَشْنٍ غَلِيظٍ.

لسان العرب: ج ۸ ص ۵۱ قَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: مَعْنَى جَجَعُوا فِي هَذَا الْبَيْتِ نَزَلُوا فِي
مَوْضِعٍ لَا يُرْعَى فِيهِ، وَ جَعَلَهُ شَاهِدًا عَلَى الْمَوْضِعِ الضَّيِّقِ الْخَشْنِ. وَ الْجَجَعُ:
الْمَحْسِسُ. وَ الْجَجَعَةُ: الْحَبْسُ. وَ الْجَجَعُ: مُنَاحُ السَّوِّ مِنْ حَذَبٍ أَوْ غَيْرِهِ. وَ
الْجَجَعَةُ: الْقُعُودُ عَلَى غَيْرِ طُمَأْنِينَةٍ. وَ الْجَجَعَةُ: التَّضْيِيقُ عَلَى الْغَرِيمِ فِي

لا تنزله إلّا بالعراء^۱ في غير خضر و على غير ماء فقد أمرت رسولي أن يلزمك و لا يفارقك حتّى يأتيني بإنفاذك أمري و السّلام — اما بعد، چون نامه‌ام به تو رسید و فرستاده‌ام نزد تو آمد، بر حسین سخت بگیر و او را در زمینی که نتواند در آن پناه گیرد و نه گیاه در آن جا

المُطالَبَة . و الْجَعْجَعَةُ: التَّشْرِيدُ بالقوم، و جَعَجَعَ به: أزعجه. و كتب عبيدالله بن زياد إلى عمرو بن سعد أن «جَعَجَعَ بالحسين بن عليّ بن أبي طالب» أي أزعجه و أخرجه، و قال الأصمعي: يعني أخبسه، و قال ابن الأعرابي: يعني ضَيَّقَ عليه، فهو على هذا من الأضداد؛ قال الأصمعي: الجَعْجَعَةُ الحَبْسُ، قال: و إنما أراد بقوله جَعَجَعَ بالحسين أي أخبسه.

کتاب العين: ج 1 ص 68 و جَعَجَعْتُ بالرجل: حبسته في مجلس سوء.

۱- مفردات الفاظ القرآن: ص 562: العراء: مكان لا ستره به، قال: فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ [الصفات/145]

مجمع البحرين: ج 1 ص 288: قوله تعالى: فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ [37 ص 145] العراء بالمد: فضاء لا يتوارى فيه شجر أو غيره، و يقال: العراء وجه الأرض.

کتاب العين: ج 2 ص 233-234 العريان من الرمل ما ليس عليه شجر... و العراء: الأرض الفضاء التي لا يستتر فيها شيء، و يجمع: أعراء، و ثلاثة أعريّة و العرب تذكره فتقول: انتهينا إلى عراء من الأرض واسع بارد، و لا يجعل نعتا للأرض. و أعراء الأرض: ما ظهر من متونها. قال: و بلد عارية أعراؤه. و قال: أو مجن عنه عُرِيَتْ أعراؤه. و العراء: كل شيء أعريته من سترته، تقول: استره من العراء.

باشد و نه آبی، فرود آور و محبوس کن. فرستاده‌ام را دستور داده‌ام که همراه تو باشد و از تو جدا نشود تا هنگامی که با خبر پیروی تو از فرمانم، نزد من بیاید. و السّلام.

چون نامه را خواند، حر به حضرت و یارانش گفت: «این نامه امیر عبیدالله است که به من دستور می‌دهد، همان‌جا که نامه‌اش رسید، به شما سخت بگیرم و این نیز فرستاده اوست و به او دستور داده از من جدا نشود تا زمانی که دستورش را درباره شما انجام دهم». در این هنگام، یزید بن مهاجر کندی (کنانی) که با حسین علیه السّلام همراه بود، به فرستاده ابن‌زیاد نگاه کرد و او را شناخت و به او گفت: مادرت به عزایت بنشیند، این چه کار ناشایستی است که به دنبال آن آمده‌ای؟ گفت: از امام خویش پیروی نموده و به بیعت خود پایداری کرده‌ام. یزید بن مهاجر به او گفت: بلکه پروردگارت را نافرمانی کرده و کسی را که امام خویش قرار دادی، در نابودی خودت، پیروی کردی و (با این کار) ننگ و آتش، حاصل تو شد و چه بد امامی است آن‌کس که تو پیشوای خویش قرار داده‌ای که خداوند تعالی می‌فرماید: «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» - ایشان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش

دوزخ فرا می خوانند و روز قیامت، یاری نمی شوند»^۱ و پیشوای تو، از جمله همین پیشوایان است.

و حرّ بن یزید آنان را وادار ساخت تا در همان مکان، که آب و آبادی نبود، پیاده شوند. حسین علیه السّلام به او فرمود: «وای بر تو، بگذار در این ده یا این ده - یعنی نینوی و غاضریه - یا این - یعنی شفیة - فرود آییم». حر گفت: «به خدا سوگند توان این کار را ندارم، (زیرا) این (فرستاده)، مردی است که برای جاسوسی به سوی من فرستاده شده است»^۲.

بنابراین محلّ برپایی اردوی امام، بدون آب و آبادانی، در محاصره و منطقه‌ای بوده است که نتوان در آن پناه جست. این واقعه در روز

۱- سوره (28) القصص: آیه 44.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۴-۸۵. از او بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۰؛ مثله روضة الواعظین: ص ۱۵۵. ر.ک: إعلام الوری: ص ۲۳۴. مثیر الأحزان: ص ۲۴، کامل بهائی: ج ۲ ص ۲۷۷-۲۷۸ و
أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۶، الأخبار الطوال: ص ۲۴۹-۲۵۰. بغية الطلب: ج ۶ ص ۲۶۲۴-۲۶۲۵، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۰۸-۴۰۹. مثله: الكامل في التاريخ: ج ۳ ص ۲۸۲. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۳. ر.ک: المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۶. نهاية الإرب: ص ۴۲۳-۴۲۴ و

دوم محرّم رخ می‌دهد، همان روزی که امام در سرزمین کربلا، بار نهاده و خیمه برپا می‌دارند.

۲ روز بعد، یعنی در روز ۴ محرم، عمر بن سعد علیه اللّٰعنة، به دستور ابن‌زیاد، همراه با ۴۰۰۰ نفر وارد سرزمین کربلا می‌شود و مطابق با فرمان ابن‌زیاد، آرایش سپاه را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که میان لشکرگاه امام تا فرات، سدّ انسانی ایجاد شود.^۱

در روز هفتم محرّم عبیدالله بن زیاد به عمر سعد لعنة الله علیهما، نامه‌ای نوشت و او را مأمور ساخت تا مانع از رسیدن حتی قطره‌ای آب به امام و اصحاب ایشان شود و به دنبال آن، عمر بن سعد، ۵۰۰ نفر را به سرکردگی عمرو بن حجّاج زبیدی، مأمور ساخت تا ورودی‌های فرات را بر امام و یاران ایشان، ببندند.^۲

البته چنین نبود که سپاه امام، در منطقه‌ای دور از آب و آبادی،

۱- الفتوح: ج ۵ ص ۱۵۱-۱۵۳. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۳۹-۲۴۰. تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۲۵۶. ر.ک: تذکرة الخواص: ص ۱۴۰ و تاریخ الیعقوبی: ج ۲ ص ۲۴۳.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۶-۸۷، روضة الواعظین: ج ۱ ص ۱۸۲، إعلام الوری: ج ۱ ص ۴۵۲. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۰ ط ۱، الأخبار الطوال: ص ۲۵۵، تذکرة الخواص: ص ۲۵۷.

محاصره و از دسترسی ایشان به آب جلوگیری شود و با این وجود، هیچ حرکتی برای رفع تشنگی خویش صورت ندهند؛ و در همین راستا، پس از بسته شدن آب بر اردوی امام، دستان کریم سیدالشهداء علیه السّلام، چشمه‌ای از آب گوارا جوشاند که پس از توزیع آب میان لشکر، سیراب شدن همه و پر شدن مشک‌ها، اثری از آن باقی نبود.^۱

این یک معجزه بوده ولی در نامه ابن‌زیاد به عمر بن سعد، با چاه اشتباه گرفته شده و دستور جلوگیری از حفر چاه (!!!) توسط سپاه امام صادر شده است، ابن‌زیاد برای عمر سعد لعنهما الله، چنین می‌نویسد: «اما بعد، خبردار شدم که حسین و فرزندان [و یارانش] آب می‌خورند و چاه کنده‌اند. دقت کن، چون این نامه‌ام به تو رسید، تا جایی که می‌توانی آنان را از حفر چاه بازدار و بر ایشان تنگ بگیر و نگذار قطره‌ای از آب فرات بنوشند...» و به دنبال آن بود که عمر بن سعد نهایت سخت‌گیری را اجرا نمود و عمرو بن

۱- تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۲۶۲-۲۶۴. بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۷، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۸-۲۳۹؛ مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۳۴۶ فصل ۱۱.

حجّاج زبیدی را فراخوانده، سپاه بسیاری با او همراه ساخت و دستورش داد تا بر ورودی‌های فرات - که روبروی لشکرگاه امام حسین علیه السّلام بود - قرار گیرد.^۱

توضیح اینکه در روز هفتم، عمرو بن حجّاج لعنه‌الله، امیر بر نگهبانان فرات قرار می‌گیرد اما پس از رسیدن این نامه، خود او نیز موظّف می‌شود تا همراه با لشکر، بر فرات باقی بماند و شخصاً از دسترسی سپاهیان امام به آب، جلوگیری کند.

در آن هنگامه، براساس فرمان سیّدالانام، مولا اباعبدالله الحسین علیه السّلام، عبّاس بن علی علیهما السّلام همراه با گروهی از یاران امام، به سوی فرات رفته و مقداری آب آوردند.^۲



۱- الفتوح: ج ۵ ص ۹۱-۹۲، مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۳۴۶ فصل ۱۱ و ج ۱ ص ۲۴۴-۲۴۵ از او: شرح الشافیة: ص ۳۵۵-۳۵۶. عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۸-۲۳۹؛ تظلم الزّهراء علیها السّلام: ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲- أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۱. الأخبار الطّوال: ص ۲۵۳ از او: بغیة الطّلب: ج ۶ ص ۲۶۲۷، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۲-۴۱۳؛ الفتوح: ج ۵ ص ۱۶۴. مقاتل الطّالبيين: ص ۷۸، تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۵. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۴-۲۴۵. الكامل فی التّاریخ: ج ۳

در عصر روز 9، همراه با شمر بن ذی الجوشن، نامه‌ای با این مضمون از سوی ابن زیاد آورده می‌شود: «چون این نامه‌ام به تو رسید، به حسین مهلت نده، نفسش را بگیر و میان او و آب مانع شو...»^۱ که به دنبال آن، سپاه عمر بن سعد، جابجا شده و اردوگاه امام به «حلقه» محاصره درمی‌آید^۲ اما با درخواست امام، جنگ به روز بعد موکول می‌شود^۳ و فرزند برومند مولا، حضرت علی اکبر علیه السّلام، در شب عاشورا برای آوردن آب، همراه با عده‌ای به

ص 283. تذکرة الخواص: ص 141. نهاية الإرب: ج 20 ص 428. بحار الأنوار: ج 44 ص 388 از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 239. ر.ک: الإمامة و السياسة: ج 2 ص 6.

۱- أمالي الشيخ الصدوق: ص ۱۵۵ مجلس ۳۰، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۱۵ ب ۳۷، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۱۶۵. معالي السبطين: ج ۱ ص ۳۲۸.

۲- الکافي: ج ۴ ص ۱۴۷ رقم ۲ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۹۵.

۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۹۱، ۹۲-۹۳. مانند آن: روضة الواعظین: ص ۱۵۷. إعلام الوری: ص ۲۳۷. اللّهوف: ص ۸۸، ۸۹. مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج ۴ ص ۹۸. ابن سعد، الحسين عليه السّلام: ص ۷۰، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۴-۱۸۵. الأخبار الطّوال: ص ۲۵۳ از او: بغية الطّلب: ج ۶ ص ۲۶۲۷. المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۷. سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۲. البداية و النّهاية: ج ۸ ص ۱۷۶. جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۸۱-۲۸۲.

سوی فرات اعزام شده و مقداری آب با خود آوردند.^۱
 اما از صبح روز عاشورا سپاه امام، در حلقه محاصره قرار گرفت^۲ و البته که غلبه عطش در چنان شرایط تشنگی افزا و جگرسوزی به هیچ عنوان بعید نیست زیرا مقدار آب‌های آورده شده، هرگز کفاف تمامی کاروانیان را نمی‌داد؛

درباره شمار سپاهیان امام علیه السّلام، بیشتر منابع معتبر، تعداد ایشان را بیش از ۷۰ نفر گزارش کرده‌اند، البته ارقام دیگری نیز گزارش شده است لیکن با ملاحظه نام و مشخصات شهدای کربلا، می‌توان گفت شمار سپاهان امام علیه السّلام بیش از این تعداد بوده است و نکته قابل توجّه اینکه در تبیین آمار شهدای کربلا، به جز امام علیه السّلام، مشخصات ۱۵۴ نفر ارایه می‌شود که بیش از ۷۰ تن آنان، از خاندان امام حسین علیه السّلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السّلام بوده‌اند؛ بنابراین ممکن است آنچه در

۱- الأُمّالی شیخ صدوق: ص 156-157، از او: بحار الأنوار: ج 44 ص 316-

317؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 165-166؛ نفس المهموم: ص 231.

۲- رجوع کنید به صفحه 69 از همین کتاب.

گزارش مشهور آمده، اشاره به همین افراد باشد^۱ بنابراین آشکار است که تعداد یاران امام علیه السّلام بسیار بیشتر از اینها بوده است. به این تعداد، زنان و کودکان اهل حرم و خانواده برخی از یاران را بیفزایید. آیا مقدار آبی که این چنین به سوی خیام حرم حمل شود «آب در ازای جان»^۲؛ آیا به اندازه‌ای هست که تمام این افراد را سیراب کند؟

۱- ر.ک: موسوعه امام حسین علیه السّلام، جلد 6، شمار سپاه امام علیه السّلام.

۲- چنانچه حضرت عبّاس اصغر، فرزند مولا امیرالمؤمنین علیهما السّلام، در یکی از همین درگیری‌ها، در روز نهم محرّم، به شهادت می‌رسد که به برخی از مدارک آن اشاره می‌شود:

زمان شهادت: تذکرة الخواص: ص 145.

نام قاتل: جمل من أنساب الأشراف: ج 11 ص 175 و ج 13 ص 256.

کیفیت شهادت: مقتل أبي مخنف: ص 57-59، ینابیع المودة: ج 2 ص 340-341 و ج 3 ص 67-68، المنتخب: ج 2 ص 441-443.

زمان خاک سپاری: سرالسلسلة: ص 89.

سرانجام قاتل: ثواب الأعمال: ص 259-260. مناقب آل أبي طالب: ج 4

ص 58. الأملی شجرى: ج 1 ص 182-183، الحدائق الوردیة: ج 1 ص 127-

128. مقاتل الطالبین: ص 78-79. تذکرة الخواص: ص 281-282.

موضوع عطش، به قدری مطرح و البته آزاردهنده بوده است که بارها به آن اشاره می‌شود و برخی از دشمنان (مانند عبدالله بن حصین^۱ و عمرو بن الحجاج لعنهما الله)^۲ در روز عاشورا، سرور جوانان اهل بهشت، مولانا اباعبدالله الحسین علیه السلام را به دلیل عطش مورد شماتت قرار دادند و حتی در برخی از نقل‌ها، سخن از مرگ بر اثر شدت عطش رفته است که انشاءالله به آن پرداخته خواهد شد.^۳

سخن آخر اینکه تحمیل تشنگی بر خاندان رسالت، طرحی از پیش تعیین شده بود که گام به گام اجرایی شد: ابتدا امام را دور از آب و آبادی محصور ساختند، سپس آرایش سپاه خویش را مانع دسترسی یاران امام به آب فرات قرار دادند، بعد ورودی‌های فرات را بستند. برای جلوگیری از حفر چاه توسط امام و یاران ایشان، حلقه محاصره

۱- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 33 ص 56. الفتوح: ج ۵ ص ۱۶۳. ملحقات إحقاق الحق: ج 27 ص 208 و 209 و 528 و ج 11 ص 520 به نقل از الصّواعق المحرقة.

۲- الإرشاد: ج 2 ص 86-87. از او: روضة الواعظین: ج 1 ص 182، إعلام الوری: ج 1 ص ۴۵۲. تذکرة الخواص: ص ۲۴۷.

۳- رجوع کنید به صفحه 76 از همین کتاب.

را تنگ کردند و در روز عاشورا نیز راه‌های خروج از محاصره را مسدود ساختند. آشکار است که این همه حساسیت و این چنین حساب شده عمل کردن، اتفاقی نیست و البته که بحث جداگانه می‌طلبد.

حال با توجّه به مقدمه ذکر شده، به تحلیل بخش‌های مختلف شبهه می‌پردازیم:

جنگی که در روز عاشورا رخ داده در نزدیکی رود فرات بوده... در کنار رودخانه‌ها جلگه و زمین‌های حاصل خیز به وجود می‌آید. واقعیت این است که اطراف فرات را نیز مانند سایر رودخانه‌ها، جلگه‌ها و زمین‌های حاصل خیز تشکیل می‌دهد و کربلا نیز سرزمینی سرسبز است... منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

پاسخ

جلگه‌ها و دلتاها، تنها در دهانه رودخانه، جایی که رود به دریا می‌ریزد، تشکیل می‌شود و حاشیه رودخانه‌ها نیز در همه نقاط، حاصل خیز و سبز و خرّم نیست. همین، برای اثبات بی‌اطلاعی و البته بی‌پروایی «نویسنده» کافیست.

اما درباره کربلا، بله در حال حاضر کربلا سرزمینی سرسبز است ولی ما درباره واقعه‌ای سخن می‌گوییم که نزدیک به 1400 سال

پیش رخ داده است؛ زمانی که سرزمین کربلا، شن‌زاری بایر و خالی از سکنه بوده است، یعنی ممکن نیست یک سرزمین با احداث نهر، چاه یا قنات، از بایر بودن خارج شود؟ نقاط بسیاری که در گذشته خالی از سکنه بوده، امروزه به مناطق مسکونی و سبز و خرم تبدیل می‌شود. آیا این امر عجیبی است؟

در کتاب شهر حسین علیه السّلام، نوشته محمدباقر مدرّس چاپ 1414 هجری قمری، صفحات 11-12 می‌خوانیم:

هنگامی که مسلمان‌ها به دوران ریاست عمر بن الخطّاب، با فرماندهی سعد بن ابی‌وقّاص، عراق را فتح کردند، عبدالله بن عرفطه از طرف سعد مأمور شد که فرمان‌داری نهرین را که معروف به «طسج نهرین» بود، تصرّف نماید و عبدالله به دستور فرمانده خود، اراضی نهرین را اشغال نمود و کربلا را مرکز سپاه قرار دادند و سپس به علت بدی هوا و کثرت پشه، کوفه را برای مرکزیت انتخاب نمودند و کربلا را تخلیه کردند...

بعد از آنکه مسلمین اراضی کربلا را تخلیه نمودند، این زمین‌های بایر و دیارهای خالی به صورت مهمل و بلا تکلیف متروک بود و در تاریخ اسلامی، نامی و نشانی از آن ذکر نشده غیر از آنکه به

سال‌های 36 یا 37 (هجری) علی علیه السّلام، هنگام سوق الجیشی به طرف صفّین، یک شب در این اراضی بیتوته کرده و به برخی از حوادث آینده اشاره نمود و مطلب به طور اجمال به عده معدود معلوم گشت که این سرزمین، در انتظار یک حادثه بسیار وخیم، به سر می‌برد و روزی بر ملا خواهد کرد.

تا آنکه بنی‌هاشم، با سرپرستی قائد اعظم الهی حسین بن علی علیه السّلام در دوم محرم وارد این سرزمین شدند در حالی که بیابان خالی غیرمسکون بود که در اطراف آن قبیله بنی‌اسد زندگی می‌کردند. پس از شهادت حسین بن علی علیه السّلام مورد توجّه عام و خاص و کعبه آمال گردید. (تمام شد متن نقل شده از کتاب شهر حسین)

بنابراین، سرزمین کربلا، در زمان ورود خاندان خیرالانام؛ منطقه‌ای بایر و غیرمسکونی بوده است. گذشته از این، کربلا در نزدیکی رود فرات نیست بلکه با فرات بسیار فاصله داشته و دارد، لکن نهر کوچکی از فرات منشعب بوده که از کربلا عبور می‌کرده و آبی گوارا داشته و به آن نهر علقمه می‌گفتند. نهر علقمه نیز از نظر موقعیت جغرافیایی به گونه‌ای گود بوده است که امکان برداشتن آب

از تمام نقاط حاشیه آن وجود نداشت و برداشتن آب تنها از راه‌هایی خاص امکان داشت، این دهانه‌ها «شریعه» نام داشته است.^۱

چنان‌چه تاریخ کربلا را مطالعه کنیم؛ می‌بینیم که بنابر اقتضای خاک

۱- تاج العروس: ج 11 ص 238: و أصل الشريعة في كلام العرب: مورد الشاربة التي يشربها الناس، فيشربون منها و يستقون، و ربما شرعوها دوابهم فشرعت تشرب منها... كتاب العين: ج 1 ص 252 الشريعة و المشرعة: موضع على شاطئ البحر أو في البحر يهيا لشرب الدواب، و الجميع: الشرائع، و المشارع.

لسان العرب: ج ۸ ص ۱۷۵ و الشريعة و الشراع و المشرعة: المواضع التي يُنحدر إلى الماء منها... و الشرعة و الشريعة في كلام العرب: مَشْرَعَةُ الماء هي مَوْرِدُ الشاربة التي يشربها الناس فيشربون منها و يستقون، و ربما شرعوها دوابهم حتى تشربها و تشرب منها.

مجمع البحرين: ج ۴ ص ۳۵۲ الشرعة بالكسر الدين و الشرع و الشريعة مثله، مأخوذ من الشريعة و هو مورد الناس للاستسقاء سميت بذلك لوضوحها و ظهورها، و جمعها شرائع... و المشرعة بفتح الميم و الراء: طريق الماء للواردة.

المصباح المنير: ج 2 ص 310 الشرعة: بالكسر الدين و (الشرع) و (الشريعة) مثله مأخوذ من (الشريعة) و هي مَوْرِدُ النَّاسِ لِلإِسْتِقَاءِ و سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لوضوحها و ظهورها و جمعها (شرائع)... و (المشرعة) بفتح الميم و الراء (شريعة) الماء.

حاصل خیز کربلا و وجود آب گوارای فرات در نه‌رهای آن، نخستین افرادی که در آنجا ساکن شدند، به شغل کشاورزی روی آوردند، اما کربلا همیشه حاصل خیز و بارور نبوده و بارها به خشکسالی‌های متعدّد و به دنبال آن، رواج فقر و تنگدستی در میان اهالی این مرز و بوم نیز اشاره شده است. تاریخ حکایت می‌کند که ملوک و سلاطین، امیران و وزیران، بارها و بارها انشعاب‌هایی از رودخانه فرات به سوی کربلا گسیل داشته‌اند تا مشکل بی‌آبی و فقر در کربلا حل شود اما تمامی این نه‌رها، به مرور از میان رفته و تنها یکی باقیست که «نهر حسینیّه» نام دارد و هم‌اکنون از درون شهر کربلا می‌گذرد. (دقّت کنید، در ابتدا سرزمین کربلا، منطقه‌ای بایر و غیر مسکونی بوده ولی اکنون شهر است).

در کتاب میراث کربلا، نوشته سلمان هادی آل‌طعمه، ترجمه محمّد رضا انصاری، 1373 شمسی، صفحه 24 ذیل عنوان «نهرهای کربلا» می‌خوانیم:

در منابع تاریخی، نه‌رهای فراوانی برای کربلا نقل شده است. این نه‌رها زمین‌های کشاورزی کربلا را سیراب می‌کرده‌اند ولی به مرور زمان از بین رفته و تنها آثاری از آنها بر جای مانده است. در میان

همه نهرها فقط نهر حسینی است که همواره آب در آن جریان دارد و برای شهر موجب برکات فراوان است. نه‌هایی که در گذشت زمان بر اثر طغیان رود فرات و انتقال رسوبات به آنها از بین رفته اند به قرار زیر هستند:

1- نهرین، این دو نهر شاخه ای از رود فرات بودند که در کربلای قدیم جریان داشتند...

2- نهر علقمه، این نهر در دوران‌های گذشته کربلا را سیراب می کرده و امروزه آثار آن از بین رفته است... نهر علقمه تا سال 697 هجری باقی بود، ولی به مرور زمان بر اثر شن‌ها و گل و لای فراوان پُر شد و جریان آب در آن دشوار گردید. در برخی از منابع قدیم آمده است که سلطان محمود غزنوی، وزیر خود علی جوینی را به کربلا اعزام نمود و دستور داد نهر علقمه را لای‌روبی کنند. پس از این لای‌روبی مجدداً آب بالا آمد ولی در سال 915 دوباره نهر از شن‌ها پُر گردید و آب را از جریان بازداشت.

3- نهر نینوی. از نه‌هایی که این تربت پاک را سیراب می‌کرده نهر نینواست...

4- نهر غازانی. یکی دیگر از نه‌های قدیم نهر غازانی، منسوب به

غازان خان از قبیله چنگیز خان می باشد...

5- نهر سلیمان (یا حسینیه) نهر سلیمانی را سلطان سلیمان قانونی عثمانی به سال 941 هجری احداث نمود... (پایان متن نقل شده از کتاب میراث کربلا)

بنابراین نهرهایی که در حال حاضر از درون یا حاشیه شهر کربلا می‌گذرد، از 1400 سال پیش تا کنون به همین شکل نبوده و به هیچ عنوان نمی‌توان روی آن حساب 1400 ساله باز کرد و به تبع آن، پوشش گیاهی کنونی کربلا، که هرگز نمی‌توان ادعا کرد 1400 سال پیش، همان بوده که اکنون است و هیچ‌کس نیز چنین ادعایی ندارد جز نویسندگان مزبور، که نبوغ به خرج داده و بسیار توهم و تخیل ورزیده است.

اما درباره نقاط آباد سرزمین کربلا در سال 61 هجری؛ کسی وجود درختان نخل را در اطراف نهر علقمه، انکار نمی‌کند؛ لکن فقط در اطراف نهر و نه در فاصله‌ای که سپاهیان امام اردو زده بودند.^۱

منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

۱- رجوع کنید به صفحات 41 از همین کتاب.

عبارت «صحرای جهنمی» دنیایی درون خویش دارد... آشکار است که در شرایط محیطی 1400 سال پیش کربلا، کمتر گیاهی بدون مراقبت و به طور طبیعی رشد می‌کرده است. اما چرا نویسنده تلاش دارد واقعیت را نه اینکه نادیده بگیرد، بلکه انکار کند؟ به یقین نمی‌تواند بی‌دلیل باشد...

این، نه مرور تاریخ است و نه تحلیل صحیح داده‌ها؛ تنها مشتی تخیلات - به واقع - مسخره است که در قالب «حق‌جویی» ارائه می‌شود. به راستی، چرا نویسنده‌ای که بارها از واقع‌گرایی سخن رانده، این چنین دیده عقل فرو بسته و خود را محبوس در تاریکی ساخته، در عین حال آفتاب را می‌ستاید؟ به هیچ عنوان، نباید سادگی به خرج داده و این همه را، صرف توهم و تصوّر ذهنی تعبیر کرد. خوب است ذهن دیده بگشاید، نقاب کنار رود و محتوای پوشالی این همه اندیشه هویدا گردد... و نیز دلیل به وجود آمدن و ترویج آن...

در چنین مناطقی به دلیل نزدیکی به رودخانه بستر زیرین زمین را سفره‌های پهناور آبی تشکیل می‌دهد و دسترسی به آب آسان‌تر از آن چیزی است که به ذهن می‌رسد. تنها با کندن 4 یا 5 متر از زمین می‌توان به آب رسید.

چنانچه گذشت، کربلا با فرات فاصله زیادی دارد و تنها شعبه‌ای از فرات - که علقمه خوانده می‌شود - از کربلا می‌گذشته است. درباره فاصله اردوی امام با نهر علقمه نیز می‌دانیم که لشکریان عمر سعد لعنهم‌الله، در کنار نهر علقمه اردو زدند و از آنجا که تعداد آنان ۳۰ هزار نفر بوده است^۱، اگر اسباب و چهارپایان آنان را همراه با خیمه‌ها و نیز صف‌های آراسته شده در نظر بگیریم، (با توجّه به اینکه آرایش سپاهیان دشمن به گونه‌ای سازمان‌دهی شد که برای جلوگیری از دسترسی لشکر امام به آب، سدّ انسانی ایجاد شود)^۲ فاصله اردوی امام تا نهر علقمه، بیشتر از یک کیلومتر خواهد بود. به این مقدار، میدان نبرد را نیز بیفزایید تا بفهمید اردوی امام در چه فاصله‌ای نسبت به نهر علقمه قرار داشته است. آیا در چنین فاصله‌ای از انشعاب یک رود، باز هم زمین اشباع از آب است و

۱- الأُمّالی شیخ صدوق: ص 115-116 مجلس 24 رقم 3 و ص 462 رقم 10، از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 218 و ج 44 ص 298 و ج 22 ص 274؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 154، 459-460 و ج 17 ص 348. اللهوف: ص 25. مثیر الأحزان: ص 23. مناقب آل‌ابی طالب علیهم السّلام: ج 4 ص 86. شرح الشّافیة: ص 367-368.

۲- اشاره به این مطلب در صفحه 30 گذشت.

چنانچه حفر شود، آبی تمیز و گوارا به دست می‌آید؟

در کتاب تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السّلام، نوشته دکتر عبدالجواد کلیددار، ترجمه آقای محمّد صدر هاشمی، دی ماه 1337 شمسی، صفحه 8 می‌خوانیم:

همان‌طور که لغویون تصریح کرده‌اند (حائر) عبارت از زمینی است که وسط آن صاف و اطرافش مرتفع باشد؛ یا محلّ پست و صافی است که اطراف آن را گودال‌های عمیقی فرا گرفته و هر وقت باران نازل می‌شود و یا آب‌ها از کشت‌زارها زیاد می‌آید، در آنها جمع می‌شود. و شاید علّت اینکه از زمان قدیم کربلا یا قسمتی از آن را به نام «حائر» اسم گذاشته‌اند برای این بوده که در اراضی آن گودال‌هایی وجود داشته که سیلاب‌های آب باران بدان‌جا سرازیر می‌شده است.

گرچه تاریخ خلاف این مطلب را ثبت نکرده ولی (به عنوان شاهد) تا امروز نیز؛ از روی وراثت جغرافیایی زمین، در اطراف شهر کربلا از این گودال‌ها یافت می‌شود و مخصوصاً در قسمت جنوبی شهر بیشتر دیده می‌شود. شهرداری برای نجات حیات هزاران مردمی که سالیانه از طریق گودال‌ها به استان‌های مختلف رفت و

آمد می‌کنند هنوز توفیق خشک کردن و یا از بین بردن گودال‌ها را پیدا نکرده است (شهرداری برای پر کردن این گودال‌ها خیلی کوشش کرده بعداً وزارت امور اجتماعی؛ در سال 1946، پانزده هزار دینار برای این کار حیاتی اختصاص داد ولی تقریباً وضع به همان منوال سابق باقی است). این گودال‌ها تنها مرکز تولید امراض خطرناک اطراف شهر مقدس کربلا می‌باشد. (تمام شد متن نقل شده از کتاب تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه السّلام)

در زمان حال نیز، زمین کربلا ساختار تپه تپه داشته و قسمت‌های مختلف آن در ارتفاع‌های متفاوتی نسبت به سطح دریا قرار دارند. بررسی زمین‌شناسی جغرافیایی پهنه کربلا، گود بودن حرم سیّدالشّهداء علیه السّلام و نیز حرم حضرت ابا الفضل علیه السّلام و فرازی که با نام «تلّ زینبیّه» از آن یاد می‌شود، همگی گواه بر یک پارچه و هم‌ارتفاع نبودن نقاط مختلف این منطقه و نیز برپا شدن اردوی امام، بر روی یکی از همین تپه‌هاست. البته می‌توان به شکل طبیعی شن‌زارهای خالی از سکنه نیز اشاره کرد که ساختار تپه تپه دارند. قرائن دیگری نیز وجود دارد که ثابت می‌کند اردوی امام، بر فراز بلندی بوده است؛

در نیمه‌های شب عاشورا به فرمان امام یگانه و دلیرمان، پشت خیمه‌ها، درون گودال‌هایی که به صورت طبیعی در زمین وجود داشت، خندق حفر و درون آن با خار و هیزم پر شد تا در روز عاشورا، هم‌زمان با آغاز جنگ، درون خندق‌ها آتش افروخته شود و این‌چنین، دشمن تنها از پیش‌رو، حمله کند و از دست‌اندازی به سایر جوانب، ناتوان گردد.^۱

در این راستا هم‌چنین می‌توان به وصفی که درباره محلّ اردوی امام وجود دارد، اشاره کرد: امام را وادار کردند در مکانی پیاده و مستقر شود که پناهگاه نباشد، بدون آب و آبادی باشد و محصور ساختن اردوی امام، میسر باشد. بدیهی است در زمینی با بستر شن، تنها تپه است که هم‌زمان تمام این ویژگی‌ها را داراست. بنابراین *اردوی امام، بر فراز تپه قرار داشته و چنان‌چه می‌دانیم در مناطق مرتفع، سطح ایستابی آب در سفره‌های زیرزمینی - که مرز میان فضای*

۱- الإرشاد: ج 2 ص 94، إعلام الوری: ج 1 ص 475. تاریخ طبری: ج 5 ص 421-423، أنساب الأشراف: ج 3 ص 393-396، المنتظم: ج 5 ص 339. الكامل فی التّاریخ: ج 2 ص 560، البداية و النّهاية: ج 89 ص 178، تذکرة الخواص: ص 251.

اشباع شده و اشباع نشده است - در عمق بیشتری قرار دارد و آیا «نویسنده» فکر نمی‌کند دشمنی که با برنامه‌ریزی، به دنبال تحمیل تشنگی به خاندان رسالت باشد، به چنین بی‌احتیاطی ساده‌لوحانه‌ای دچار نمی‌شود و در صورت وجود آب در عمق 4 یا 5 متری محلّ استقرار لشکر امام، به یقین از حفر چاه ممانعت خواهد نمود؟؟؟^۱

طبق گفتار شیعیان این رویداد در تابستان و هوای گرم و جهنمی رخ داده، ... عاشورا در روز چهارشنبه 21 مهر ماه بوده است. البته 21 مهر نیز هوای کربلا آن چنان خنک نیست، ولی آن تابستان جهنمی هم که شیعیان می‌گویند نیست.

ضمن تعجّب از این همه بی‌پروایی «نویسنده» شکایت او را نزد پروردگار می‌بریم که این چنین بی‌شرمانه تهمت می‌زند و به یقین بدانیم، این یک ذهن غافل یا اندیشه بی‌بنیه و بنیان نیست... تنها یک منبع - فقط یکی - نام ببرید که ادعا کرده باشد واقعه کربلا در تابستان رخ داده است؟ به راستی کدام یک از شیعیان ادّعا کرده که عاشورا در فصل تابستان واقع شده است؟؟؟ این‌ها سروده‌های مغرضانه دشمنان است که برای نابود ساختن شیعه و تشیع، هجا

۱- رجوع کنید به صفحه 31 از همین کتاب.

می شود.

آنچه ما تا کنون شنیدیم، زمان رخداد این واقعه عظیم، اوایل فصل پائیز بوده است.

مصادری که درباره زمان وقوع واقعه عاشورا سخن گفته‌اند، آن را در «تشرین الأول» دانسته‌اند. «تشرین الأول» نام اولین ماه از فصل پاییز در تقویم میلادی است^۱ که مشتمل بر 31 روز بوده و به آن اکتوبر نیز گفته می‌شود.^۲ بر این اساس، زمان دقیق بیان شده برای 10 محرم الحرام سال 61 هجری، مصادف با روز عاشورا، 10 ماه

۱- رجوع کنید به پایان کتاب، تصویر تقویم سال میلادی، فصل‌ها و ماه‌های آن.

۲- فرهنگ ابجدی: ص 117 اُکْتُوبر - ماه دهم از سال میلادی است. نام عربی آن «تشرین الأول» است.

فرهنگ ابجدی: ص 231 تَشْرِین - جمع تَشَارِین: نام دو ماهی است که بین ایلول و کانون اول از سال شمسی میلادی قرار دارد. این دو ماه از فصل سال معادل ماه‌های مهر و آبان از سال شمسی هجری می‌باشد؛ «تشرین الأول»: ماه دهم از سال میلادی است و دارای 31 روز می‌باشد که به آن نیز (اُکْتُوبر) گویند؛ «تشرین الثانی»: ماه یازدهم از سال میلادی است و دارای 30 روز است که به آن نیز (نوفمبر) گویند.

اکتوبر و 18 مهرماه است.^۱ این عدد تنها 3 روز با ادعای مدعی تفاوت دارد و از همین جا، نه تنها ناآگاه بودن، بلکه دروغ گویی و

۱- حیاة الإمام الحسین علیه السّلام: ج 3 ص 296 أمّا السنة التي استشهد فيها فهي سنة (61 هـ) حسبما ذكره أغلب المؤرّخين (أسد الغابة: ج 2 ص 20، الإصابة: ج 1 ص 334، الإستيعاب: ج 1 ص 381، مجمع الزوائد: ج 9 ص 197، تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 218) و هي تصادف سنة (680 م) في 10 أكتوبر تشرين الأوّل (تاريخ الدول العربيّة (ص 144)، الجدول الملحق بفجر الإسلام (ص 305)، الجدول الملحق بتاريخ الدول لابن العبري، و هو يتّفق مع ما ذكره اليعقوبيّ في تحديد الشهر).

تاريخ اليعقوبيّ: ج 2 ص 232: و كان مقتله لعشر ليال خلون من المحرم سنة إحدى و ستين و اختلفوا في اليوم فقالوا: في يوم السبت. و قالوا يوم الإثنين، و قالوا يوم الجمعة، و كان من شهور العجم في تشرين الأوّل.

موسوعة كربلاء: ج 1 ص 564 بداية سنة 61 هجرية (1 محرم الحرام سنة 61 هـ) (1 تشرين الأوّل سنة 680 م) مدخل: انتهت سنة 60 هجرية، و بدأت سنة 61 هـ بشهرها المحرم الحرام، الذي حرّم الله فيه القتل و القتال حتّى مع الكفار، و الذي ارتكبت فيه أكبر مجزرة في تاريخ الأمم و الإسلام حيث قتل الحزب الأمويّ الحاكم سيّد شباب أهل الجنّة، الحسين بن عليّ عليهما السّلام، كما ذبح أخاه العبّاس عليه السّلام و ابنه عليّ الأكبر عليه السّلام و ابن أخيه القاسم بن الحسن عليه السّلام، و أربعاً و عشرين بدران من بدور بني هاشم، من سلالة المجاهد الأكبر أبي طالب عليه السّلام... و قد مضى على مسير الحسين عليه السّلام إلى كربلاء 22 يوماً، و بقي له يومان ليصل إليها.

افترای نویسنده مزبور، آشکار می شود.

درباره شرایط آب و هوایی کربلا در این فصل نیز کافیت از کسانی که در همین سال های اخیر، فصل پاییز را در کربلا تجربه کردند، پرسیم تا بگویند با وجود امنیت و آرامش، آب خنک و سایه بان، هوای کربلا در این فصل، تا چه اندازه تشنگی افزا است. دیگر ببینید اگر تکاپو، استرس، حال و هوای جنگ و نبود آب را به آن اضافه کنیم، چه خواهد شد؟ جالب توجه است که نویسنده، منکر گرمای هوا نیست، ولی پذیرش ظاهری، برای فریفتن ذهن است که تا نیمه راه، او را همراه شود و ضربه نهایی با واژه «جهنمی» وارد شود. اینجاست که ذهن مسخ و تسخیر می شود.

می گویند: شرایط آب و هوایی 1400 سال پیش با امروز فرق دارد...
1400 سال پیش نسبت به امروز، خنک تر بوده.

بیان اینکه میانگین دمای هوای کره زمین، نسبت به 1400 سال پیش چند درجه ای بالا رفته، هیچ ربطی به موضوع بحث ما ندارد. درباره منطقه ای که از 1400 سال پیش تا کنون، دست نخورده باقی مانده است، می توانیم بگوییم «دما» نسبت به گذشته بالاتر رفته، اما درباره شهری مانند کربلا که از زمان شهادت سیدالشهداء و

یاران ایشان علیهم افضل الصلوة و السلام، بسیار تغییر کرده است، نه.

«نویسنده»، اندیشه خویش را تباه ساخت؛ زیرا سخن از آب و هوای 1400 سال پیش کربلایی است که نه ساکنی داشته و نه باغی. می‌دانیم که بسته به تراکم پوشش گیاهی در یک منطقه آفتاب‌خیز، دمای آن‌جا بسیار تغییر می‌پذیرد و هرچه گیاهان بیشتری در آنجا پرورش یابد، نور خورشید کمتر به زمین تابیده و در نتیجه میانگین دما در دوره‌های مختلف، رفته رفته کاهش می‌یابد. (این‌طور نیست؟)

اندکی پس از واقعه عاشورا، نخستین ساکنان این سرزمین به آنجا کوچ کردند و از آن زمان تا کنون، کربلا به سکونت‌گاه دائمی برای عده‌ای و پیوسته به اقامت‌گاه موقّتی بسیاری دیگر تبدیل شده است و در همین راستا دست‌خوش تغییرات محیطی بسیاری شده تا این جمعیت، بتوانند راحت‌تر در آنجا دوام بیاورند که احداث باغات و نه‌رهای مختلف از جمله این اقدامات است.

بنابراین، قیاس مع الفارق صروت گرفته و منشأ آن جهل و غفلت است، یا نیرنگ و دسیسه.

در داستان‌هایی که از واقعه عاشورا گفته شده اشاره ای به گرسنگی نگردیده؛ یعنی کاروان حسین مشکل گرسنگی نداشته است.

این عبارت بدان معناست که «نویسنده»، تمامی متون موجود درباره کیفیت شرایط حاکم بر واقعه عاشورا را مطالعه کرده و با به کارگیری چنین لحنی، در صدد ترسیم تصویر ما وقع در ذهن خواننده است؛ حال آنکه هیچ گواهی بر سخن خویش ارائه نمی‌دهد. و آیا این چنین عمل کردن، جز چینش دسیسه و پرداخت توطئه نیست؟ بگذریم؛

درباره شخص سیدالشهداء علیه السلام، علاوه بر تشنگی؛ به گرسنگی نیز اشاره شده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: **فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قَتِلَ حَزِينًا مَكْرُوبًا شُعْتًا مُعْبِرًا جَائِعًا عَطْشَانًا**. امام حسین علیه السلام در حالی کشته شدند که غمگین، ناراحت و محزون، ژولیده و غبارگرفته و گرسنه و تشنه بودند.^۱

درباره گرسنگی همراهان امام نیز اگر به متن معتبر و قابل استنادی دست نیافتیم، نباید بیندیشیم آیا حکم عقل است که در چنان شرایط

۱- کامل‌الزیارات: ص ۱۳۱ ب ۴۸ ح ۳ و ۴، المزار شیخ مفید: ص ۹۶ ب ۴۸، ثواب الأعمال: ص ۸۹.

بحرانی، غذا طبخ و سفره پهن شود؟؟؟ آیا طبخ غذا نیازی به آب ندارد؟ آیا خوردن غذاهایی که بدون آب طبخ می‌شود، تشنگی را افزون نمی‌سازد؟

در میان جنگ و خون‌ریزی، عطش و بی‌تابی، چه جای غذا خوردن است؟ «نویسنده» حقیقت شرایط حاکم بر رزمگاه را درک نکرده که چنین پرسشی مطرح ساخته و الا هرگز چنین بیهوده فریاد ناصواب سر نمی‌داد؛ شاید هم به خوبی درک کرده که می‌تواند راست و دروغ را درآمیزد و در قالب واقعیت بریزد و توطئه حاصل کند...

این کاروان نیز مانند سایر کاروان‌ها حیوانات اهلی به همراه خود داشته که با مشکل گرسنگی مواجه نشود؛ مثلاً گوسفند یا بز، برای رفع تشنگی نیز می‌توانستند از شیر همین حیوانات اهلی استفاده کنند.

در منابع تاریخی اشاره نشده که همراه با کاروان امام، جز اسب و شتر، حیوان دیگری برده شده است. وقتی خود این حیوانات نباشند، شیرشان هم نیست... (این‌طور نیست؟) اصلاً مسیر حرکت کاروان امام را بررسی کنید تا بفهمید چندین وادی و صحرا سر راه ایشان بوده است^۱؛ کدام عقل سالمی حکم می‌کند که در چنین

۱- رجوع کنید به پایان کتاب نقشه شماره (۲) .

مسیری، گوسفند و بز همراه خود ببرند، آن هم فقط برای تهیه غذا؟ آیا خود این حیوان دائماً به آب و علف نیاز ندارد تا بخورد و زنده بماند و دست آخر در صورت شیرده بودن، شیر بدهد؟ این هم یک امتیاز منفی دیگر... «نویسنده» چه خوب بی‌اطلاعی خویش را آشکار ساخت، تیری که در تاریکی رها کرد، در چشم خودش نشست...

در ضمن شتر نیز همراه آنها بوده، عرب‌ها که به خوردن شیر شتر علاقه بسیار دارند، می‌توانستند از شیر شترها نیز استفاده کنند.

در زبان عربی «جَمَل» به شتر نر و بارکش گفته می‌شود. «ناقة» به شتر ماده می‌گویند. «إبل» نیز بر شتر نر و ماده اطلاق دارد. واژه «بعیر» گاه بر بچه شتر و گاه نیز بر شتر بالغ - صرف نظر از نر یا ماده بودن - دلالت دارد.

نقل‌هایی که درباره تجهیز کاروان امام است، به استفاده از ۴۰ اسب برای مردان و ۴۰ کجاوه برای حمل زنان و کودکان، اشاره دارد.^۱ مردان بر اسب و زنان بر کجاوه‌ها سوار شدند.

۱- أسرار الشَّهادة: ص 367-368، معالی السَّبطين: ج 1 ص 220-221، وسيلة الدَّارين: ص 53-54.

البته خبر دیگری نیز ذکر شده که بدین قرار است: تمام کسانی که از مدینه با سیدالشهداء علیه السلام همراه شدند، با احتساب حضرت علی اصغر شیرخوار (که در آن زمان کمتر از ۱ ماه داشتند)، ۲۲۲ نفر بودند. به دستور امام، کاروان بدین شرح تجهیز شد: ۲۵۰ اسب برای سواری، ۲۵۰ ماده شتر برای بارگزاری وسایل مورد نیاز سفر، ۵۰ کجاوه که برای حمل افراد بر پشت چارپایان قرار داده شود و بقیه چارپایان که برای حمل سایر لوازم مورد نیاز استفاده شدند. الی آخره.

جدای از مجهول و مرسل بودن این خبر، حجم گزارش شده در آن، با حرکت شبانه کاروان امام و حتی تعداد کاروانیان تضاد آشکاری دارد؛ برای ۲۲۲ نفر که بسیاری از آنان، زنان و کودکان هستند، ۲۵۰ اسب سواری مهیا شده است؟ و با وجود ۲۵۰ اسب، ۲۵۰ ماده شتر، ۵۰ چارپا و نیز چارپایانی دیگر، شبانه از شهر بیرون رفتند و با این حال، والی مدینه از خروج این کاروان، کاوران امام حسین علیه السلام، آن هم با این حجم، آگاه نشد؟ متن خبر ادامه دارد و تناقض در آن بسیار است که بررسی و مقایسه آن با سایر نقل‌های تاریخی، مجعول بودن آن را هرچه بیشتر آشکار می‌سازد.

بنابراین نمی‌توان به این خبر اعتماد نمود.

امام، پس از خروج از مدینه، به سوی مکه رهسپار شدند. سازمان و سامان سپاه امام، در مکه شکل گرفت و نقل‌ها همگی بیان می‌کند که حضرت، شتران نر و بارکش به سپاهیان خویش دادند تا بر آن بار نهاده و همراه امام رهسپار شوند.^۱

درباره سحرگاه روزی که امام علیه السّلام، از مکه به سوی کوفه راهی شدند؛ روایت شده است که محمد بن حنفیه - که به مکه آمده بود - زمام ماده‌شتری را که مولا بر آن سوار بود، در دست گرفت و با ایشان سخن گفت.^۲ این تنها موضعی است که به وجود یک ماده‌شتر در کاروان امام اشاره شده است.

بسیار جالب توجه است که این شتر خاص، سرانجامی ویژه نیز دارد که در کتب تاریخ و مقاتل ثبت شده است: شام عاشورا، زمانی که

۱- الفتوح: ج 5 ص 119. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص 220.

نفس المهموم: 170. مقتل الحسین علیه السّلام مقررّم: ص 194.

۲- اللّٰهوف: ص 63-65، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص 364، عوالم العلوم: ج 17 ص 214، نفس المهموم: ص 164-165، مقتل الحسین علیه السّلام مقررّم: 195. ینابیع المودّة: ج 3 ص 59-60.

خیام حرم آل الله به غارت رفت، این ماده شتر را به غارت بردند و (کشتند و) در گوشت آن آتش و تلخی یافتند.^۱ این خبر در کتاب‌های بسیار و به سندهای مختلفی ذکر شده است. در برخی از مصادر، لفظ «جمل» آمده که برای شتران نر به کار می‌رود و اشاره به سایر شتران موجود در کاروان امام دارد. در برخی دیگر نیز واژه «بعیر» برای مذکر آمده که این نیز بر شتر نر اطلاق می‌شود. واژه «إبل»، در آنجا که به صورت مفرد مؤنث آمده^۲ اشاره به همان



۱- «نحروا ناقة في عسكرة» = مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: ج ۲ ص ۹۰-۹۱، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۰، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۱۹. «نحروا ناقة [له] في عسکرهم» = ترجمة الإمام الحسين عليه السلام: ص ۳۶۵، تاریخ دمشق: ج ۱۴ ص ۲۲۲، الحسين عليه السلام، تحقیق محمودی: ص ۲۴۸ رقم ۳۰۴، مختصر تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۱۵۰، تهذیب الکمال: ج ۶ ص ۴۳۵-۴۳۴، تاریخ الإسلام: ج ۲ ص ۳۴۸، سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۱۱؛ تهذیب التّهذیب، ابن حجر: ج ۲ ص ۳۵۴. «نحروا ناقة في عسکرهم» = تاریخ الخلفاء: ص ۲۰۷. الصّواعق المحرقة: ص ۱۱۶، ینابیع المودّة: ج ۳ ص ۱۹۹.

۲- «الإبل التي نهبها من معسكر الحسين و نحروها و طبخوها» = المناقب، لمحمد بن سليمان الكوفي: ج ۲ ص ۲۶۳ رقم ۷۲۸. «أصابوا إبلًا في عسكر الحسين عليه السلام يوم قتل، فنحروها و طبخوها» = إعلام الوری: ص ۲۲۰

ناقه‌ای است که متعلق به شخص سیدالشهداء علیه السلام است^۱ البته گاه برای جمع شتران نر و ماده نیز استفاده شده و از آنجا که تنها وجود یک شتر ماده در کاروان امام حسین علیه السلام، ثابت است نتیجه می‌گیریم که در اردوی سیدالشهداء علیه السلام، تنها یک شتر ماده و سایر شتران، نر بوده‌اند (و ناگفته نماند که تاریخ برای همه آنها، تبدیل شدن به آتش، سنگ و یا تلخ شدن را ذکر

از او: إثبات الهداة: ج 2 ص 578. تاریخ دمشق: ج 14 ص 223، بغية الطلب: ج 6 ص 2641، تهذيب التهذيب لابن حجر: ج 2 ص 354، تاریخ الإسلام: ج 2 ص 348، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 211، شرح الشافية: ص 376. دلائل النبوة بيهقي: ج 6 ص 472. «إبل كانت معه، فانتهبوها» = المناقب ابن المغازلي: ص 383 رقم 433، بغية الطلب: ج 6 ص 2620 و 2640. «نحرت الإبل التي كانت مع الحسين» = مثير الأحرار: ص 44. «كانت معه إبل فجزروها، فصارت جمرة في منازلهم» = المحاسن و المساوئ: ص 53. «كانت معه إبل ... فلمّا نحرت» = فرائد السمطين: ج 2 ص 165 ح 452.

۱- «إبل كانت للحسين و نهبت لمّا قتل» = مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 90، بحار الأنوار: ج 45 ص 310، عوالم العلوم: ج 17 ص 618. «إبل الحسين عليه السلام لمّا أخذوها فنحروها» = شرح الأخبار: ج 3 ص 165-167 ح 1095-1098. «نحرت إبل الحسين» = شرح الشافية: ص 376-377.

کرده و این نشان می‌دهد که شتران غارت رفته از دارایی‌های سپاه سیدالشهداء علیه السلام، چه نر و چه ماده، هیچ‌کدام سودی برای دشمنان غارت‌گر نداشته و هیچ‌یک نتوانسته‌اند از اموال غارت شده، بهره‌ای ببرند).

حال به فرض اینکه شتر ارباب، شیر داشته، چطور امکان دارد افراد خانواده و اصحاب امام، همگی بتوانند از شیر آن یک ماده شتر، سیراب شوند؟

به یقین «نویسنده» مغرضانه وارد عمل شده و گواه، عملکرد خود اوست که به منابع تحقیق دسترسی داشته اما تنها به دنبال چیزی می‌رود که مقصود وی را محقق سازد... و البته هرچند توطئه‌ای به واقع «توطئه» پرداخته شده و روش جالبی برای پیاده ساختن آن به کار رفته است ولی «عدو شد سبب خیر» و البته که سرانجام، از آن خداست...

فصل دوم

رنگ نداشت ...

اصغر که از عطش به رخ رنگ نداشت
یارای سخن با من دل‌تنگ نداشت
یارب، تو گواه باش، شش‌ماهه من
شد کشته ظلم و با کسی جنگ نداشت

در آغاز هر فصل، متن شبهه‌ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش‌های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می‌شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه‌ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

متن شبهه‌ها

دوم حرمله و گردن علی اصغر : این داستان علی اصغر هم از آن افسانه‌های جالب عاشورا است که تنها ذهن مسخ شده یک مسلمان می تواند باورش کند. داستان از این قرار است: حسین به علت عطش فراوان که در پست قبلی اشاره کردم عطشی در کار نبوده، فرزند شیرخوارش را در بغل گرفته و جلوی سپاه می رود و می گوید دست کم به این طفل آب بدهید. از آن طرف (سپاه یزید) شخصی به نام حرمله که گویا تیرانداز قابلی بوده تیری را به قصد گلوی نوزاد رها کرده و او را می کشد، یا شهید می کند یا هر چه شما بگویید. در ظاهر تراژدی واقعاً دردناکی است، ولی با کمی تأمل مطالبی دال بر خرافی و غیر واقعی بودن این داستان می یابیم.

نخست آن که نوزاد شیرخوار و چندین ماهه اصلاً گردنی به آن صورت که ما تصور می کنیم ندارد. اگر دقت کنید سر نوزاد به بدنش چسبیده است، دلیلش هم آن است که هنوز استخوان و عضلات گردن چنان رشد نکرده اند که وزن سر را تحمل کنند. پس تیر حرمله به کجا خورده است؟ تنها در یک صورت می توان گردن نوزاد را تا حدودی دید، در صورتی که سر کودک به پشت برگشته و به سمت زمین آویزان شود. هیچ دیوانه ای چنین کاری با بچه اش نمی کند زیرا مطمئناً در این حالت نخاع کودک صدمه خواهد دید.

دوم آن که فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً 200 یا 300 متر بوده است. اگر قهرمان تیراندازی المپیک با آن کمان های مجهز و مدرن را نیز بیاوریم نمی تواند از آن فاصله گردن کودک که هیچ حتی پدر کودک را نشانه بگیرد و به هدف بزند. شاید با دراگانوف نیز چنین کاری

دشوار باشد چه رسد به تیر و کمان.

سوم آن که برای چه حرمله نوزاد را نشانه گرفته؟ در تمام جنگ‌ها مهمترین شخص فرمانده سپاه است. حرمله باید حسین را می زده نه نوزاد را. کدام عقل سالمی چنین چیزی را می پذیرد؟ حرمله فرمانده سپاه را ول کرده و نوزاد را از پای درآورده؟ اگر به قول مسلمانان واقعاً هوا جهنمی بوده مگر این حرمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟ در جایی مسلمانی گفّت حضرت کودک را در دست گرفته و نزدیک سپاه رفته تا صدای او را بشنوند، در این صورت باید به عقل حضرت شک کرد که هم خودش و هم فرزندش را اینگونه به خطر انداخته. او که فک و فامیل وحشی خود را بهتر می شناخته .

چهارم که از همه نیز جالب تر است آن که اصلاً کودک چند ماهه چه نیازی به آب دارد؟ نوزاد چندین ماهه شیر می نوشد و نه آب و مادرش می تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را برطرف سازد. در ضمن شیر آن حیوانات اهلی که بیشتر گفتم نیز موجود بوده. آیا مذهب ذهنی را که فکر می کند نمی رباید؟

پاسخ

درباره شهید شدن طفل تشنه و شیرخوار امام حسین علیه السّلام در کربلا، هیچ تردیدی وجود ندارد و دوست و حتی دشمن به واقعیت آن اذعان دارند. هر چند سؤالاتی درباره چرایی و چگونگی این رخ داد مطرح است لکن اصل موضوع قابل انکار نیست، بلکه تحلیل

دقیق می‌طلبد که ضمن پاسخ به قسمت‌های مختلف شبهه، به تحلیل بخش‌هایی از آن پرداخته می‌شود، ان شاء الله.

نوزاد شیرخوار و چندین ماهه اصلاً گردنی به آن صورت که ما تصور می‌کنیم ندارد.

کسی که درباره گردن نداشتن یک طفل شیرخوار سخن می‌گوید، یا هیچ‌گاه بی‌تابی کردن طفل شیرخوار را ندیده، یا گمان کرده همه چیز را می‌داند و هیچ‌کس جز او، درباره یک کودک شیرخوار آگاه نیست. به هر حال، یک شیرخوار، هنگام بی‌تابی، دست و پا می‌زند و مرتب سر خود را بالا برده و به سمت عقب می‌کشد و سپیدی گلوی او به خوبی نمایان می‌شود. هیچ نیازی به اصرار نیست، کافیت یک نوزاد گرسنه و بی‌تاب را زیر نظر بگیرید...

از آنچه در نقل‌های تاریخی آمده چنین برمی‌آید که امام حسین علیه السلام فرزند خویش، علی‌اصغر را روبروی لشکر، سر دست بالا بردند؛ آنکه توان دارد، تصور کند طفلی را که تشنگی بر او غالب شده و بر سر دست بلند است و آنچه را رخ می‌دهد: «فذبحه» [فذبحه]^۱ و ^۱ «من الأذن إلى الأذن»^۲



اما... اگر واقعاً... علی اصغر... عبدالله رضیع... گردن نداشته باشند... کافیت که کمی از بسیار بیان شود.....

فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً 200 یا 300 متر بوده است

روضة الواعظین: ص ۱۶۱. مثير الأحزان: ص ۳۶. اللّهُوف: ص ۱۱۷، تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۳۱۴، مانند آن: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۴۶-۴۷؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۸۹. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۳۲، مانند آن: شرح الشّافية: ص ۳۷۰-۳۷۱. تذکرة الخواص: ص ۱۴۴. الكامل في التاريخ: ج ۳ ص ۲۹۴، مانند آن: نهاية الإرب: ج ۲ ص ۴۵۷. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۴۸.

۱- «ذبح» معنایی دارد، بسیار فراتر از آنچه به ذهن می‌رسد؛ «تیر» در محل اصابت، سوراخ ایجاد می‌کند «ذبح» نمی‌کند: کتاب العین: ج 3 ص 201: ذبح: الذبح: قطع الحلقوم من باطن عند النصیل، و موضعه المذبح.

مجمع البحرين، ج 2، ص: 349 و "الذبح" بالفتح: الشق. و الذبح مصدر قولك ذبحت الحيوان فهو ذبيح و مذبوح. ذَبَحْتُ الْحَيَوَانَ (ذَبَحاً) فَهُوَ (ذَبِيحٌ) وَ (مَذْبُوحٌ) وَ (الذَّبِيحَةُ) مَا يُذْبَحُ وَ جَمْعُهَا (ذَبَائِحٌ) مِثْلُ كَرِيمَةٍ وَ كَرَائِمٍ. وَ أَصْلُ (الذَّبْحِ) الشَّقُّ يُقَالُ (ذَبَحْتُ) الدَّنَّ إِذَا بَزَلْتَهُ.

لسان العرب، ج 2، ص: 436: ذبح: الذَّبْحُ: قَطْعُ الْحُلُقُومِ مِنْ بَاطِنٍ عِنْدِ النَّصِيلِ، وَ هُوَ مَوْضِعُ الذَّبْحِ مِنَ الْحَلْقِ... الذَّبْحُ فِي الْأَصْلِ: الشَّقُّ...

۲- مقتل أبی مخنف: ص ۸۳-۸۴ از او: معالی السبطين: ج ۱ ص ۴۲۴، ۴۲۵. کبریت احمر: ص ۱۲۵-۱۲۶ از المنتخب.

در روز عاشورا، چون عمر بن سعد لعنه الله، سپاه خویش را برای جنگیدن با امام آماده ساخت و آنان را به ترتیب در جایگاه خودشان قرار داد، پرچم‌ها را برپا داشته و راست و چپ را فراهم آورد، خطاب به آنان گفت: «در جایگاه خویش پایدار باشید» و أحاطوا بالحسين من كلّ جانب - حتّى جعلوه في مثل الحلقة - و حسين (عليه السلام) را از همه سو در برگرفتند تا اینکه مثل حلقه (دور تا دور) او را گرفتند.^۱

حرّ بن یزید ریاحی رضوان الله علیه نیز طیّ سخنانی که با لشکر عمر بن سعد دارد، به این موضوع اشاره می‌کند: «عدوتم علیه لتقتلوه، أمسکتهم بنفسه، وأخذتم بكظمه، وأحطتم به من كلّ جانب - به او (یعنی امام حسین علیه السلام) ستم کرده و تاخته‌اید تا او را بکشید، جانش را به چنگ گرفته و راه نفشش را بسته‌اید و از هر سو او را محاصره کرده‌اید».^۲ مواردی از این دست بسیار است که

۱- تیسیر المطالب: ص ۹۵-۹۷. عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۵۱-۲۵۳؛ ر.ک:

مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۶-۸.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۰۳-۱۰۴. عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۵۵؛ إعلام الوری:

ص ۲۴۳. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۲۸-۴۲۹. ر.ک: الكامل فی التاريخ: ج ۳

ص ۲۸۸-۲۸۹؛ نهاية الإرب: ج ۲۰ ص ۴۴۵-۴۴۶.

به نقل همین ۲ مورد بسنده می‌شود و البته آشکار است که حلقه محاصره، شعاع 200 الی 300 متری ندارد.

پس چرا جهل، این چنین فریاد سر می‌دهد؟ مگر ندانستن، افتخار دارد؟ واضح است؛ ادّعای علم است که مجال جولان می‌دهد و گرنه هیچ اندیشه جویای واقعی، در پی جهل روان نمی‌شود... و این لازمه اجرای نقشه و تحمیل باور است...

اما شاید پرسیده شود اگر چنین است، چطور در شب عاشورا (که فرمان جنگ صادر و هجوم آغاز شد) یا همان ابتدای روز عاشورا (که هجوم ناگهانی صورت گرفت)، کار یکسره نشد؟ اصلاً چطور ممکن است سپاه امام حسین علیه السلام، با تمام اوصاف، بتواند در برابر صفوف لشکر دشمن، بیش از نیم‌روز دوام بیاورد حال آنکه محاصره شده، آب در اختیار ندارد و مشتی زن و بچه همراه اوست؟ بله، این تدابیر الهی و جنگی امام بود که شرایط را مدیریت فرمود و چنین مقاومتی را میسر ساخت:

به اندازه شب عاشورا از دشمن مهلت گرفته و جنگ را تا روز

عاشورا به تأخیر انداختند^۱

با دستور به حفر خندق در گودال‌های موجود پشت خیمه‌ها و هیزم ریختن درون آن و آتش زدن آن در ابتدای روز عاشورا، از حمله دشمن از جانب پشت به خیمه‌ها، جلوگیری فرمودند^۲

در شب عاشورا فرمان دادند تا یاران، خیمه‌های خود را از سه سو، به یکدیگر متصل سازند و به این شکل، تعدادی از خیمه‌ها نیز سدّی در برابر هجوم دشمن از طرفین باشد و تنها یک راه از روبرو برای برخورد با دشمن، باز گذاشته شود تا مدیریت نبرد با امام و یاران ایشان باشد و دشمن نتواند، به یک باره حمله کرده و کار را تمام کند.^۳

این تدابیر، به جهت تنگ بودن حلقه محاصره و تعداد زیاد لشکریان دشمن در مقابل سپاه امام صورت گرفت و گرنه حفر خندق

۱- رجوع کنید به صفحه 33 از همین کتاب.

۲- رجوع کنید به صفحه 48 از همین کتاب.

۳- تاریخ طبری: ج 5 ص 421-423، أنساب الأشراف: ج 3 ص 939-396، المنتظم: ج 5 ص 339، الكامل فی التّاریخ: ج 2 ص 560، البداية و النّهاية: ج 8 ص 178، تذکرة الخواصّ: ص 251، الإرشاد: ج 2 ص 94، إعلام الوری: ج 1 ص 457. ر.ک: مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج 2 ص 16.

سخت و طاقت فرسا است، آن هم در شبی که فردایش، روز نبرد باشد، آتش افروختن درون گودال‌ها نیز گرمای هوا را بیشتر و تشنگی را افزون می‌سازد.

برای چه حرم‌له نوزاد را نشانه گرفته؟

این یکی از گرهِ‌هاست؛ وقایع ۱۰ محرم الحرام سال 61 هجری، گرهِ‌های بسیار دارد، از جمله:

چرای تمام ماجرا: دلیل طراحی و اجرای چنین کشتاری با تمام اوصاف ویژه‌ای که دارد، معنای بسیار بزرگی است که پاسخ آن نمی‌تواند خروج علیه یزید باشد زیرا هنگامی که نیرنگ و ناجوان‌مردی بسیاری از کاتبان نامه‌ها هویدا گشت، امام فرمود: «كَتَبَ إِلَيَّ أَهْلُ مِصْرِكُمْ هَذَا أَنْ أَقْدِمَ، فَأَمَّا إِذَا كَرِهْتُمُونِي فَأَنَا أَنْصَرِفُ عَنْكُمْ - اهالی این مصرِ شما (یعنی شهر کوفه که به دلیل آبادانی، برای اهل عراق به منزله مصر بود)، برای من نوشتند که پیش بیایم، امّا در صورتی که (سرپرستی و فرماندهی) مرا ناخوش می‌دارید، از شما روی می‌گردانم و باز می‌گردم».^۱



۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۷ از او: بحار الأنوار: ج ۴ ص ۳۸۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۶؛ مانند آن: روضة الواعظین: ص ۱۵۶. إعلام الوری: ص ۲۳۴.

ولی ابن زیاد در پاسخ می گوید: «الآن إذا علقّت مخالبتنا به * یرجو النّجاة و لات حین مناص - اینک که چنگال ما به او فرو رفته است * امید رهایی دارد اما دیگر گریزگاهی نیست». ^۱ چه کسی می تواند پیام این بیان را دریابد؟

سرباز زدن از بیعت با یزید لعنه الله نیز دلیل این پیکار نیست، زیرا کسان بسیاری با یزید بیعت نکردند ولی هیچ یک این چنین قتل عام نشدند؛ این نیز سند مکتوب ابن زیاد برای عمر بن سعد که هرچه

مناقب آل اُبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۹۷. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۱
از او: الإمام الحسین علیه السّلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۴. الکامل فی
التّاریخ: ج ۳ ص ۲۸۳. نهیة الإرب: ج ۲۰ ص ۴۲۷. تجارب الأمم: ج ۲
ص ۶۵. المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۶.

ر.ک: أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۷. البداية و النّهیة: ج ۸ ص ۱۷۵. الفتوح:
ج ۵ ص ۱۵۶. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۱.

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۷ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۵؛ عوالم العلوم:
ص ۱۷ ص ۲۳۶؛ روضة الواعظین: ص ۱۵۶؛ إعلام الوری: ص ۲۳۴. مناقب
آل اُبی طالب: ج ۴ ص ۹۷. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۷. تاریخ طبری: ج ۵
ص ۴۱۱ عنه: الإمام الحسین علیه السّلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۵. مقتل
الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۱. الکامل فی التّاریخ: ج ۳
ص ۲۸۳. نهیة الإرب: ج ۲۰ ص ۴۲۷.

بیشتر دستاویز بودن این بهانه‌های واهی را آشکار می‌کند: «أعرض على الحسين أن يبايع لي زيد بن معاوية هو و جميع أصحابه فإذا فعل ذلك رأينا رأينا - بيعت با يزيد را بر حسین و تمام یاران او عرضه کن، چون چنان کردند، تصمیم می‌گیریم (؟؟؟)»^۱ اگر مشکل بیعت با یزید است، بیعت کردن امام و یاران ایشان، غائله را ختم می‌کند، دیگر «رأينا رأينا» چه صیغه‌ای است؟ معنای این عبارت چیست؟

از طرفی، طبیعی است که هرچه به «روز واقعه» نزدیک‌تر شویم، بحث بر سر «چرایی برپایی پیکار» بالا بگیرد، ولی این کوتاه‌تر شدن بازه زمانی همانا، بی‌رنگ شدن این بهانه‌ها همانا. کافست سخنان امام، یاران امام و دشمنان امام را در شب عاشورا و روز عاشورا، به دقت مرور کنیم؛ پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت آشکار

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۸ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۶. روضة الواعظین: ۱۵۶؛ إعلام الوری: ص ۲۳۵. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۴ ص ۹۷. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۹. تاریخ طبر: ج ۵ ص ۴۱۲ عنه: الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۶. نهاية الإرب: ج ۲۰ ص ۴۲۷.

ر.ک: الأخبار الطوال: ص ۲۵۲ از او: بغية الطلب: ج ۶ ص ۲۶۲۶؛ الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۶.

می شود.

و حقیقت، آن جا بیشتر نمود می یابد که پس از واقعه نیز، سخنی از بیعت نیست که اگر واقعاً بیعت با یزید یا ابن زیاد، موضوع جنگ بود، چرا پس از عاشورا، و در ایام اسارت، از امام سجّاد، بیعت ستانده نشد؟؟؟ نه برای ابن زیاد و نه حتی برای یزید؟؟؟ در هیچ یک از منابع معتبر یا غیرمعتبر، دست اوّل یا دست دوم، هیچ اشاره ای به این موضوع نمی شود؛ در حالی که پس از پایان جنگ، کسانی امان می یابند که حجتّ قتل بر آنان جریان نداشته باشد، یعنی مثلاً اگر دلیل برپایی جنگ، کشورگشایی باشد، کسانی که تسلیم می شوند و قوانین جدید را می پذیرند، در امان هستند، ولی اینجا چرا سخنی از «بیعت!!!» نیست؟ و چطور امام سجّاد علیه السّلام زنده می ماند، در حالی که بیعتی داد و ستد نمی شوند؟ این یکی از اصلی ترین گره های عاشورا است...

چرایی تحمیل عطش به خاندان عصمت: چرا باید اردوی امام در محلّی دور از آب و آبادی برپا شود، سپس دسترسی به آب برای ایشان ممنوع گردد و در مرحله بعدی از حفر چاه توسط سپاهیان امام

جلوگیری شود تا جایی که حتی یک قطره آب هم به آنان نرسد؟^۱
 چرا سایرین «اجازه نوشیدن از فرات را دارند»^۲ ولی تشنگان حرم
 آل الله، نه، حتی اگر «از تشنگی بمیرند»؟^۳ چرایی «عطش»،
 موضوعی عظیم در واقعه عاشورا است...

بازگردیم به محور بحث:

چرایی هدف قرار گرفتن شیرخوارگان: امام، کودک خویش را سر
 دست بالا برد تا اندکی آب برای او طلب کند زیرا طفل از تشنگی
 بی تاب شده بود. امام، رحمت واسعه الهی است، رحمتی که چون
 گسترده شود، عذاب رخت بندد و برود و علی اصغر علیه السلام،
 کودکی که بر روی دست پدر بلند می شود تا پرچم حقانیت و
 مظلومیت امام شده، اتمام حجت را تمام کند.

واضح است که طلب آب برای علی اصغری که از تشنگی بی تاب

۱- در فصل اول، بخش «مقدمه» همه این وقایع، مستند ارائه شده است.

۲- ر.ک: أنساب الأشراف: ج 3 ص 181. تاریخ طبری: ج 5 ص 412-413.
 مقاتل الطالبیین: ص 78. تجارب الأمم: ج 2 ص 65. مقتل الحسین
 خوارزمی: ج 1 ص 244-245. بحار الأنوار: ج 44 ص 388 از او: عوالم العلوم:
 ج 17 ص 239.

۳- رجوع کنید به صفحه 118 از همین کتاب.

است، بیجا نیست، اما چه رخ می دهد؟ چرا به او آب نمی دهند؟ مگر یک کودک شیرخوار چقدر آب می خواهد تا بخورد و سیراب شود؟ اصلاً آب ندادند، چرا مورد اصابت تیر قرارش می دهند؟ چرا او را این چنین بی رحمانه هدف قرار دادند؟ چه می شد اگر تیری به گلوی علی اصغر نمی زدند؟ این حرکتی بسیار تأمل برانگیز است. این کار، نمی تواند بیهوده و بی معنا باشد...

از علی اصغر که بگذریم؛ در روز عاشورا، برای امام نوزادی به دنیا می آید که او را عبدالله نام نهادند و حرمله لعنه الله، همان لحظه که نوزاد در آغوش پدر بود، او را مورد اصابت تیر قرار می دهد.^۱ اگر امام، علی اصغر را برای طلب آب، سر دست بالا برد، عبدالله که دیگر سر دست گرفته نشد، ولی چرا او نیز به شهادت می رسد؟

در پی پاسخ: آری، به حق، موضوع عظیمی است. یک کودک شیرخوار، موجودی نیست که بخواد یا بتواند آسیبی به کسی وارد سازد. هیچ شریعت الهی، کشتن شیرخوارگان را روا نمی دارد؛ حتی اگر خانواده آن نوزاد، بدترین ها باشند، باز هم آن کودک گناهی

۱- تسمیة من قتل: ص ۱۵۰ عنه: الأملی شجری: ج ۱ ص ۱۷۱؛ مانند آن: الحدائق الوردیة: ج ۱ ص ۱۲۰. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۱۷-۲۱۸.

ندارد و هیچ‌کس نیز به چنین ننگی دست نمی‌آلاید مگر اینکه
 بخواهد نسل خاندانی را نابود سازد و ریشه آنان را بسوزاند...
 بله؛ «نسل‌کشی» تنها معنای این رفتار غیرانسانی و جنون‌آمیز
 است. این یک گمان بی‌پایه و اساس یا توهّمی از سر شور و تعصّب
 نیست؛ در تمام ماجرا، همین، ماجرای تمام است... و دلایل و
 قرینه‌های بسیاری این مهم را تأیید می‌کند. باید پرسید، دانست و
 فهمید. پس بخوانیم تا بدانیم، بدانیم تا بفهمیم (اما، کیست که
 بخواهد یا بتواند «بفهمد»؟)

نامه یزید به عبدالله: یزید در نامه‌ای که برای ابن‌زیاد می‌نویسد تا
 او را امیر کوفه قرار دهد، وظیفه کشتن حسین بن علی و تمامی
 فرزندان او را بر عهده وی می‌نهد.^۱ آشکار است که علی‌اصغر و
 عبدالله نیز مشمول این حکم می‌شوند زیرا در شمار فرزندان حسین
 بن علی هستند (!!!)

خطبه امام در شب عاشورا: امام حسین علیه السّلام، در شب عاشورا،
 «اصحاب» خویش را مورد خطاب قرار داده^۲ فرمودند: «وَهَذَا اللَّيْلُ



۱- مقتل اُبی‌مخنف: ص ۲۲-۲۳، المنتخب طریحی: ج ۲ ص ۴۲۳.

۲- مقتل اُبی‌مخنف: ص ۶۱-۶۳. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۹. اللّٰهوف:

قَدْ غَشِيَكُمْ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَلْيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ، وَذَرُونِي وَهَؤُلَاءِ الْقَوْمَ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي. (تاریکی) شب شما را فرا گرفته، آن را مرکب قرار دهید و بایسته است که هر مرد از شما، یکی از مردان خاندان مرا همراه خویش سازد، سپس در تاریکی این شب (از گرد من) پراکنده شوید و مرا وانهد و این مردم، که در این صورت، جز در پی (کشتن) من نیستند». ^۱ محتوا بسیار سلیس و در عین حال، سنگین و ارزشمند است اما گره دارد:

مگر مردان اهل بیت، خود نمی توانستند از گریزگاه، جان سالم به در برند؟ آیا بنی هاشم، جنگاورانی دلیر و بی مثال نبودند؟ یا در میان مردم شهرها و روستاها، مقبولیت نداشتند؟ از قبیله بنی اسد، 90 تن

ص ۹۰-۹۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۹۸-۹۹. تسلیة المجالس: ج 2 ص 269.

الحسین علیه السّلام، ابن سعد: ص ۷۰-۷۱ از او: سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۲. الفتوح: ج ۵ ص ۱۶۹-۱۷۱. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۶-۲۴۷. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۸-۶۹. الكامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۸۵. نهاية الإرب: ج ۲ ص ۴۳۴-۴۳۵. البداية و النّهاية: ج ۸ ص ۱۷۶-۱۷۷.

۱- اللّهُوف: ص ۹۰-۹۱.

برای یاری امام رهسپار شدند ولی لشکریان عمر سعد، از پیوستن آنان به سپاه امام، جلوگیری کردند.^۱ اصلاً به همین دلیل بود که راه‌ها بسته شد^۲ و اگر ابن زیاد لعنه‌الله، خروجی‌های کوفه را مسدود نمی‌ساخت، افراد زیادی بودند که می‌خواستند خود را به امام برسانند اما موانع، مانع شد.^۳

پس در همان نزدیکی بسیاری بودند که پذیرای قدوم خاندان رسول‌الله باشند، ضمن اینکه اگر کسی می‌خواست به آنان آسیب برساند، همراه بودن یک نفر دیگر، موجب کشته شدن او بود؛ پس چرا امام از اصحاب خویش می‌خواهد مردان اهل بیت را با خود

۱- بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۶-۳۸۷ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۷-۲۳۸. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۳-۲۴۴. ر.ک: أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۰. الفتوح: ج ۵ ص ۱۵۹-۱۶۲.

۲- أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۸-۱۷۹. ر.ک: الإرشاد: ج ۲ ص ۷۱ و ۷۳ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۶۹ و ۳۷۱؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۱۹ و ۲۲۱ مانند آن: روضة الواعظین: ص ۱۵۲. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۲۲۵. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۳۹۲ مانند آن: البداية و النّهاية: ج ۸ ص ۱۷۰.

۳- الحسين عليه السلام، ابن سعد: ص ۶۹-۷۰.

ببرند؟ آیا به این دلیل که مردان اهل بیت، خود حاضر نبودند امام را رها کنند و لازم بود کسی آنان را با خود همراه کند؟ یعنی اگر دیگری دست ایشان را می‌گرفت، می‌توانست به جدا ساختن آنان از امام، دست یابد؟ حاشا و کلا. سرورانی که من می‌شناسم، فراتر از این هستند...^۱

اگر مقصود این بود که اصحاب، ضامن اهل بیت شوند و آنان را از مهلکه رهایی بخشند، دیگر نیازی نبود «تاریکی شب را مرکب گیرند و پراکنده شوند»؛ بلکه اگر امام، مردان اهل بیت خود را به اصحاب خویش می‌سپارد، بدان جهت است که **اصحاب حق خروج از محاصره را داشتند اما اهل بیت، نه.**

دشمن به اصحاب، اجازه جدا شدن از امام را می‌داد؛ شاهد فردی است که از سد محاصره می‌گذرد و خود را به سپاه امام می‌رساند تا خبر اسیری فرزند یکی از اصحاب را به او بدهد و وی را با خود ببرد.^۲ اگر می‌خواست به امام بپیوندد، هرگز اجازه ورود به اردوگاه



۱- چنانچه در سخنان حبیب بن مظاهر خطاب به بنی‌اسد، این موضوع با صراحت و همراه با تأکید بیان می‌شود.

۲- این شخص همان کسی است که در زیارت شریفه ناحیه مقدسه درباره‌اش

امام را نداشت (چنان‌که مردان بنی‌اسد، اجازه نیافتند).

بنابراین راه برای پراکنده شدن اصحاب باز بود و مزیت هم داشت: اگر اصحاب از گرد امام پراکنده می‌شدند، ضمن اینکه دشمن، سریع‌تر به هدف پلید خویش می‌رسید، تعداد شهدا کم می‌شد و به تبع آن، بعدها تعداد طالبان دم (یعنی خون‌خواهان) شهدای کربلا، کمتر می‌شدند؛

ولی خروج اهل بیت ممنوع است، چرا؟ چون تمام صحنه برای نابود ساختن نسل پیامبر، آراسته شده است، کشتن تمام آل علی نیز مزیت داشت: موجب می‌شد تا طالب دم، از این خاندان باقی

چنین آمده است: السَّلَامُ عَلَى بَشْرِ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ، شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ [سَعِيكَ] لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الْإِنْصِرَافِ: أَكَلَتْنِي إِذْنِ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرُّكْبَانَ وَأَخْذُكَ مَعَ قَلَّةِ الْأَعْوَانِ؟! لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا.

ر.ک: مثیر الأحزان: ص ۲۷. اللّهُوف: ص ۹۳-۹۴؛ الحسین علیه السلام ابن سعد: ص ۷۱ رقم ۲۹۲ از او: الحسین علیه السلام تحقیق محمودی: ص ۱۵۴، مختصر تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۱۲۹-۱۳۰؛ مانند آن: تهذیب الکمال: ج ۶ ص ۴۰۷. مقاتل الطالبيين: ص ۷۸.

نماند.^۱ مردان اهل بیت، تنها در صورت همراهی کسی، جز آل علی، می توانستند از حلقه محاصره، «پنهانی» بیرون روند، در غیر این صورت، کشته می شدند. این تنها راه گریز برای ایشان بود.

اما امام که می داند یارانش او را ترک نخواهند گفت، چرا چنین فرمود؟ هدف دشمن، خاندان رسول الله است و امام، به خوبی از این مهم آگاه است و با آنکه می داند هیچ یک از اصحاب، او را ترک نمی گویند، چنین می فرماید تا بماند برای من و ما، تا بفهمیم دشمنان امام غریب ما، قصد جان او و تمامی خاندان او را داشتند و اگر نه چنین بود، به اصحاب نمی فرمود شب را حجاب گیرید، دست مردان خاندانم را گرفته و پراکنده شوید.

تنها، امام سجّاد: از میان پسران امام حسین علیه السّلام، تنها امام سجّاد علیه السّلام است که از این معرکه جان سالم به در می برد، چنانچه سیّدالشّهداء علیه السّلام در شب عاشورا، فرمودند: من فردا کشته خواهم شد و همه شما (یاران و همراهانم) نیز همراه با من، کشته می شوید. سپس امام درباره به شهادت نرسیدن امام

۱- چنانچه پس از عاشورا و در جریان تصمیم به قتل امام سجّاد علیه السّلام، دقیقاً همین هدف، با همین صراحت بیان می شود.

سجّاد علیه السّلام فرمودند: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْطَعَ نَسْلِي مِنَ الدُّنْيَا — چنین نیست که خداوند، نسل مرا از دنیا، بُرد.»^۱ و این یعنی تمام پسران سیّدالشّهداء علیه السّلام کشته می‌شوند، جز امام سجّاد علیه السّلام. روایات قابل استناد بسیاری این مهم را ثابت می‌کند. تاریخ نیز صراحتاً بیان می‌کند که غیر از امام سجّاد علیه السّلام، تمام پسران امام کشته شدند^۲ حال آن‌که نوزاد و شیرخوار، کوچک و کودک، نوجوان و جوان بودند و تمامی شیعیان می‌دانند که زنده ماندن امام سجّاد علیه السّلام نیز معجزه‌ای بود که به اراده الهی و با دستان مقتدر زینب کبری سلام الله علیها، تحقّق یافت.

عصر عاشورا، شمر لعنه الله به سوی خیمه‌های نیم‌سوخته رو آورده و تصمیم به کشتن امام سجّاد علیه السّلام می‌گیرد^۳ و دلیل این تصمیم



۱- الهدایة الکبری: ص 205 از او: اثبات الهداة: ج 1 ص 654 رقم 825 و ج 2 ص 587 رقم 61، مدینه المعاجز: ص 286.

۲- الأنساب للسّمعانی: ج 3 ص 476، مرآة الجنان: ج 1 ص 133. تاریخ طبری: ج 5 ص 390 از او: البدایة و النّهایة: ج 8 ص 197، مثله الأُمالی شجرى: ج 1 ص 192، تهذیب الکمال: 429/6. سیر أعلام النبلاء: ج 3 ص 208.

۳- الطبقات الکبیر: ج 5 ص 156-157، از او: کشف الغمّة: ج 2 ص 90-91.

را دستور عبیدالله بن زیاد، مبنی بر کشتن تمامی فرزندان امام حسین علیه السّلام، اعلام می‌کند.^۱

در کوفه، عبیدالله بن زیاد لعنه‌الله چون امام سجّاد را می‌بیند، نام ایشان را می‌پرسد و چون می‌فهمد او فرزند امام حسین علیه السّلام است، از زنده ماندن ایشان تعجّب می‌کند (زیرا قرار بود تمامی فرزندان حسین در کربلا کشته شوند) و بدون فوت وقت، فرمان به قتل ایشان می‌دهد^۲، به مضمون یکی از این متون دقّت کنید: «کیف



الکامل فی التّاریخ: ج 3 ص 295. نه‌ایة الإرب: ج 20 ص 460. البدایة و النّه‌ایة: ج 8 ص 188-189. الفصول المهمّة: ص 198. تذکرة الخواصّ: ص 147. جواهر المطالب: ج 2 ص 290.

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۱۷ عنه: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۶۱.
۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۲۰-۱۲۱، مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۵۲؛ کشف الغمّة: ج ۲ ص ۶۶-۶۷؛ الأمالی شیخ طوسی: ص ۲۵۲ ح ۴۴۹. مثير الأحزان: ص ۴۹، اللّهوف: ص ۱۶۲. تسمیة من قتل: ص ۱۵۷ از او: الأمالی شجری: ج ۱ ص ۱۷۳. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۳ مانند آن: المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۵، الطبقات الكبير: ج ۵ ص ۱۵۷، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۲۰۷، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۳۹۰ از او: البدایة و النّه‌ایة: ج ۸ ص ۱۹۷؛ الأمالی شجری: ج ۱ ص ۱۹۲؛ تهذیب الکمال: ج ۶ ص ۴۲۹، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۷ و ۲۵۱-۲۵۲. الحسین علیه السّلام: ص ۷۹. مانند آن: نسب قریش زبیری: ص ۵۸.

سلم هذا؟ اقتلوه - چگونه این یک تن، سالم مانده است؟ او را بکشید»^۱.

و بسیار جالب است هنگامی که حضرت زینب سلام الله علیها، در مقام دفاع از جان امام سجاد، در برابر ابن زیاد می ایستد، همین نقشه شوم و پلید را برملا ساخته و بر رخ پست دشمن می گوید: «يَا بَنَ زِيَاد! حَسْبُكَ مِنَّا، أَمَا رَوَيْتَ مِن دِمَائِنَا! وَهَلْ أَبْقَيْتَ مِنَّا أَحَدًا؟ - ابن زیاد، آنچه نسبت به ما (اهل بیت) انجام دادی، برای تو کافیست. آیا از خون های ما سیراب نشدی؟ و آیا یک تن از ما را باقی گزاردی؟»^۲

در شام، همین ماجرا عیناً تکرار می شود، یعنی یزید لعنه الله از زنده بودن امام سجاد تعجب می کند و دستور به قتل ایشان می دهد.^۳ به



تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۸-۲۰۹. حياة الحيوان: ج ۱ ص ۲۰۴.
۱- تذكرة الخواص: ص ۱۴۷.

۲- تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۸، البداية و النهاية: ج ۸ ص ۱۹۴، الكامل فی التاريخ: ج ۳ ص ۲۹۷، نهاية الإرب: ج ۲۰ ص ۴۶۶، جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۲.

۳- مقاتل الطالبيين: ص ۸۰-۸۱، مقتل أبي مخنف: ص ۱۳۲-۱۳۳، أسرار

عبارت نقل شده دقت کنید: «وإلى القتل أتى بك يا عليّ؟ ثمّ أمر بقتله - برای کشته شدن به اینجا آورده شدی؟ ای علی (مقصود امام سجّاد است). سپس دستور به کشتن حضرت داد». یعنی باید تو را می‌کشتند و زحمت را بر تو بسیار ساختند که تا اینجا آورده شدی، ولی اکنون دیگر تمام است(!!!)

به راستی، امام سجّادی که بیمار است، از نبردی عظیم و بی‌مثال، جان سالم به در برده و بیرون شده، اسیر است و هیچ حرکتی علیه حکومت انجام نمی‌دهد، چرا باید فرمان قتل او صادر شود؟ و چرا این فرمان، مقارن با شناسایی اوست؟ قیام علیه یزید یا بیعت نکردن، جواز قتل بود یا نسل حسین بودن؟ آیا این‌ها همه، به معنای اراده دشمن بر کشتن تمامی نسل امام غریب ما، سیدالأنام، حسین علیه السّلام نیست؟

سرانجام کاروان آزادگان حسینی: یزید لعنه الله با اهل شام درباره اینکه با بازماندگان اهل بیت علیهم السّلام چه کند، مشورت کرد و در پاسخ چنین شنید: «کوچک و بزرگ آنان را بکش و یک تن از

ایشان را زنده نگذار».^۱

مضمون یکی دیگر از نقل‌ها نیز چنین است: «لا يَتَّخِذَنَّ مِنْ كَلْبٍ سَوْءٍ جُرْوًا، أَفْتَلَّ عَلَيَّ بَنُ الْحُسَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ أَحَدٌ - کوچک و بزرگ اینان، نباید زنده گذاشته شود، علی بن الحسین (یعنی امام سجّاد علیه السّلام) را بکش تا از فرزندان حسین علیه السّلام یک تن نیز زنده نماند».^۲

امّا نقل بسیار قابل توجّه دیگری نیز وجود دارد: در حالی که سر مطهر سیدالشّهداء علیه السّلام در مقابل یزید لعنه الله بود، خطاب به او گفته می‌شود: «قَدْ أَمَكَّنَكَ اللَّهُ مِنْ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّ أَبِيكَ، فَاقْتُلْ هَذَا الْغُلَامَ يَنْقُطِعُ هَذَا النَّسْلُ، فَإِنَّكَ لَا تَرَى مَا تَحِبُّ وَ هُمْ أَحْيَاءُ آخِرِ مَنْ يَنْزَعُ فِيهِ - یعنی علی بن الحسین علیهم السلام، لقد رأيت ما لقي أبوك من أبيه، و ما لقيت أنت منه، و ما صنع مسلم بن عقيل بن أبي

۱- العقد الفريد: ج ۴ ص ۳۸۲ از او: جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۷۲. مثير الأحزان: ص ۵۴. اللّهُوف: ص ۱۸۶ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۳۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۳۵. الإمامة والسياسة: ج ۲ ص ۷. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۶۸-۲۶۹. الجوهرية: ص ۴۵-۴۶. مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمي: ج ۲ ص ۶۶.

۲- البداية والنهاية: ج ۸ ص ۱۹۶.

طالب، اقطع أصل هذا البيت و هؤلاء القوم، فَإِنَّكَ إِذَا أَنْت قَتَلْتَ هَذَا
الْغُلَام انْقَطَعَ نَسْلَ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً، وَ إِنَّا فَالْقَوْمَ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ
طَالِبُكَ بِهِمْ، وَ هُمْ قَوْمٌ ذُو مَكْرٍ وَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ مَائِلُونَ، وَ خَاصَّةً غَوْغَاءُ
أَهْلِ الْعِرَاقِ، وَ يَقُولُونَ: ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ، فَلْيَسُوا
بِأكْبَرٍ مِنْ صَاحِبِ هَذَا الرَّأْسِ - خدایند دشمن تو و پدرت را در
اختیارات قرار داده است، این جوان را (که مقصود امام سجّاد است)
بکُش که این چنین این نسل، بریده می شود زیرا تا زمانی که اینان
زنده باشند، مطلوب خودت را مشاهده نخواهی کرد حال آن که او -
که مقصودش علیّ بن الحسین بود - آخرین کسی است که درباره اش
درگیری صورت می گیرد. دیدی که پدرت (معاویه) از پدرش چه ها
دید و خودت از او چه دیدی و [دیدی] مسلم بن عقیل بن ابی طالب
چه کرد. ریشه این خانه و این قوم را قطع کن، که چون این جوان
(یعنی امام سجّاد علیه السّلام) را بکشی، نسل حسین، بریده خواهد
شد و این چنین یک تن از این قوم باقی نمی ماند که از تو
خون خواهی ایشان کند. اینان قومی صاحب نیرنگ هستند و مردم
نیز به سوی ایشان مایل اند، به خصوص آشوب گران اهل عراق که
می گویند: فرزند رسول الله است و فرزند علی و فاطمه است. اینان

بزرگ تر از صاحب این سر (یعنی حضرت سیدالشهداء علیه السلام) نیستند».^۱

اراده بر کشتن بازماندگان اهل بیت علیهم السلام، تا جایی پیش می رود که امام صادق علیه السلام فرمودند: لَمَّا أَتَى بَعْلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمَا لَعَائِنُ اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ، جَعَلُوهُ فِي بَيْتٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّمَا جَعَلْنَا فِي هَذَا الْبَيْتِ لِيَقَعَ عَلَيْنَا فَيَقْتُلَنَا. فَرِاطُ بْنُ الْحَرَسِ فَقَالُوا: انْظُرُوا إِلَى هَؤُلَاءِ يَخَافُونَ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ وَإِنَّمَا يَخْرُجُونَ غَدًا فَيَقْتُلُونَ - چون (امام سجّاد) علی بن الحسین علیهما السلام و همراهان ایشان را نزد یزید بن معاویه - علیهما لعائن الله - آوردند، ایشان را درون خانه ای (که در شرف تخریب بود) جای دادند. برخی از همراهان امام گفتند: «ما را در این خانه قرار داده اند تا بر سر ما خراب شود و ما را بکشد». پاسبانان (که رومی بودند و این سخن را شنیدند، به زبان رومی) به یک دیگر گفتند: اینان را بنگرید؛ می ترسند خانه، روی آنها فرو

۱- الأُمّالی شجرى: ج ۱ ص ۱۷۵-۱۷۶ مانند آن: تاریخ دمشق: ج ۷۳ ص ۱۱۷-۱۱۹؛ تراجم النساء: ص ۱۰۱-۱۰۳. ر.ک: مختصر تاریخ دمشق: ج ۸ ص ۳۶۹.

ریزد حال آنکه فردا بیرون می‌روند و کشته می‌شوند.^۱
ایشان را در چنان مکانی اسکان می‌دهند و با قراری از پیش تعیین
شده، برنامه کشتار اعلام می‌کنند طوری که نگهبانان از آن
آگاهند... این امری پنهان و پوشیده نبوده است...

اینجاست که درمی‌یابیم معنای دقیق کلام امام را، هنگامی که
علی اصغر شیرخوار او هدف واقع گشت، دستان را از خون آن غنچه
غرق خون پر ساخته، به سوی آسمان پرتاب می‌نمود و می‌فرمود:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ نَذَرُوا أَنْ لَا يَتْرَكُوا أَحَدًا مِنْ
ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ - بارخدایا، تو را گواه می‌گیرم بر این مردم که بر خویش
واجب ساختند یک تن از نوادگان پیامبرت را رها نکنند (و
بکشند)»^۲ در نقلی دیگر می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى هَؤُلَاءِ
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، إِنَّهُمْ آلَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يُبْقُوا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَدًا - اها، تو را گواه می‌گیرم بر این مردم ستمکار،

۱- بصائر الدرجات: ج 1 ص 337 ب 12 ح 1 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 177
ب 39 ح 25 و ج 46 ص 70 ب 5 ح 47، عوالم العلوم: ج 17 ص 413 ح 12 و
ج 18 ص 96 ح 1، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 145. ر.ک:
الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 753 ب 15 ح 71.

۲- مقتل أبي مخنف: ص 83-84 از او: معالي السبطين: ج 1 ص 424-425.

اینان بر خویش سوگند یاد کرده‌اند که از نوادگان محمد صلی الله علیه و آله، یک تن را باقی نگذارند (و همه را بکشند)^۱. اینجاست که درمی‌یابیم چرا حرمله، طفل را هدف قرار داده است؛ نشانه گرفتن شیرخوارگان، وقت تلف کردن نبود، قسمتی از برنامه بود، هدف بود.

چرایی هدف قرار گرفتن طفل تشنه: بسیار شنیده‌ایم که چون امام، طفل شیرخوار خویش را برای طلب آب، سر دست گرفتند، میان لشکر دشمن، اختلاف افتاد. تاریخ، ماجرا را این‌چنین حکایت می‌کند: درباره آب دادن به علی اصغر، میان لشکر دشمن اختلاف افتاد. ابن سعد [چون چنین دید]، به حرمله گفت: این درگیری را پایان ده.^۲ نقل جالب توجه دیگری نیز موجود است: در میان لشکر دشمن اختلاف افتاده و سه گروه شدند: عده‌ای گفتند: اگر بزرگان گناه‌کارند، گناه این طفل چیست؟ بعضی دیگر گفتند: او را بکشید و

۱- أسرار الشَّهادة: ص ۴۰۲. و ینابیع المودة: ج ۳ ص ۷۸-۷۹: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمَلَاعِينِ، إِنَّهُمْ قَدْ عَمَدُوا أَنْ لَا يُبْقُوا مِنْ ذُرِّيَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

۲- مصرع الحسين عليه السلام: ص 181.

احدی از این خانواده باقی نگذارید. بعضی فقط به گریه برای طفل شیرخوار بسنده کردند. ابن سعد خطاب به حرمه گفت: چرا جواب حسین را نمی دهی؟ گفت: امیر، جواب پدر را بگویم یا پسر را؟ عمر سعد گفت: مگر سپیدی زیر گلوی طفل را نمی بینی؟...^۱

نقل هایی که گرّه نه، بلکه «خلاء» دارند. آیا اختلاف در میان لشکریان دشمن، با هدف قرار دادن آن طفل شیرخوار، (باید) پایان می پذیرفت؟ این، تنها در یک صورت ممکن است: مخالفان در اقلیت و ضعف باشند و بیشتر لشکریان با کشته شدن آن طفل موافق باشند و بگویند: «او را بکشید و احدی از این خانواده باقی نگذارید»!!!

یعنی از 30 هزار نفر، چند نفر موافق بودند چند نفر مخالف؟ چند نفر باید مخالفت کرده باشند تا بتوان نام آن را نزاع در میان لشکر نهاد؟ و آیا آن «مخالفان»، با کشته شدن علی اصغر، دست از مخالفت برداشتند؟؟؟ آب طلب می شود، از سیراب نمودن طفل دفاع می کنند بعد در مقابل کشته شدن او هیچ واکنشی از خود نشان

نمی دهند بلکه نزاع پایان می یابد؟؟؟ این که باید آغاز شکاف بسیار عمیق و تأثیرگذاری باشد... آیا این نیز روشی برای منحرف نمودن اذهان، از هدف شوم دشمنان نیست؟ اختلافی که از آن سخن به میان آمده، از مخالفت عدّه‌ای و تأثر شماری دیگر، حکایت ندارد... و همین است که عمر سعد لعنه‌الله، کلید پایان اختلاف را کشته شدن علی اصغر می داند... و همین هم می شود... صداها خاموش می شود و داد و قال پایان می پذیرد...

حقیقت این است که گفتند: او را بکشید تا یک تن از این خاندان زنده باقی نماند... و کسی مخالف نبود... آن لحظه اتمام حجّت‌ها، تمام بود... و به همین دلیل - و براساس آنچه به دست ما رسیده است - دیگر کسی از لشکر دشمن جدا نمی شود. آن لحظه، تنها کسانی باقی بودند که به دنبال کشتن تمامی نسل این خاندان بودند... و همین است که به شهادت علی اصغر می انجامد... و پس از آن هیچ رخنه و شکافی به وجود نمی آید... فراتر از یک نگاه سطحی و هیجانی... فهم ما وقع، شعور می طلبد تا منجر به شور شود... شوری درخور عظمت آنچه رخ داده است...

بسیار غریب است و البته عظیم؛ آنچه کردند و آنچه آنان را وادار

ساخت تا چنین کنند... خود نیز بر این غربت و عظمت واقف بودند که برای رهایی از پلیدی اندیشه و گفتار و کردار خویش، تلاش کردند - به هر شکل - تصویر طفل شیرخواری که بر روی دست پدر شهید شد، مخدوش و محو شود... و در همین راستا است نسبت دادن خردسالی به امام سجّاد علیه السّلام:

خردسال خواندن امام سجّاد علیه السّلام

علیّ بن الحسین، امام زین العابدین علیهما السّلام در سال ۶۱ هجری - سالی که واقعه عاشورا رخ می‌دهد - مردی کامل بودند. بیشتر منابع زمان ولادت امام سجّاد علیه السّلام را ۳۸ هجری^۱ ذکر

۱- تاریخ أهل البيت (إبن أبی‌الثّلیج): ص ۷۷، الکافی: ج ۱ ص ۴۶۶ باب مولد علی بن الحسین علیهما السّلام... الهدایة الكبرى: ص ۲۱۳ ب ۶، إثبات الوصیة: ص ۱۷۰، المقنعة: ص ۴۷۲ ب ۱۷، الإرشاد: ج ۲ ص ۱۳۷، دلائل الإمامة: ص ۱۹۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۷ ب ۲۳، روضة الواعظین: ج ۱ ص ۲۰۱، تاج الموالید: ۸۹ فصل ۲، إعلام الوری: ص ۲۵۶ فصل ۱، مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۱۷۵، کشف الغمة: ج ۲ ص ۷۳، ۸۲-۸۳، ۹۱، ۱۰۵، الدر النظیم: ص ۵۷۹، العدد القویة: ص ۵۵، الدروس الشرعیة: ج ۲ ص ۱۲. مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة علیهم السّلام: ص ۱۳، ۵۶، ۸۹، ۱۳۴، ۲۹۳، ۳۶۵. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۷ ب ۱.

کرده‌اند. برخی نیز این زمان را سال ۳۶ هجری^۱ نقل کرده‌اند. بر اساس، سنّ شریف امام در سال ۶۱ هجری، ۲۲ یا ۲۳ الی ۲۴^۲ سال بوده است.^۴

از طرفی در بیشتر منابع، زمان میلاد امام باقر علیه السّلام، سال

۱- مصباح المتهجّد: ج ۲ ص ۷۹۲، إقبال الأعمال: ج ۲ ص ۶۲۱، العدد القویّة: ص ۵۵ از تاریخ المفید و کتاب الذّخيرة و المصباح.
۲- کامل بهائی: ص ۶۳۰ فصل ۵.

۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۳۸-۱۳۹ از او: بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۱۲. الطبقات الكبير: ج ۵ ص ۱۵۶-۱۵۷ از او: كشف الغمّة: ج ۲ ص ۹۰-۹۱. نسب قریش زبیری: ج ۲ ص ۵۸. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲-۱۵۳، علیّ بن الحسین علیه السّلام: ص ۱۹-۲۰ رقم ۲۴ و ۲۵، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱؛ مانند آن: تهذیب الکمال: ج ۲۰ ص ۳۸۵ و ۴۰۲. تهذیب التّهذیب: ج ۷ ص ۳۰۷. المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۴-۳۴۵. سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۳۳۲. ۳۳۳ (ط دارالفکر). شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۴ و ص ۱۹۶-۱۹۹ و ص ۲۵۰ و ۲۶۵ و ۲۶۶. صفة الصّفة: ج ۱-۲ ص ۶۶. تذکرة الخواص: ص ۲۹۱ (ط بیروت). ناگفته نماند که تمام این نقل ها، دلیل نجنگیدن و زنده ماندن امام را در واقعه کربلا، بیماری ایشان ذکر کرده‌اند.

۴- برخی نقل ها نیز سنّ امام را در سال ۶۱ هجری ۲۵ سال دانسته‌اند: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲، علیّ بن الحسین علیه السّلام تحقیق محمودی: ص ۱۹، تهذیب الکمال: ج ۲۰ ص ۴۰۳.

۵۷ هجری^۱ ذکر شده است. البته برخی از منابع این زمان را سال‌های ۵۶، ۵۸ و ۶۰ هجری دانسته‌اند که در این صورت امام باقر علیه السّلام در سال ۶۱ هجری، ۲۲ تا ۳۳^۲ الی ۴۴ سال داشته‌اند

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۶۹، المقنعة: ص ۴۷۳ ب ۱۸، الإرشاد: ج ۲ ص ۱۵۸، دلائل الإمامة: ص ۲۱۵، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۷ ب ۲۴، مصباح‌المتجّد: ج ۲ ص ۸۰۱، روضة‌الواعظین: ج ۱ ص ۲۰۷، إعلام‌الوری: ص ۲۶۴ فصل اول، مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۲۱۰، کشف الغمّة: ج ۲ ص ۱۱۷ از کمال الدّین ابن طلحه، الدرّالنظیم: ص ۶۰۳، مختصر البصائر: ص ۴۳۹، مجموعة نفیسة: ص ۵۸ اليوم الأول و ص ۲۹۸ و ص ۳۵۸. الدروس الشرعیّة: ج ۲ ص ۱۲. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۱۲ ب ۱: تاریخ ولادته و وفاته علیه السّلام.... ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۹ ص ۴۸۸ از بعضی از مصادر عامّة.

۲- شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۴.

۳- الهدایة الكبرى: ص ۲۳۷. مطالب السّؤل: ص ۷۹ از او: کشف الغمّة: ج ۲ ص ۱۱۷ و ۱۳۶؛ بحار الأنوار: ص ۴۶ ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ عوالم العلوم: ج ۱۹ ص ۲۵۴ و ۴۳۸. وفيات الأعیان: ج ۴ ص ۱۷۴.

۴- کامل بهائی: ۶۳۰ فصل ۵. من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۵۸. إعلام‌الوری: ص ۲۵۹ (چاپ دارالتّعارف). مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۲۱۰. بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۱۲ و ۲۱۶. عوالم العلوم: ج ۱۹ ص ۲۵۳ و ۴۴۰.

و در کربلا حاضر بودند^۱ و چنانچه می‌دانیم، پدر ایشان، امام سجاد علیه السلام هستند. یعنی امام سجاد در سال ۶۱ هجری، فرزند داشتند. اما...

در نقل اخبار و آثار حماسه سیدالشهداء علیه السلام، گاه امام سجاد را «طفل، اصغر، صغیر - به معنای کودک، خردسال» «صبی - به معنای پسر بچه» یا «فتیَّ حَدَث - به معنای نوجوان» خوانده‌اند. این موضوع تا حدی جالب توجه بوده که در مهم‌ترین منابع تاریخی مخالفین، بحث بر سر تشخیص قول صحیح به میان آمده و کم‌سن خواندن حضرت، به صراحت رد می‌شود.^۲ پس چرا دشمن سعی کرده مردی کامل را کوچک یا کودک جلوه دهد؟

عصر عاشورا، زمانی که شمر یا همراهان او، تصمیم دارند امام سجاد

۱- الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ از او: بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۲۰؛ عوالم العلوم: ج ۱۹ ص ۴۳۶؛ مانند آن: من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۵۸. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۹۶-۱۹۹ و ص ۲۵۰، ۲۶۵، ۲۶۶.

۲- ر.ک: الفصول المهمّة: ص ۲۰۹، عمدة الطالب: ص ۱۶۰، الطبقات الکبیر: ج ۵ ص ۱۶۴ از او: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۹۲، علی بن الحسین علیه السلام تحقیق محمودی: ص ۱۱۸، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۵۶؛ کشف الغمّة: ج ۲ ص ۹۱.

را به قتل برسانند، «حمید بن مسلم» - که خبرنگار بنی امیه لعنهم الله است - شرّ آنان را از امام دفع می کند آن هم به این بهانه که حضرت «صبی»^۱ یا «صغیر»^۲ است (؟؟؟) به برخی از این عبارات ها دقت کنید: «سبحان الله! اُتَقْتَل الصَّبِيَّان؟ - آیا بچه ها را می کشی؟» «سبحان الله! اُتَقْتَل الصَّبِيَّان! إِنَّمَا هَذَا صَبِيٍّ - آیا بچه ها را می کشیم؟ این یک پسر بچه است» «سبحان الله! مَا مَعْنَى قَتْلِ الصَّبِيَّان؟ - کشتن کودکان چه معنایی دارد؟»

در نقل هایی دیگر که نامی از «حمید بن مسلم» نیست، امام سجّاد این گونه مورد دفاع واقع می شوند: «سبحان الله اُتَقْتَلُ فَتَى حَدَثًا، مَرِيضًا، لَمْ يَقَاتِلْ؟! - آیا نوجوانی کم سن و سال را می کشی که بیمار است و نمی جنگد؟» «اُتَقْتَلُ صَغِيرًا مَعْلَلًا؟ - آیا بچه ای آسیب دیده را می کشی؟» «يَا قَوْم! هَذَا صَبِيٌّ صَغِيرٌ السِّنِّ، لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ، فَلَا يَحِلُّ

۱- الكامل فی التّاریخ: ج ۳ ص ۲۹۵، مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمی: ج ۲ ص ۳۸، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۳-۴۵۴، إعلام الوری: ص ۲۵۰. تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۳۲۵.

۲- البداية و النّهایة: ج ۸ ص ۱۸۸-۱۸۹، الفصول المهمّة: ص ۱۹۸، جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۰.

لکم قتلہ - ای مردم، این پسری کم سن است و بالغ نیست، بنابراین کشتن او برای شما حلال نیست».^۱ «صَبِيٌّ عَیْلٌ لَا یَحِلُّ قَتْلُهُ - پسری آسیب دیده، کشتن او حلال نیست».

اما مرور سایر نقل ها، حقیقت را هرچه بیشتر آشکار می سازد که همین «حمید بن مسلم»^۲ و نیز افرادی دیگر^۳ بیمار بودن را دستاویزی برای دفاع از امام قرار می دهند و سخنی از کوچک یا کودک بودن نیست. ضمن اینکه صفحاتی از تاریخ، که سن امام سجّاد علیه السّلام را در سال ۶۱ هجری روایت می کنند، همگی «بیماری» را دلیل رهایی امام از کشته شدن دانسته اند.^۴ پس، دلیل وجود چنان نقل هایی، چنین بیاناتی چیست؟

۱- این عبارتی است که جهت گیری تمام این نقل ها را آشکار می سازد. در ادامه این موضوع بیشتر بررسی شده است.

۲- نهایة الإرب: ج ۲۰ ص ۴۶۰، البدایة و النّهایة: ج ۸ ص ۱۸۸-۱۸۹.

۳- الفصول المهمّة: ص ۲۰۹. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲-۱۵۳، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱؛ مانند آن: تهذیب الکمال: ج ۲۰ ص ۳۸۵. المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۴-۳۴۵. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۷۳. نسب قریش للزبیری: ج ۲ ص ۵۸. سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۳۳۲، ۳۳۳ (ط دار الفکر).
۴- رجوع کنید به صفحه ۹۸ از همین کتاب.

مجلس ابن زیاد: مسلماً نمی شد بگویند امام سجّاد در کربلا کودک بوده، در کوفه مردی کامل!!! و کاملاً طبیعی است که اینجا نیز دست از امام سجّاد برندارند، امّا آنان برای پرداخت این دروغ، دست به کاری شگفت زدند: گفتند به اشاره ابن زیاد، امام سجّاد علیه السّلام مورد تفحص واقع شده^۱ و بسیار جالب تر اینکه چون گفته می شود امام سجّاد، نوجوانی بالغ است، بلافاصله، دستور قتل ایشان صادر می شود؛ گویی جواز حکم اعدام ارائه شده است! و این موضوعی بسیار عظیم است... این حکم دوران جاهلیت است که پس از جنگ، در میان اسیران، تفحص می کردند و تمامی افراد بالغ را می کشتند!...

هرچند کلّ این نظریه پردازی، جز دروغی زشت و کثیف نیست، امّا نباید به سادگی از کنار آن گذشت. این همه، در پی کدامین هدف،

۱- أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۲۰۷، ۲۰۸. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۷-۴۵۸. مثله البداية و النّهاية: ج ۸ ص ۱۹۳-۱۹۴. الفتوح: ج ۵ ص ۲۲۸-۲۲۹. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۷۳-۷۴. مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمی: ج ۲ ص ۴۲-۴۳، مانند آن: تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۳۶۴-۳۶۵. الکامل في التاريخ: ج ۳ ص ۲۹۷. الحدائق الوردیّة: ج ۱ ص ۱۲۴. نهاية الإرب: ج ۲ ص ۴۶۵-۴۶۶. جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۲.

پرداخته می‌شود؟ آیا واقعیت چنین بود؟ (نه) پس چرا بنی‌امیه - که فریاد مسلمان بودن سر دادند - چنین ننگی را بر خود بار می‌کنند؟ آیا می‌خواستند پای‌بندی خود را به سنت‌های جاهلیت، در تاریخ ثبت کنند؟ (آری) یعنی می‌خواستند تاریخ را نشانه‌گذاری کنند؟ (بله) یعنی این مهر صحت بر ننگ «جاهلی بودن» دشمنان آل‌الله است؟ (بله) براساس کدامین پیشینه؟؟؟...

البته و در هر حال، باید بهانه‌ای دست و پا می‌کردند تا بگویند متعزّض حریم خصوصی امام هم شدیم ولی اتفاقی رخ نداد، حال آنکه هرگز چنین نبوده و ضمن اینکه این مطلب تنها در برخی نقل‌ها آمده است و در سایر نقل‌ها، خبری از آن نیست؛^۱ چگونه به چنین چیزی دست می‌یابند حال آنکه در ماجرای جمال لعنه‌الله، امام حسین علیه السّلام، پس از شهادت نیز از تعرّض دشمن به حریم

۱- اینها علاوه بر مواردی است که در پیش آورده می‌شود: الطبقات الکبیر: ج 5 ص 157. مثله: نسب قریش للزّیّری: ص 58. أنساب الأشراف: ج 3 ص 207، 208. شرح الأخبار: ج 3 ص 157 و 251-252. الإرشاد: ج 2 ص 120-121، مانند آن: إعلام الوری: ص 252؛ کشف الغمّة: ج 2 ص 66-67. مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 231. الأمالی شجری: ج 1 ص 173. تاریخ دمشق: ج 44 ص 153. مثير الأحزان: 49. اللّهُوف: ص 162.

خصوصی خویش جلوگیری می‌کنند؟^۱

شاید می‌خواستند شخصیت‌کشی کنند، کسی چه می‌داند؟ شاید هم می‌خواستند چنین وانمود کنند که هرچه اراده کردیم، بدون استثناء، به انجام رساندیم، این را هم کسی چه می‌داند؟... بگذریم از این بحث‌های تخصصی و بازگردیم به سخن خودمان که مجال، اینجا نیست... ان شاء الله، وقتی دیگر، جایی دیگر...

ما می‌دانیم که این همه، دروغی بیش نیست و البته که هدفی ویژه را دنبال می‌کند، اما واقعیت: چون کاروان آزادگان حسینی، به مجلس ابن‌زیاد وارد می‌شوند، توجه ابن‌زیاد به سوی امام سجّاد علیه السّلام جلب می‌شود و بی‌حرف، فرمان قتل امام را صادر می‌کند^۲ در حالی که کودکان بسیاری در میان کاروان اهل‌بیت وجود



۱- الهدایة الکبری: ص ۲۰۷-۲۰۹. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۲ ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۶-۳۱۹ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۲۹-۶۳۱؛ مدینة المعاجز: ص ۲۶۲. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۱-۳۱۲ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۲۸-۶۲۹. الأنوار النعمانیة: ج ۳ ص ۲۵۶-۲۶۰.

۲- تسمیة من قتل: ص ۱۵۷ از او: الأملی شجری: ج ۱ ص ۱۷۳. الأملی شیخ طوسی: ص ۲۵۲ ح ۴۴۹؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۳۷۴؛ مانند آن: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱ مانند آن:

داشتند و اگر امام سجّاد علیه السّلام، طفل یا صبی بودند، اصغر یا صغیر بودند، توجه ابن زیاد به سوی امام جلب نمی شد؛ بنابراین مورد توجه قرار گرفتن امام سجّاد به طور خاص، با کودک یا کوچک بودن ایشان منافات دارد.

پایان: معنی این عبارت ها چیست؟ مطمئناً و رای این همه برنامه ریزی، این همه دروغ پردازی، هدفی نهفته است... چرا دشمن باید یک مرد کامل را کم سن جلوه دهد؟ تا بعد او را به دلیل کم سن بودن، از مرگ معاف کند؟؟؟ و این یعنی هیچ نابالغی در کربلا کشته نشد؟ یعنی دشمنان امام حسین علیه السّلام دست به کشتن بچه ها نزدند؟ یعنی هیچ کس در کربلا متعرّض جان کوچکان، کودکان و تازه جوان ها نشد، آن هم به دلیل کم سنّ و سالی آن ها؟؟؟ پس چه کسی عبدالله رضیع را کشت؟ چه کسی علی اصغر را کشته

المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۵. سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۸-۲۰۹. حياة الحيوان: ج ۱ ص ۲۰۴. تاريخ طبرى: ج ۵ ص ۳۹۰ از او: البداية و النّهاية: ج ۸ ص ۱۹۷؛ مانند آن: الأمالی شجرى: ج ۱ ص ۱۹۲؛ تهذيب الكمال: ج ۶ ص ۴۲۹؛ تهذيب التّهذيب ابن حجر: ج ۲ ص ۳۵۳. تذكرة الخواص: ص ۱۴۷.

است؟ چه کسی پسران سیدالشهداء را کشت؟ آن‌ها که کوچک و کودک بودند؟؟؟ چه کسی عبدالله بن الحسن^۱ را که تنها ۱۱ سال داشت، به شهادت رساند؟

بله، چنین ثبت کردند تا بگویند در کربلا، به ریختن خون کودکان اقدام نشده و بچه‌ها به حال خویش رها شده‌اند؛ در حالی که شیرخوار، طفل، کودک و خردسال، هیچ یک از گزند آنان در امان نبود: عبدالله رضیع، علی اصغر شیرخوار، ابوبکر بن الحسین خردسال، جعفر بن الحسین طفل، عبدالله بن الحسن خردسال و... حال آیا ممکن است قتل این همه را به یک باره انکار کرد؟ آن هم با خردسال خواندن امام سجّاد؟؟؟ و آیا کسی می‌تواند با چنین نیرنگ - به واقع - مسخره‌ای، حقیقت را کتمان و واقعیّت را انکار کند؟

هرگز، هرگز نه با این دسیسه پلید و نه از هیچ راه دیگری، نه با

۱- الإرشاد: ج 2 ص 114-115؛ مانند آن: إعلام الوری: ص 249. مثير الأحزان: ص 38-39. اللّهُوف: ص 122-123 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 53-54؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 296-297. أنساب الأشراف: ج 3 ص 202. تاریخ طبری: ج 5 ص 450-451. مقاتل الطّالبيين: ص 77. الكامل فی التّاریخ: ج 3 ص 294-295 مانند آن: نهاية الإرب: ج 20 ص 458-459.

روانه ساختن سیل شبهه‌ها، نه با طرح پرسش‌های مسموم، نمی‌توانند، نمی‌توانند ننگی را که با کشتن سید الشهداء و فرزندان و خاندان ایشان بر خویش بار کردند، پاک کنند - چنانچه دختر زهرا علیهما السلام، به مردم نیرنگ باز کوفه فرمود^۱ و البته مورد خطاب آن بانوی یگانه هستند آنجا که در شام ندا داد: «فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا. این دستهاست که خون ما از آن می‌چکد».^۲

مگر این حرمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟

باید دانست که در سپاه دشمن، نیرو بسیار بود، از کوفه حرکت کرده

۱- بلاغات النساء: ص ۳۸. الأملی شیخ مفید: ص ۳۲۱-۳۲۴ از او: الأملی شیخ طوسی: ص ۹۱-۹۳؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۶۴-۱۶۶. الإحتجاج: ص ۲۹-۳۱؛ اللّهُوف: ص ۱۴۶-۱۴۹؛ مانند آن: تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۳۵۳-۳۵۵. مثير الأحزان: ص ۸۶. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۴ ص ۱۱۵.

۲- بلاغات النساء: ص 31-33؛ اللّهُوف: ص 180-186 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 133-135؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 433-435؛ تسلیة المجالس: ج 2 ص 387-390. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج 2 ص 63-66؛ الحقائق الوردیّة: ج 1 ص 125-127. ر.ک: الإحتجاج: ج 2 ص 34-37 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 157-160؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 402-406.

بودند و کوفه فاصله‌ای با کربلا ندارد، چند روزی بیشتر از استقرار آنان در کربلا نگذشته بود، نهر علقمه هم که در اختیار آنان بود، پس کشتن علی اصغر، نه تنها خارج از برنامه نبوده و در جهت نسل‌کشی خاندان رسول‌الله صورت گرفت، ارمغان جامه ننگین دیگری از عداوت و مدال عظیم‌تری از شقاوت برای دشمنان امام و البته وارد نمودن ضربه هرچه سنگین‌تر بر وجود نازنین امام بود، چنانچه در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ الَّذِي فَجَعْتَ بِهِ - صلوات خداوند بر تو و بر ایشان و بر فرزندت، علی اصغر که به سبب شهادت او، به مصیبتی دردناک و جان‌سوز دچار شدی».^۱

به راستی، مصیبتی بس عظیم است که ناگهانی، فواره می‌زند... چه کسی می‌تواند هجوم این همه درد و اندوه را، که بر جگر تفتیده سرورم وارد گشت، درک کند؟...

در جایی مسلمانی گفت حضرت کودک را در دست گرفته و نزدیک سپاه رفته تا صدای او را بشنوند... او که فک و فامیل وحشی خود را بهتر می‌شناخته.

گذشته از اینکه برای چندمین بار، بی‌اطلاعی و غرض‌ورزی نویسنده مزبور آشکار می‌شود، بدانید که هیچ‌یک از نقل‌ها بر نزدیک شدن امام به سپاه دشمن دلالت ندارد؛ ضمن اینکه برای شنیده شدن طنین ندای مولا توسط دشمنان، نیازی نبود امام به آنان نزدیک شوند زیرا خودشان اردوی امام را در حلقه محاصره قرار داده بودند و بحث درباره این موضوع، پیش از این گذشت.^۱

خویش یا هیچ؟...

اما درباره نسب دشمنان امام؛ چه کسی گفته سپاه ابن زیاد، فک و فامیل امام بودند؟ سیدالشهداء، فرزند پیامبر خدا، علی مرتضی و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین است، پاک‌زاده‌ای از نسل پاکان دو سرا. علم المهتدین و یعسوب الدین، مولانا اباعبدالله الحسین صلوات الله و سلامه علیه، از قبیله قریش و خاندان بنی‌هاشم هستند و بنی‌هاشم در مدینه مستقر بودند و بسیاری از آنان همراه امام بودند. لشکر عمر سعد از کوفیان و شامیان بودند، نه از مدینه و بنی‌هاشم.^۲

۱- رجوع کنید به صفحه 69 از همین کتاب.

۲- ر.ک: الإمام الحسین علیه السلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۵۳.

از طرفی، مردم عرب به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند و هر قبیله، متشکل از خاندان‌هایی کاملاً مجزاً بود، مثلاً قبیله قریش شامل خاندان‌هایی نظیر بنی‌هاشم، بنی‌زهره، بنی‌اسد، بنی‌مخزوم و... است و در میان اعراب، رسم است که چون پدر یا مادر یک نفر، متعلق به قبیله‌ای باشد، تمام افراد آن قبیله، وی را فامیل بخوانند در حالی که شاید هیچ نسبتی میان آنها و پدر یا مادر آن فرد نباشد.

این کاربرد، نظیر همان معنایی است که واژه‌هایی چون «همشهری» یا «هم‌محله‌ای» دارد و واضح است که این، هرگز به معنای فامیلی و نسبت خویشی نیست؛ بنابراین اگر بخواهیم بگوییم تمام افراد یک قبیله، با هم فامیل هستند، باید بگوییم تمام کسانی که در یک روستا یا شهرستان زندگی می‌کنند، با هم فامیل‌اند!!! آشکار است که چنین بیانی، از روی نادانی، تعصّب یا دسیسه است.

حال اگر کسی، مثلاً عمر سعد لعنه‌الله را - که گفته می‌شود از قبیله قریش و خاندان بنی‌زهره است - به پسرعمویی با مسلم بن عقیل و امام حسین علیهما السلام نسبت دهد؛ حتی اگر جعلی نبودن چنین فرازهایی را بپذیریم؛ آیا به معنای خویشی او با امام و خاندان

بنی هاشم است؟

یکی از دسیسه‌های صورت گرفته درباره قیام سیدالانام حسین بن علی و فاطمه صلوات الله علیهم، همین است؛ گفتند حسین با عمر سعد فامیل است تا بگویند نزاع فامیلی بوده و جنگ و اختلاف بر سر حکومت و فرمان‌روایی شکل گرفته است؛ هرچه بود نزاع فامیلی بود، تمام شد و رفت حال آن‌که آنچه مسلم و محرز است اینکه دشمنان امام، زنازادگانی پلید و بی‌اصل و نسب بودند (از جمله همین عمر سعد لعنه الله که معلوم نیست مادر او کیست^۱ و

۱- الطبقات ابن الخياط: ص ۴۲۳ از او: تاریخ دمشق: ج ۴۸ ص ۲۶، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۹ ص ۶۱؛ تهذیب الکمال: ج ۲۱ ص ۳۶۰؛ تهذیب التّهذیب ابن حجر: ج ۷ ص ۴۵۱؛ عمر بن سعد بن مالک: امّه ماریّة بنت قیس بن معدي كرب بن الحارث بن السّمط ابن امرئ القیس بن عمرو بن معاویة، من کنده، یکنی أباحفص. ر. ک: الطبقات الكبير: ج ۵، ص: 128، رقم 705. تاریخ الأمم و الملوك: ج 3 ص 340-341: بشری بنت قیس بن ابی الکیسم، عند سعد بن مالک، فولدت له عمر.

الإصابة في تمييز الصحابة: ج 5 ص 218: ... و ذکر سيف في «الرّدة» أنّ سعدا كانت عنده يسرى [بشری] بنت قیس بن أبي الکیسم من کنده في زمان الرّدة، فولدت له عمر بن سعد.

همین طور پدر پدرش^۱!!!)

احادیث بسیاری ما را رهنمون است که هیچ کس پیامبران و امامان را

۱- مروج الذهب: ج 3 ص 15 رقم 3/24 و وجدت في وجه آخر من الروايات،
و ذلك في كتاب علي بن محمد بن سليمان النوفلي في الأخبار، عن ابن
عائشة و غيره، أن سعداً لما قال هذه المقالة لمعاوية و نهض ليقوم ضَرَطَ له
معاوية، و قال له: اقعد حتى تسمع جواب ما قلت، ما كُنْتُ عندي قط ألام
منك الآن... فقال سعد: و الله إني لأحق بموضعك منك، فقال معاوية: يَأبَى
عليك ذلك بنو عذرة، و كان سعد فيما يقال لرجل من بني عذرة،

قال النوفلي: و في ذلك يقول السيد بن محمد الحميري:

سائل قريشا بها إن كنت ذا عَمَةٍ	من كان أثبتّها في الدين أوتادا
من كان أقدمها سلماً، و أكثرها	علماً، و أطهرها أهلاً و أولادا
من وَحَدَ الله إذ كانت مكذبة	تدعو مع الله أوثاناً و أندادا
من كان يُقَدِّمُ في الهيجاء إن نكلوا	عنها و إن بخلوا في أزمة جادا
من كان أعدلها حكماً و أقسطها	حلماً، و أصدقها وعداً و إيعادا
إن يَصْدُقُوكَ فلم يَعدُوا أبا حسن	إن أنت لم تلق للآبرار حسادا
إن أنت لم تلق من تيم أخا صَلف	و من عدي لحق الله جُحّادا
أو من بني عامر، أو من بني أسد	رَهْطِ العبيد ذوي جهل و أوغادا
أو رهط سعد، و سعد كان قد علموا	عن مستقيم صراط الله صَدّادا
قوم تَدَاعَوْا زنيماً ثم سادهمُ	لو لا خمول بني زهر لما سادا

ر.ك: بحار الأنوار: ج 44 ص 309 ب 36. عبقات الأنوار: ج 11 ص 804 دليل
هجدهم. الغدير: ج 3 ص 282-383 و ج 10 ص 362.

به قتل نمی‌رساند مگر آن‌که زنازاده باشد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که در موسوعه شریف بحار الأنوار یک باب مستقل درباره ویژگی خاص قاتل پیامبر و امام ذکر شده و آن زنازاده بودن است: جلد ۲۷ باب ۱۱: «باب عقاب من قتل نبياً أو إماماً وأنه لا يقتلهم إلا ولد زناً».

این مهم، بارها درباره قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران^۱ به طور عام و درباره قاتلان مولانا سیدالشهداء به خصوص وارد شده که «آنان ولد الزنا هستند».^۲ در همین راستا، به نقل برخی از این متون می‌پردازیم:

- یزید لعنه الله خطاب به امام سجّاد علیه السلام گفت: ای علی بن الحسین، کار خدا را چگونه دیدی؟ فرمود: «دیدم آنچه را خداوند عزّوجلّ قضا نمود پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را

۱- کامل‌الزیارات: ص ۷۸ ب ۲۵ ح ۹ از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۰ ب ۱۱ ح ۵. قصص الأنبياء عليهم السلام راوندی: ص ۲۲۰ فصل ۳ ح ۲۹۰ از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۰ ب ۱۱ ح ۳. ر.ک: کامل‌الزیارات: ص ۷۸ ب ۲۵ ح ۵ از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۱ ب ۱۱ ح ۷.

۲- کامل‌الزیارات صفحات ۷۷-۸۰ باب ۲۸ احادیث ۱، ۴، ۶، ۸ و ۱۱.

بیافریند». (یزید با پرسیدن این سؤال می‌خواست چنین جلوه دهد که کشته و اسیر شدن اهل بیت، مورد رضایت خدا بوده است و امام با این پاسخ، ضمن رد کردن سخن باطل و باور کثیف یزید لعنه‌الله، خود را تسلیم رضا و قضای الهی اعلام نمودند). یزید با هم‌نشینان خود (درباره اینکه با امام چه کند) مشورت نمود که او را به کشتن امام رهنمون شدند. در این هنگام، ابو محمد (امام باقر علیه السّلام) شروع به سخن کرده، سپاس و ستایش خدا نمود، سپس به یزید فرمود: اینان تو را به انجام کاری اشاره کردند خلاف آنچه هم‌نشینان فرعون، او را اشاره کردند آن زمان که با آنان درباره موسی و هارون، مشورت نمود؛ آنان به او گفتند: «أَرْجِهْ وَأَخَاهُ - او و برادرش را نگاه دار»^۱ حال آنکه اینان تو را به کشتن ما اشاره کردند و این علّتی دارد. یزید گفت: علّت چیست؟ فرمود: همانا آنان حلال‌زاده بودند ولی اینان حلال‌زاده نیستند و پیامبران و فرزندان پیامبران را جز فرزندان زنا، نمی‌کشند.^۲



۱- سوره (۷) الأعراف: آیه ۱۱۲ و سوره (۲۶) الشعراء: آیه ۳۷.

۲- إثبات الوصیّة: ص ۱۷۰. ر.ک: نفس المهموم: ص ۴۳۷

(قریب به همین مضمون از امام سجّاد علیه السّلام نیز آمده است: ر.ک:

- در روایت دیگری امام باقر علیه السّلام می‌فرمایند: به راستی که موسی و هارون علیهما السّلام چون بر فرعون وارد شدند، آن زمان در میان هم‌نشینان او، زنازاده نبود، همگی حلال‌زاده بودند و اگر در میان آنان حرام‌زاده‌ای بود، به یقین دستور به کشتن آن دو می‌داد، به همین جهت گفتند «أَرْجِهْ وَأَخَاهُ - او و برادرش را نگاه دار» و او را به تأمل و درنگ فرمان دادند. (سپس امام علیه السّلام دست بر روی سینه مبارک نهاده) فرمود: وَكَذَلِكَ نَحْنُ لَا يَنْزَعُ (لَا يَقْصِدُنَا بَشَرٌ) (لَا يَتَسَرَّعُ) إِلَيْنَا إِلَّا كُلُّ خَبِيثٍ الْوَلَادَةِ - ما (اهل بیت) نیز چنین هستیم که جز زنازادگان، برای آسیب رساندن به ما، اقدام نکنند.^۱

امام صادق علیه السّلام نیز درباره اینکه فرعون گفت: «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى - بگذارید موسی را بکشم»^۲ ولی چه چیزی او را از انجام

مقتل الحسین علیه السّلام مقررّم: ص 451-452).

۱- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 24 ح 62 از او: تفسیر البرهان: ج 2 ص 568 ح 1/3954 و قصص الأنبياء جزائری: ص 247 فصل 4. ر.ک: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار: ص 260. شرح الأخبار: ج 3 ص 8 ح 929. تفسیر البرهان: ج 2 ص 27. تفسیر صافی: ج 1 ص 602.

۲- سوره (40) غافر آیه 27.

این کار بازداشت؟ فرمود: حلال زادگی او مانع انجام این کار شد، زیرا پیامبران و فرزندان پیامبران را جز زنازادگان، نمی‌کشند.^۱

- امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: به راستی کسی که شتر حضرت صالح را کشت، ازرق نامی زنازاده بود (و قوم ثمود می‌گفتند در میان خودمان برای او پدر و اصل و نسبی نمی‌شناسیم) [و همانا قاتل امام علی صلوات الله علیه، زنازاده بود و قبیله «مُرَاد» می‌گفتند: ما در میان خودمان برای او پدر و اصل و نسبی نمی‌شناسیم] و به راستی که قاتل امام حسین بن علی صلوات الله علیه، زنازاده بود. همانا پیامبران و فرزندان پیامبر را جز زنازادگان، نمی‌کشند.^۲

- امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در زیارت ناحیه مقدسه، در مقام سلام به جدّ بزرگوار و گرامی خویش عرضه داشتند: السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ سَلَامٌ بِرِپَاكِ زَادِهِ اِيْ كِهْ بِهْ دِسْتِ

۱- علل الشرائع: ج ۱ ص ۵۷ ب ۵۲ ح ۱. کامل الزیارات: ص ۷۵ ب ۲۵ ح ۷ بسندین مثله باختلاف یسیر. ر.ک: المحاسن: ج ۱ ص ۱۰۸ ح ۹۹.

۲- قصص الأنبياء عليهم السلام راوندی: ص ۲۲۰ فصل ۳ ح ۲۹۱. از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۰ ح ۴.

زنزادگان، کشته شد.^۱

- پس از شهادت سرور جوانان اهل بهشت، امام مظلوم بی‌یاورمان، چون بازماندگان اهل بیت را از میان پیکرهای پاک شهدا عبور دادند، دخت صدیقه کبری، العقیلة الحوراء، زینب سلام الله علیها رو به سوی مدینه نموده نزد رسول الله شکایت نمود. این قامت صبر، در میان سخنان جان‌گداز خویش، به پیامبر عرضه می‌دارد: «هَذَا حُسَيْنٌ... فَتَيْلُ أَوْلَادِ الْأَدْعِيَاءِ - این حسینی است که... توسط فرزندان زناکاران کشته شده است».^۲

نیازی به اطاله کلام نیست، این همه پرسیدند، ما پاسخ گفتیم، خوب است ما نیز بیرسیم نسب یزید بن معاویه، عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، خولی بن یزید، سنان بن انس، شیبث بن ربیع، حرمله بن کاهل، عمرو بن حجاج، حصین بن نمیر و

۱- رجوع کنید به صفحه 23 از همین کتاب.

۲- مثير الأحزان: ص ۴۱. ر.ک: اللّهُوف: ص ۱۳۲-۱۳۴ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۸-۵۹؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۳۰۲-۳۰۳. ر.ک: اللّهُوف: ص ۱۷۹، تسلیة المجالس: ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۳۲، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۲۵.

کسانی که با امام جنگیدند و ایشان را شهید کردند، چیست؟ آیا کسی می‌تواند با استناد به منابع تاریخی معتبر، حلال‌زادگی آنان را اثبات کند؟ ما که هر چه گشتیم، نتیجه‌ای جز حرام‌زاده بودن آنان حاصل نشد و نسبی برای اینان نیافتیم جز اینکه منسوبین به قبایل هستند و نه جزو افراد قبیله‌ای مشخص و معین.

گره اصلی در شهادت علی اصغر علیه السّلام: در این مطالبه آب، گره دیگری، معنا را پنهان ساخته است: - به یقین - امام، به اراده و لطف الهی می‌داند که شیرخوارش را خواهند کشت، چرا او را در برابر دشمن سر دست بالا برد؟ به راستی؛ اگر علی‌اصغر علیه السّلام، درون خیمه‌ها از تشنگی جان می‌داد، کسی می‌فهمید چرایی بسته شدن آب بر روی خانواده امام را؟ و عمق پستی دشمنان اهل‌بیت را؟ و معنای این کلام «بُریر» را که خطاب به عمر سعد گفت: «این فرات است... و این حسین بن علی و برادران و زنان و خانواده او هستند که از تشنگی می‌میرند و تو میان ایشان و آب فرات مانع شدی که از آن بنوشند»^۱ یا بدین سیاق: «آیا خاندان نبوت را رها

۱- مطالب السّؤل: ص 75 از او: کشف الغمّة: ج 2 ص 47. مقتل الحسین خوارزمی: ج 1 ص 247. ر.ک: الفصول المهمّة: ص 191.

می‌کنی تا از تشنگی بمیرند؟»^۱ و پاسخی که آن ملعون داد... و از انجام وظیفه گفت... و بدان می‌بالید... و نیز بر پاداشش... حتی اگر به بهای جان زنان و کودکان حرم حسین علیهم السّلام باشد... مگر یک طفل، چه گناهی دارد که در معرکه جنگ، از عطش جان دهد؟ اگر امام، علی شیرخوار را بر دست بلند نمی‌کرد، کجا چشم‌ها مات می‌ماند بر تصویر نوزادی تیرخورده و خونی که به آسمان بالا رفت؟ و خطوط چطور مشخص می‌شد؟ و کجا معنای «فَدَّ صَرَاعَهُمُ^۲ الْعَطَشُ»^۳ هویدا می‌گشت که حر رضوان الله علیه در ابتدای روز

۱- الفتوح: ج ۵ ص ۱۷۱.

۲- کتاب العین: ج ۱ ص ۲۹۹: صرع: صَرَعه صرعاً، أي: طرحه بالأرض. لسان العرب: ج ۸ ص ۱۹۷: صرع: الصَّرْعُ: الطَّرْحُ بالأرض. مجمع البحرين: ج ۴ ص ۳۵۸-۳۵۹ (صرع) في الحديث: سَأَلَتْهُ عَمَّا صَرَغَ الْمُعْرَاضُ مِنَ الصَّيْدِ- أي طرحه، من الصَّرْعِ و يكسر: الطرح على الأرض. و صَرَغَتْه الدَّابَّةُ صَرَغاً من باب نفع: طرحته. تاج العروس: ج ۱۱ ص ۲۶۸ [صرع]: الصَّرْعُ، بِالْفَتْحِ وَ يُكْسَرُ، هُوَ الطَّرْحُ عَلَى الْأَرْضِ.

۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۰۳-۱۰۴ از او: بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱-۱۲؛ إعلام الوری: ص ۲۴۳؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۵۵. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۲۸-۴۲۹. الكامل فی التّاریخ: ج ۳ ص ۲۸۸-۲۸۹، نهایة الإرب: ج ۲ ص ۴۴۵-۴۴۶. البدایة و النّهایة: ج ۸ ص ۱۸۰.

عاشورا، خطاب به لشکریان عمر سعد گفت، چون ندای «هل من ناصر» ریحانه رسول الله را شنید؟؟؟ «حر» هنوز به اردوی امام ملحق نشده بود، ولی می دانست «عطش»، چه بر سر اهل حرم آورده است...

فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَمَنَعَكَ الْمَاءَ وَاهْتَضَمَكَ...^۱

نوزاد چندین ماهه شیر می نوشد و نه آب و مادرش می تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را برطرف سازد.

هرچند بارها در روضه ها گفته شده و به یقین شنیده ایم که مادر علی اصغر، شیر نداشت تا طفل بی تابش را آرام سازد، ولی این نویسنده - به حق - ملعون، بین برای پیاده ساختن هدف شوم خویش، چطور دسیسه می چیند؟ بریده باد این پنجه های آغشته به خون علی اصغر... تنها برای اتمام حجتی تمام، از مادرانی که شیرخوار 2-9 ماهه داشتند، پرسیدم. باشد مورد رضایت آن طفل شیرخوار بی تابی قرار گیرد که نوای ناله از کام تشنه اش بر نمی آمد:

- با وجود دلهره و نگرانی حداکثر تا 40 ساعت شیر دارم

- بدون آب، حداکثر تا 48 ساعت شیر دارم

۱- رجوع کنید به صفحه 23 از همین کتاب.

- بدون آب و با وجود دلهره و نگرانی، حداکثر 24 ساعت شیر داریم
- پسر شیرخوار شش ماهه، تا 5 ساعت در برابر فقدان شیر،
مقاومت می‌کند

در این آمار، زمان حداکثر ذکر شده آن هم برای مادر و کودکی که
بُنیه بسیار خوبی دارند.

بسیاری از این مادران تأکید داشتند که در صورت وجود استرس و
بی‌آبی، حداکثر تا 3 ساعت شیر خواهند داشت و شیرخوار نیز بدون
شیر، حداکثر تا 2 ساعت دوام می‌آورد و کم‌کم به دلیل فشار
گرسنگی و بی‌تابی، حالت افروختگی و خفگی به او دست می‌دهد.
ضمن اینکه با وجود غذای کمکی، کودک در روز باید حداقل 8
مرتبه شیر بخورد تا سیر شود که در صورت نگران بودن مادر، یا
شیر نمی‌خورد و بی‌تابی می‌کند و یا شیر می‌خورد ولی سیر
نمی‌شود و مدام بی‌تابی می‌کند زیرا دل‌پیچه گرفته و نمی‌تواند
بخوابد... آیا سخن ناگفته‌ای هست؟؟؟

حتّی اگر از هفتم محرّم که آب بر روی سپاه امام بسته شد تا روز
عاشورا که تنها ۳ مرتبه آب به اردوی تشنه سیدالشّهداء رسید،
مادر علی‌اصغر، به اندازه کافی آب نوشیده باشد، باز هم روز

عاشورا شیر نخواهد داشت.

حتی اگر فقط سپاه 1000 نفری که همراه با حر، راه را بر امام بستند، تنها آنها با امام می‌جنگیدند و روز به روز به شمار ایشان اضافه نمی‌شد... حتی اگر با وجود دریای آب، می‌دید که منزل در محاصره دارد... حتی اگر صدای هجوم دشمن را در شب عاشورا نمی‌شنید و نیز صدای تاختن اسب‌ها را در نیمه‌های شب، گرداگرد خیمه‌ها... باز هم از دوم تا هفتم محرم، به اندازه‌ای استرس و نگرانی بر قلب او هجوم آورد تا شیر را در سینه‌اش بخشکاند. فقط کافی بود 5 ساعت از خشکیدن شیر مادر می‌گذشت تا کودکش نیمه‌جان شود...

شیر آن حیوانات اهلی که پیشتر گفتیم نیز موجود بوده.

پاسخ به این عبارت، در پاسخ به شبهه یکم آمده است.^۱
سخن آخر اینکه اگر کسی اندکی در متون تاریخ و مقاتل سیر کند، متوجه گسست و شکست تحیر برانگیزی خواهد شد که در نقل اخبار شهادت عبدالله رضیع و علی اصغر علیهما السلام وجود دارد. این

۱- رجوع کنید به صفحه 19 الی 61 از همین کتاب.

آشفستگی به حدّی است که برخی گمان کرده‌اند این دو تن، یک نفر هستند. حال ببینید چگونه این دو نفر، یکی می‌شوند: حضرت علی اکبر علیه السّلام در سال ۶۱ هجری، ۲۸ سال داشتند، علی اوسط یعنی امام سجّاد علیه افضل الصّلاة و السّلام، ۲۲-۲۴ سال داشتند، حضرت علی اصغر علیه السّلام هم، شیرخوار بودند؛ ولی گاه علی اکبر، «علی اصغر» خوانده می‌شود (۱۸ ساله دانستن ایشان نیز ریشه در همین نقل‌ها دارد) و امام سجّاد هم «علی اکبر» دانسته می‌شوند. گاهی نیز علی اکبر جای خویش را حفظ می‌کند ولی امام سجّاد، «علی اصغر» خوانده می‌شود و در هر دو صورت، یک نتیجه مهم حاصل می‌شود: دیگر جایی برای علی اصغر - شیرخواری که بر روی دست پدر، شهید شد - باقی نمی‌ماند... و این چنین با عبدالله رضیع، یکی دانسته می‌شود...

چه خوب انتقام گرفتند از سیّدالشّهداء علیه السّلام، که نام فرزندان خویش را (نه دو بار، بلکه «مراراً» یعنی بارها) ^۱ «علی» نهاد...

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۱۷۳ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۷۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۱۱؛ نفس المهموم: ص ۴۴۲؛ معالی السّبطين: ج ۲ ص ۱۸۷.

این‌ها همه ساخته و پرداخته می‌شود تا خون را پایمال کنند، حال آنکه با اندوهی جانکاه، به آسمان پرتاب شد تا نزد رسول‌الله حفظ شود و خون‌خواهی از آن خواهد شد در روزی که ندای «یال‌ثارات الحسین» در گوش فلک پیچد و منتقم آل‌محمد علیهم‌السلام لَوای انتقام در دست گیرد...

آن روز، روزی عظیم خواهد بود...

فصل سوّم

مشک به دوش

آن روز که شط، در تب و تاب آمده بود
وز سوز عطش در التهاب آمده بود
دیدند که آن بحر کرم مشک به دوش
تا بر لب شط رساند آب، آمده بود

در آغاز هر فصل، متن شبهه‌ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش‌های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می‌شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه‌ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

متن شبهه‌ها

سوم: ابوالفضل رفته آب بیاره: این داستان آب آوردن ابوالفضل بی سر و ته ترین افسانه عاشورا است. به اندازه ای این داستان مسخره ساخته شده که گمان می کنم با یک بار مرور آن دیگر نیازی به تجزیه نباشد. داستان از این قرار است که آقا ابوالفضل که مسلمانان ماشین شان را بیمه ایشان می کنند برای رفع تشنگی لشکر حسین به دل دشمن زده و مشکی را از آب رودخانه پر کرده و در مسیر برگشت شخصی آن دستش را که مشک را گرفته بوده قطع می کند. حضرت مشک را با دست دیگرش می گیرد و به راهش ادامه می دهد. دوباره یک از خدا بی خبری آن دست دیگر را هم قطع می کند. حضرت اکنون مشک را با دندانش می گیرد و در آخر چند از خدا بی خبر دیگر وی را به شهادت می رسانند.

لطفاً یکی برای من توضیح بدهد که حضرت چگونه مشک را از دستی که قطع شده می گیرد؟ آیا حضرت از اسب پیاده شده و می رود مشک را که همراه دست قطع شده اش روی زمین افتاده بر می دارد و دوباره سوار اسب می شود و می رود؟ دوباره که آن یکی دستش قطع می شود چه کار می کند؟ آیا حضرت باز از اسب پیاده شده و می رود به سراغ دست افتاده و دولا شده و مشک را با دندان می گیرد؟ آیا در این میان که هی حضرت از اسب پیاده و دوباره سوار می شده اند کسی نبوده ایشان را بکشد؟ یا اصلاً هیچ کدام از اینها رخ نداده و پیش از آن که دست مبارکشان را قطع کنند، حضرت بر اساس مهارت هایشان مشک را به هوا پرتاب کرده اند با آن یکی دست گرفته اند و به دنبال آن دوباره مشک را به هوا پرتاب کرده و این بار با دندان می گیرند؟ مگر حضرت

هنرمند سیرک بوده؟

اصلاً دست حضرت چگونه قطع شده؟ از مج؟ از آرنج؟ از کتف؟ با چه چیز قطع شده؟ شمشیر؟ خاطرم هست در یک مراسم مذهبی در محرم روضه خوان گفت با کمان به سوی دست حضرت نشانه رفته اند و دست را قطع کرده اند. مگر کمان های آن ها تبر پرتاب می کرده است؟

خون ریزی شدید ناشی از قطع شدن دست در این میان کشک بوده؟ آیا حضرت به خاطر حضرت بودنشان چند لیتر بیشتر از انسان های معمولی خون داشته اند که در میانه راه به دلیل کم خونی نمرده اند؛ یا دست کم از هوش نرفته اند؟ به راستی مذهب عقلی را که فکر می کند نمی رباید؟

این تنها سه نمونه از افسانه های عاشورا بود. به داستان غسل کردن قاسم نیز اشاره ای نکردم؛ زیرا برخی از مسلمانان خود این داستان رو قبول ندارند. از این دست افسانه ها بسیار است. امیدوارم بیاموزیم که تنها عقل و اندیشه خود را میزان قرار دهیم.

مقدمه

آشکار است که این سیاق «پرسش» نیست، حتی «شبهه» هم نیست بلکه «حرمت شکنی» است. هرچند این همه بی حیایی نمی تواند بی پاسخ بماند، ولی هیچ واژه ای، پستی و پلیدی چنین بی پروایی را درخور نیست و البته نیکوتر است که به آتش قهر و غضب الهی، پاسخ داده شود «ملعونی» که بر عباس، متعرض می شود.

مقام ماه بنی هاشم، بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست و حتی

مذاهب غیر شیعه و ادیانی غیر از اسلام نیز برای ایشان احترام خاصی قائل هستند ولی با این وجود؛ دشمنان دین سعی دارند وجود مبارک و جایگاه ویژه قمر بنی هاشم را کوچک جلوه دهند، و این امر عجیبی نیست... آنکه نور را می بیند ولی بر نمی تابد، انکارش می کند... آنکه خود سراپا تاریکی است، نباید نور را بخواهد... بخواهد تا زشتی و پلیدی او را به نمایش بگذارد؟... تا بازار او را کساد کند؟

عبّاس بن علی علیهما السّلام، قمر بنی هاشم، ابا الفضل؛ کیست که عبّاس را شناسد؟ او که امام زین العابدین علیه السّلام درباره اش فرمود: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ، فَلَقَدْ أَثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [لَهُ] مَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - خداوند عبّاس را رحمت کند، که به راستی ایثار نمود و سختی ها کشید و جان خود را برای برادرش فدا نمود تا آنجا که دستانش جدا شد. خداوند به جای آن، دو بال به او بخشید که با آن همراه با فرشتگان در بهشت پرواز می کند، همان طور که برای جعفر بن ابی طالب قرار

داد و همانا عباس نزد خدای تبارک و تعالی جایگاه ویژه‌ای دارد که همه شهدا در روز قیامت بدان رشک برند.^۱

و در زیارت شهدای کربلا - که صادره از ناحیه مقدسه امام عصر عجل الله فرجه الشریف می‌باشد - می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَى [أَبِي الْفَضْلِ] الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُؤَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الَّتِي لَغَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمُقْطُوعَةِ يَدَاهُ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ [قَاتِلَيْهِ] يَزِيدَ بْنَ الرُّقَادِ الْحِيتِيَّ [الْجُهَنِيَّ] وَ حَكِيمَ بْنَ الطُّفَيْلِ الطَّائِيَّ - سلام بر [ابا الفضل] عباس فرزند امیر المؤمنین که با جان خویش، برادرش را همراهی نمود، که از دیروزش برای فردایش [توشه] برگرفت، فدایی حسین، نگهدارنده و کوشنده برای رساندن آب به او، کسی که دست‌هایش جدا شد. خداوند قاتلان او - یزید بن رقاد حیتی و حکیم بن طفیل طائی - را لعنت کند.^۲

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص 462 مجلس 70 ح 10، الخصال: ج 1 ص 68 ح 101. بحار الأنوار: ج 22 ص 274 ب 5 ح 21 و ج 44 ص 298 ح 4. عوالم العلوم: ج 17 ص 349 ب 7. تفسیر نور الثقلین: ج 4 ص 346 ح 9.

۲- المزار الكبير ابن المشهدی: ص 489 ب 8؛ إقبال الأعمال: ج 2 ص 574؛ مصباح الزائر: ص 279 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 66 و ج 98 ص 270 ب 19؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 336.

عبّاس آن کسی است که «سقا» نامیدند وجود گرامی‌اش را و «أَبَاقِرَبَة - یعنی صاحب مشک آب» کنیه‌اش دادند.^۱

از نگاه پژوهشی و با توجه به منابع موثق تاریخی و روایی، ماجرای آب آوردن و قطع شدن دستان حضرت ابوالفضل علیه السّلام، از معتبرترین و صحیح‌ترین وقایع عاشورا است که اخبار و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.

در منابع معتبر کیفیت شهادت آن جناب، چنین آمده است: سیّدالشّهداء علیه السّلام همراه با ماه بنی‌هاشم به سوی فرات روان شدند... [دشمنان] گردآگرد عبّاس را گرفتند و او را از حسین علیه السّلام، جدا ساختند. او نیز به تنهایی با ایشان جنگید تا اینکه کشته شد و در حالی که چندان زخم‌های بسیار برداشته بود که توان حرکت نداشت، زید بن ورقاء حنفی و حکیم بن طفیل سنسی او را کشتند.^۲

۱- نسب قریش زبیری: ص ۴۳ مانند آن: مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه السّلام ابن أبي الدنيا: ص ۱۲۰. ر.ک: السّيرة النبویّة ابن حبان: ص ۵۵۹.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۱۳-۱۱۴. مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۴۸. ر.ک: إعلام الوری: ص ۲۴۴، مثير الأحزان: ص ۳۶-۳۷، اللّهُوف: ص ۱۱۷-۱۱۸ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۰؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۹۲.

در سایر منابع معتبر، شرح بیشتری از کیفیت شهادت آقا ابوالفضل العباس علیه السلام ارائه می‌شود:

عبّاس، سقّا، ماه بنی‌هاشم، پرچم‌دار حسین و از دیگر برادران، بزرگتر بود که در طلب آب، روان شد [در حالی که می‌گفت:

أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ الْأَعَزِّ الْأَعْظَمِ

به خدای با عزّت و بزرگ

و بِالْحُجُورِ صَادِقًا وَ زَمَزَمَ

و به حجر و زمزم

وَ ذُو الْحَطِيمِ وَ الْفَنَاءَ الْمُحَرَّمِ

و حطیم و «فنا»ی با حرمت، صادقانه سوگند خوردم

لِيُخَضِّبَنَ الْيَوْمَ جِسْمِي بِالْدمِ

که امروز پیکرم به خونم آغشته می‌شود،

أَمَامَ ذِي الْفَضْلِ وَ ذِي التَّكْرُمِ

پیش روی (شخصی) فضیلت مآب و با کرامت

ذَاكَ حُسَيْنٌ ذُو الْفَخَارِ الْأَقْدَمِ

او حسین است، صاحب برتری و جلودار پیشرو^۱

بر او هجوم آوردند، او نیز بر آنان حمله برد (رَجَز می‌خواند) و می‌گفت:

۱- الفتوح: ج 5 ص 207. ر.ک: مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج 2 ص 29-30.

لَا أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَفِيَ

از مرگ نمی‌هراسم هنگامی که مرگ صعود باشد

حَتَّى أُوَارَى فِي الْمَصَالِيَتِ لَقَا

تا جایی که شمشیرها، مرا به خاک افکنند

نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِ وَقَا

جانم، سپر جان پاک مصطفی باشد

إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَعْدُو بِالسَّقَا

این منم، عبّاس، که «سقا» شده‌ام

وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى

و در هنگامه رویارویی، از شر نمی‌هراسم

سپس آنان را پراکنده ساخت [به یاران ابن‌زید - که مانع از دسترسی به آب بودند، یورش برد و از آنان کُشت و در میانشان ضربه زد تا جایی که مسیر (منتهی به) آب را باز نمودند. وارد فرات شد و مشک را پُر نمود و بر دوش نهاد. در حالی که آب به همراه داشت و مقهور بود، دلیرانه می‌جنگید. زخم‌هایی که بر اثر بارش تیرها بر پیکرش وارد شده بود، او را ضعیف ساخت]^۱

زید بن ورقای جُهَنی، پشت درخت خرمایی به کمین او نشست و حکیم بن طُفیل سِنَبسی نیز او را یاری داد و بر دست راست عبّاس

علیه السلام ضربه‌ای زد [و آن را قطع کرد]. عباس علیه السلام،
شمشیر به دست چپ گرفت و به آنها حمله بُرد در حالی که چنین
رَجَز می‌خواند:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي

به خدا سوگند، اگرچه دست راستم را قطع کردید

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

من، همیشه از دین خویش حمایت می‌کنم

وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ

و نیز از امام راستگوی استوارباوری

نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

که نواده پیامبر پاک و امین است

سپس آن قدر جنگید تا ناتوان شد. حکیم بن طُفَیل طایبی، از پشت
درخت خرما بر او کمین کرد و بر دست چپش ضربه‌ای زد [و آن را
قطع کرد]. عباس علیه السلام نیز خواند:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ

ای جان! از کافران نترس

وَأَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْعَبَّارِ

و به رحمت خداوند جبران‌گر بشارت بده

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ

همراه با پیامبر، آن سرور برگزیده!

قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي

با سرکشی‌شان، دست چپم را قطع کردند

فَأَصْلَهُمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ

پروردگارم! آنان را به داغی آتش، متصل کن

در آن هنگام، آن ملعون، عباس را با عمود آهنین [زد] و به شهادت رساند. چون حسین علیه السّلام، او را بر [کنار] رود فرات، نقش بر زمین دید، گریست و چنین خواند:

تَعْدَيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ

ای بدترین مردمان! با کارتان، تجاوز کردید

وَ خَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

و با سخن محمد پیامبر، مخالفت کردید

أَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ وَصَاكُمُ بِنَا؟

آیا برترین فرستادگان، سفارش ما را به شما نکرد؟

أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدِّدِ؟

آیا ما از نسل پیامبر تأیید شده نیستیم؟

أَمَا كَانَتْ الزَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ

آیا چنین نیست که زهرا، مادر من بوده، نه شما؟

أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدُ

آیا احمد، بهترین مردمان نبود؟

لُعِنْتُمْ وَ أُخْزِيتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ

نفرین شدید و به خاطر جنایتی که کردید، خوار شدید

فَسَوْفَ تَلْقَوْنَ حَرَّ نَارٍ تَوْقِدُ

به زودی، داغی آتشی برافروخته را ملاقات خواهید کرد
[و چون عباس کشته شد، حسین علیه السلام فرمود: اَلْآنَ انْكَسَرَ
ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي - اکنون پُشتم شکست و چاره‌ام اندک گردید].^۲
رحمت خداوند دور باد از کافرانی که چنین غمی را بر قلب سرور
یگانه‌ام، تحمیل کردند...

پس از ذکر کیفیت شهادت آن جناب بی‌مثال، با توجّه به منابع معتبر
حدیث و تاریخ، اکنون به بررسی شبهه و پاسخ آن می‌پردازیم.

لطفاً یکی برای من توضیح بدهد که حضرت چگونه مشک را از دستی
که قطع شده می‌گیرد؟ آیا حضرت از اسب پیاده شده و می‌رود مشک را
که همراه دست قطع شده اش روی زمین افتاده بر می‌دارد و دوباره سوار
اسب می‌شود و می‌رود؟ دوباره که آن یکی دستش قطع می‌شود چه کار
می‌کند؟ آیا حضرت باز از اسب پیاده شده و می‌رود به سراغ دست
افتاده و دولا شده و مشک را با دندان می‌گیرد؟

۱- مناقب آل اُبی‌طالب علیهم السلام: ج 4 ص 10، از او: بحار الأنوار: ج 45
ص 40-41، 42؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 283-284، 285. ر.ک: شرح
الشافیة: ص 367.

۲- تسلية المجالس: ج 2 ص 308-310. شرح الشافیه: ص 367. مقتل
الحسین علیه السلام خوارزمی: ج 2 ص 30. روضة الصفا: ج 3 ص 166.
حبیب السیر: ج 2 ص 54. جلاء العیون: ص 680.

پاسخ

در منابع معتبر، در باب کیفیت شهادت آن جناب، اشاره‌ای به جابجایی مکرّر مشک نمی‌شود و چنانچه گذشت، مشک بر روی دوش مولا حمل شده است. اما در یکی از نقل‌ها، چگونگی شهادت حضرت، چنین توصیف می‌شود:

... ابا الفضل العباس علیه السّلام، صدای کودکان شنید که ندای العطش العطش داشتند. بر اسبش سوار شد، نیزه‌اش و نیز مشک را برگرفت و به سوی فرات روان گشت. 4 هزار نفر از کسانی که بر نگهبانی فرات گمارده شده بودند، او را محاصره کرده و تیرباران نمودند. آنان را کنار زد و بنابر آنچه روایت شده است 80 تن از ایشان را به درک واصل نمود، از میان ایشان بیرون شده، خود را به فرات رساند.

چون خواست مشتی آب بنوشد، تشنگی امام حسین و خانواده ایشان علیهم السّلام را یاد آورد، آب را پرتاب نموده، مشک را پر کرد و بر روی کتف راست خویش قرار داده، به سوی خیمه رو نمود. راه را بر او بستند و از همه سو او را محاصره کردند. با آنان جنگید تا آنکه نوفل ازرق روی دست راست ایشان ضربه زد و آن را جدا

کرد. مولا مشک را روی کتف چپ خویش نهاد. نوفل ضربه‌ای به ایشان وارد کرد که دست چپش از ساعد جدا شد. مشک را با دندانهایش حمل نمود. تیری آمد و به مشک برخورد کرد و آب آن را ریخت...^۱

این تنها روایتی است که حکایت از جابجایی مکرر مشک دارد. اما جالب این است که «نویسنده» براساس گمانِ صرف و صرف گمان شخصی (که صد البته نمی‌تواند خالی از غرض‌ورزی باشد)، مشک را در پنجه حضرت عباس علیه السلام می‌بیند و می‌سراید تا قعر دوزخ، گویی تا کنون مشک ندیده است... کودکان هم می‌دانند که مشک بندی دارد تا آن را بر روی دوش ثابت کند و نگه دارد!!!

خیلی جای تعجب ندارد، به هر حال آن‌که از نزدیک، مشک ندیده، به یقین نمی‌داند وقتی یک مشک از آب پُر می‌شود، تا چه حد سنگین است و اگر کسی بخواهد آن را با پنجه دست نگه دارد، خیلی زود خسته می‌شود، چه رسد به اینکه بر اسب سوار باشد،

۱- بحار الأنوار: ج 45 ص 41 بقیه باب 37. علامة مجلسی رحمه الله فرموده: هذه رواية مرسلّة عن كتاب مجهول... از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 284-285؛ نفس المهموم: ص 336-337.

مهار اسب را به دست گرفته و در ضمن شمشیر بزند و بجنگد. «بند» برای استفاده در همین مواقع است... وقتی برداشت‌ها و گمان‌های مغرضانه، چشمان اندیشه را کور کند، طبعاً به چنین گستره‌ای قد نمی‌دهد...

نکته‌ای که در **تمامی مقاتل** - از جمله این متن - صراحتاً بیان می‌شود این است که مولا مشک را بر دوش خویش حمل فرمود، یعنی بند مشک را بر روی شانه انداخته و آن را روی کمر قرار داد تا ضمن تحمل سنگینی مشک و حفاظت هرچه بیشتر از آن، جنگیدن آسان‌تر شود؛ با دست راست، شمشیر گرفته و می‌جنگید و مشک بر پشت او تکیه داشت.

با توجه به آنچه در این روایت آمده: چون دست راست جدا می‌شود، مولا مشک را از دوش راست، به دوش چپ منتقل کرده و شمشیر به دست چپ گرفتند و هنگامی که دست چپ ایشان جدا می‌شود، مشک را به دندان می‌کشند.

توضیحی که به نظر لازم می‌آید اینکه دلیران و قهرمانان در میدان کارزار، برای دفاع، تنها یک سلاح بر نمی‌داشتند بلکه دو یا گاه تعداد بیشتری سلاح همراه داشتند تا در صورتی که به هر نحو، یکی

از آنها را از دست دادند، از دیگری استفاده کنند. یعنی چنانچه شمشیر در دست راست حضرت بوده و از ایشان جدا شده، سلاح دیگری به همراه داشته‌اند تا بتوانند دفاع را ادامه دهند (کما اینکه در روایت مذکور، به حمل «شمشیر» و «نیزه» اشاره شده است). البته گاهی نیز طوری می‌جنگیدند که سلاح از کف دشمن بستانند؛ بنابراین نیازی نیست شمشیر را از دست راست بگیرند و به دست چپ بدهند، ضمن اینکه در مقاتل نیامده همان شمشیری که در دست راست بود، به دست چپ گرفتند.

درباره به دندان گرفتن مشک نیز تردیدی نیست عباسی که دستانش از بدن جدا شده و تمام هدفش رساندن آب به خیام حرم است، از هیچ تلاشی دریغ ندارد، حتی اگر مجبور باشد مشک را با دندان‌های خویش نگه دارد.

اصلاً دست حضرت چگونه قطع شده؟ از مچ؟ از آرنج؟ از کتف؟

آیا چنان ماه رشادتی را می‌توان با چنین پرده‌ای از جنس دود، بی‌نور جلوه داد؟ هیئات که این طرح و طراح، بتوانند ذره‌ای از پرتوافشانی ماه بنی‌هاشم، بکاهند.

کسی که سوار بر اسب باشد، به یقین نمی‌تواند به راحتی خود را

پشت نخل پنهان کند مگر اینکه اسبش در میان انبوه گیاهان، پنهان شود که در این صورت باز هم احتمال دیده شدن او بسیار است و اصل مخفی گاه و کمین گاه از میان می رود. بنابراین به احتمال زیاد، دو نفری که کمین کرده و دستان حضرت را از بدن جدا نمودند، پیاده بوده اند. در این حالت نیز، با توجّه به زیرکی و چالاکی مولا ابوالفضل العباس علیه السّلام، باید بسیار مراقب می بودند تا دیده نشوند. بنابراین کاملاً پشت سر حضرت قرار گرفته و در این حالت، دستانی را که بوسه گاه امیرالمؤمنین علیه السّلام بود، مورد اصابت ضربه شمشیر قرار دادند.

از طرفی، اگر این جسارت زمانی صورت می گرفت که مولا در حال جنگیدن با دیگری بود، ذکر می شد که آن دو ملعون، از مشغول بودن حضرت، سوءاستفاده کردند و دیگر نیازی به کمین گرفتن نبود. ضمن اینکه در این صورت، فرصت نبود تا مشک دوش به دوش شود؛ یا سلاح از دست رفته، بازآید، در حالی که تاریخ و مقاتل، صراحتاً به آن اشاره دارد و چنانچه گذشت، حتی حضرت پس از جدا شدن دستان مبارک، اشعاری خواندند که نشان می دهد ضربه هنگامی فرود آمده که مولا در حال جنگیدن نبودند بلکه به

سوی خیام حرم، ره می سپردند.

با توجه به آنچه گفته شد، کسی بر اسب سوار است و می تازد ولی در حال جنگیدن نیست؛ کسی کمین کرده و پیاده است و خود را کاملاً پشت سر سوار قرار می دهد، وقتی دست سوار از جانب پیاده، مورد اصابت ضربه شمشیر واقع شود، به یقین از ناحیه میچ یا ساعد یا آرنج ضربه نمی خورد بلکه از ناحیه کتف یا بازو، مورد آسیب واقع می شود و این، همان است که در مقاتل آمده: «ید» که اگر «میچ» «ساعد» یا «آرنج» بود، همان به کار می رفت. (البته به جز نقلی که دلالت داشت دست چپ مولا، از ناحیه ساعد مورد اصابت ضربه قرار گرفته که روایتی مرسل از کتابی مجهول است).

با چه چیز قطع شده؟ شمشیر؟

آنچه در تاریخ و مقاتل ذکر می شود این است که دشمنان پشت نخل ها در کمین نشستند و دستان مولا را از پشت سر قطع کردند، یعنی دو دست حضرت عباس علیه السلام، مورد اصابت ضربه قرار گرفته و از بدن جدا شد. البته در برخی مقاتل آمده است که طوری ایشان را تیرباران ساختند که پیکر مبارک، بسیار آسیب دید، لکن در نهایت ...

خون ریزی شدید ناشی از قطع شدن دست در این میان کَشک بوده؟

هرچند؛ کسی که این چنین سخن می راند، به یقین مورد رحمت الهی نیست امّا... از درگاه خداوند تبارک و تعالی می خواهم که رحمت را از «نویسنده» دور سازد و قهر و غضب را بر او بباراند که این چنین مصرّانه، در صدد خاموش ساختن نور خداست...

مسلماً چنین زخم سنگینی، خون ریزی بسیار شدیدی دارد، چنانچه در مقاتل صراحتمّاً به آن اشاره شده و سخن از ضعفی به میان می آید که پس از تیرباران، جدا شدن دست راست و نیز دست چپ حضرت، بر وجود گرامی ایشان غالب شد.

البته اگر «نویسنده»، کمی می اندیشید، متوجه می شد که دستان مبارک قمر بنی هاشم، ناجوانمردانه و با کمین کردن در پشت درختان نخل، از بدن جدا شده و این یعنی مسلماً آن سرور تشنه کام، تا زمان جدا شدن دست چپ، نتوانستند از حاشیه نهر علقمه دور شوند، که اگر ضعف ناشی از زخم ها و خونریزی ها را به آن اضافه کنیم، می تواند تصویر روشنی از مآوقع برای ما ترسیم کند.

اگر نقشه کربلا را از بالا بنگرید و به جایگاه جدا شدن دستان مبارک ابا الفضل العباس علیه السّلام (که مسمّی به کفّ العباس است) دقت

کنید^۱، به راحتی قابل فهم است که حضرت پس از خروج از آب، محاصره شدند و پس از جدا شدن دست راست و در پی خونریزی شدید، از سرعت سیر ایشان به سوی خیام حرم، بسیار کاسته می‌شود، اما باز هم تلاش می‌کنند تا خود را به خیام حرم برسانند.

آقا ابوالفضل العباس چون کسی که جان می‌دهد اما به امیدی زنده است، مقاومت می‌فرمود. هنگام قطع شدن دست چپ ایشان، با وجود اینکه ضعف بر وجود نازنین عباس، مستولی گشت، باز هم تلاش برای رساندن آب به خیام حرم ادامه می‌یابد و چنانچه بارها شنیده‌ایم، مولا هنگامی ناامید شدند که تیری به مشک اصابت کرده و آب‌های درون مشک، بیرون می‌ریزد؛

آن هنگام بود که عباس، پریشان و مضطر از اینکه نه آبی همراه دارد و نه مشک سالمی، نه جانی در تن و نه دستی در پیکر... آن زمان راه چاره بر او بسته و ناامید شد که چه کند با زخم‌های عمیقی که در بدن دارد و مشک پاره‌ای که آبی ندارد و حلقه محاصره‌ای که لحظه لحظه تنگ تر می‌شود...

۱- رجوع کنید به پایان کتاب، تصویر محل‌های کف‌العباس علیه السلام در کربلا.

اکنون، عطش را شناختم به گونه‌ای دیگر و نیز آنچه را در کربلا گذشت؛ آن همه، که پس از شهادت رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم؛ با غضب خلافت آغاز شد و تا شعله گرفتن خيام حرم ادامه یافت... این بنا با دست ننگینی بنا شد که بر رخ مهتاب ناموس حق فرود آمد... و پیش رفت... تا انگشت و انگشتی سلیمان کربلا، این... ادامه همان جریان است...

در اوج غم امّا، دل خوش دارم که می‌دانم روزی خواهد رسید که در آن، از ظالمان انتقام گرفته شود؛ آنان که نمی‌توان به قالب واژه ریخت بی‌حیایی‌شان را و آتش قهر و غضب الهی ببارد بر قلب‌های قساوت‌بارشان که به زبان گردان در کام «علی‌اصغر» رحم نکردند...

عظمت مصیبت، همان است که خدا فرمود: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا...» و خون‌خواهی نیز تنها و تنها با خود اوست «لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ»^۱ و مباد که ستمکاران گمان کنند «توانسته‌اند خون را پایمال سازند» که زینب کبری با آهی سوزان از سینه آتشبار خویش خطاب به ایشان می‌فرماید: «فَلَا يَسْتَخَفُّكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ، وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ النَّارِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ [لَنَا وَ لَهُمْ] لِبِالْمِرْصَادِ - پس مهلت‌ها شما را دل‌خوش نسازد (و فریب ندهد) زیرا که پیشی گرفتن شما (موجب از دست رفتن زمان نمی‌شود و) خدا را شتاب‌زده نمی‌سازد و بیم از دست رفتن خون‌خواهی و انتقام بر او نرود. چنین نیست؛ بلکه «إِنَّ رَبَّكَ [لَنَا وَ لَهُمْ] لِبِالْمِرْصَادِ - به راستی، پروردگارت [برای ما و آنان] در کمین‌گاه است (و هیچ‌کس را یارای گریز از سلطه خداوند نیست)»^۲.

در پایان، سپاسی شایسته تقدیم می‌کنم به همه عزیزانی که در تدوین این کتاب یاریم کردند و به خصوص پدرم که تمام نمود

۱- کامل الزیارات: ص 216 ح 12.

۲- بلاغات النساء: ص 38. الأمالی شیخ مفید: ص 321-324 از او: الأمالی شیخ طوسی: ص 91-93.

رحمت الهی را بر خویش و مشمول دعای مولایم، امام محمد باقر علیه السلام قرار گرفت آنجا که می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا - خدا رحمت کند بنده‌ای را که خود را در اختیار ما قرار دهد و خویشتن را وقف ما (اهل بیت) کند. خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما اهل بیت را زنده کند».^۱

و نیز از سرورم، سیدالشهداء علیه السلام می‌خواهم ما را در زمره خون‌خواهان خویش قرار دهد نه آنان که بر این خون، مؤاخذه می‌شوند...

و الحمد لله رب العالمین

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۳ ب ۳۸ ح ۱۴۸ و کمال الدین: ج ۲ ص ۶۴۴ ب ۵۵ ح ۲، از آن‌ها: بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۶۲ ب ۲۲ ح ۱۶. أعلام الدین: ص ۴۴۹ از امام صادق علیه السلام و در آن است: [مَنْ] بَدَلَ [عَبْدًا]. ر.ک: الکافی: ج ۱۵ ص ۲۰۱ ح ۳۷. از او: الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۶۲ فصل ۱۴ و الوافی: ج ۵ ص ۸۳۳ ب ۱ ح ۱.

همراه با امام صادق علیه السلام این چنین دست برمی آوریم به درگاه الهی :

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ

بارالها! ای خدای حسین! سینه حسین را شفا عنایت فرما

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، أَطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ

بارالها! ای خدای حسین! خون حسین را خونخواهی نما

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِنْتَقِمْ مِمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ

الها ای خدای حسین از هرکس به کشتن حسین راضی شد، انتقام بگیر

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِنْتَقِمْ مِمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنَ

الها ای خدای حسین از هرکس با حسین مخالفت نمود انتقام بگیر

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِنْتَقِمْ مِمَّنْ فَرَحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ

الها ای خدای حسین از هرکس به خاطر شهادت حسین شاد شد انتقام بگیر

آمین

کامل الزیارات : ص 237 ب 79 ح 17

بحار الأنوار : ج 98 ص 230 ب 18 ح 37 و 39

قال الامام زين العابدين صلوات الله عليه

رَحِمَ اللهُ الْعَبَّادَ فَلَمَّا كَثُرَ الْبُحْبُوحُ لَمْ يَلْجِئْ إِلَى نَفْسِهِ
حَتَّى قَطَعَ يَدَ الْفَاعِلِ لِلَّهِ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ

امام سجاده عليه السلام فرمودند :
بروازمی کند
تا جایی که دستش جدا شد، خداوند به جای آن با دو بال به او بخشید. او در بهشت به فرشتگان
خدا رحمت کند عباس را که به راستی ایشان را نمود و سختی ناکشید و جان فدا برادرش کرد

فهرست منابع و مأخذ

الذّكر الحكيم: كلام الله تبارك و تعالى .

الأخبار الطّوال: أبو حنيفة أحمد بن داوود الدّينورى (ت281ق) مطبعة السّعادة- مصر ، ط 1 ، (1330 هـ ق).

الأمالى: محمّد بن عليّ ابن بابويه القمّى (ت381ق) ناشر: تهران- كتابچى ط 6 1376 ش .

الأمالى: محمّد بن محمّد بن النّعمان العكبرى البغدادى المفيد (ت413 ق) تحقيق و تصحيح حسين استاد ولى و على اكبر غفارى ، ناشر: كنگره شيخ مفيد - قم ، ط 1 1413 ق .

الأمالى: الشيخ الطّوسى ، محمّد بن الحسن (ت460ق) دار الثقافة - قم ط 1 1414 ق .

الأمالى الخميسيّة: يحيى بن الحسين بن إسماعيل الجرجانىّ، الشّجرىّ

- (ت479ق) عالم الكتب بیروت، مكتبة المتنبي - القاهرة.
- أسرار الشهادة:** الآخوند ملا آقا الدربندی (ت1286ق) منشورات الأعلمی - طهران.
- أعلام الذین فی صفات المؤمنین:** الشیخ أبو محمد الحسن بن محمد (أبی الحسن) الذیلمی (ت771ق) مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث - قم، ط 1 (1408 هـ ق).
- أنساب الأشراف:** أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (ت279ق) ج 3 تحقیق محمدباقر المحمودی، دار التعارف - بیروت، ط 1، (1397 هـ ق).
- الأنساب:** أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور السمعانی التیمی (ت562ق) مؤسسة الكتب الثقافية، ط 1 1408 هـ ق.
- الأنوار النعمانیة:** السید نعمة الله الموسوی الجزائری (ت1112ق) مطبعة شرکت چاپ - تبریز.
- إثبات الوصیة:** أبو الحسن علی بن الحسین المسعودی (ت346ق) طبع حجری - ذي حجة الحرام 1388 هـ ق.
- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات:** محمد بن الحسن الحر العاملی (ت1104ق)، المطبعة العلمیة - قم.
- الإحتجاج:** أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی (ت588ق)، دار الطباعة و النشر النعمان - النجف، 1386 هـ ق.
- إحقاق الحق و إزهاق الباطل:** القاضي نور الله المرعشی التستری (م1019) نشر مكتبة آية الله المرعشی النجفی - قم، ط 1 1409ق.
- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد:** محمد بن محمد بن النعمان، الشیخ المفید (ت413ق) انتشارات علمیة الإسلامية - طهران.

الإصابة في تمييز الصحابة: ابن حجر العسقلاني (م852ق) دار الكتب العلمية - بيروت، ط 1 1415ق.

إعلام الوری بأعلام الهدی: الفضل بن الحسن الطبرسی (ت548ق) مكتبة الحيدريّة- النّجف - ط 3 1390 ه ق.

إقبال الأعمال: على بن موسى ابن طاووس (ت664)، دار الكتب الإسلامية - تهران، ط 2 1409ق.

الإمام الحسين عليه السّلام وأصحابه: الحاج الشّيخ فضل علىّ القزوينيّ (ت1361) مطبعة باقرى- قم، ط 1، 1415 ه ق.

الإمامة و السّياسة: أبو محمّد بن عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدّينوريّ (ت276ق) تحقيق الدّكتور طه محمّد الزّينيّ، مؤسسة الحلبيّ و شركاه.

بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقى، العلّامة المجلسى (ت1110ق)، دار إحياء التراث العربى - بيروت، ط 2 1403ق.

البداية و النّهاية: أبو الفداء إسماعيل بن كثير ابن كثير الدّمشقيّ (ت774ق) مطبعة السّعادة- مصر.

البرهان فى تفسير القرآن: البحرانى، سيد هاشم بن سليمان (ت1107ق) تصحيح مؤسسة البعثة، نشر مؤسسه بعثه- قم، ط 1 1374ش.

بصائر الدرجات فى فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم: محمّد بن الحسن الصّفار (ت290ق) تحقيق و تصحيح: محسن بن عباس على كوجه باغى،

مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ايران - قم، ط 2 1404.

بغية الطّلب (بغية الطّلب فى تاريخ حلب): ابن العديم، الصّاحب كمال الدّين عمر بن أحمد (ت660ق)، تحقيق الدّكتور سهيل زكّار، دار القلم العربى.

بلاغات النساء: ابن أبى طاهر، احمد بن أبى طاهر (ت280ه) ط 1، نشر

الشریف الرضی - قم .

تاج العروس من جواهر القاموس : سید مرتضی الحسینی الزبیدی الواسطی (ت1205)، دار الفكر - بیروت ، 1414 ق .

تاریخ أهل البيت نقلاً عن الأئمة عليهم السلام : ابن ابی الثلج البغدادی ، محمد بن احمد (ت325ق) تحقیق و تصحیح محمد رضا جلالی حسین ، نشر آل البيت ، ایران - قم ، ط ۱ 1410 ق .

التَّارِیْخ (تاریخ یعقوبی) : الیعقوبی ، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (م 292)، مكتبة المرتضوية - النجف .

تاریخ الأمم و الملوك : محمد بن جریر بن یزید الطبری (ت310ق) تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم ، دار المعارف - مصر ، ط 2. و طبع دار التراث - بیروت ، ط 2 1387 ق .

تاریخ الإسلام (و طبقات المشاهیر و الأعلام) : الذَّهَبِيُّ ، شمس الدّین محمد بن أحمد (م 748) مكتبة القدسی - القاهرة 1368 هـ ق .

تاریخ الخلفاء : السيوطی ، جلال الدّین عبد الرّحمان بن أبی بکر بن محمد (ت911ق)، مطبعة السّعادة - مصر ، ط 1- 1371 هـ ق .

تاریخ كربلا و حائر حسین علیه السلام : دکتر عبد الجواد کلیددار ، ترجمه محمد صدر هاشمی ، دی ماه 1337 شمسی .

تاریخ مدينة دمشق (تاریخ دمشق الكبير) : ابن عساکر ، الحافظ أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله الشّافعی (م 571)، تحقیق علیّ عاشور الجنوبيّ ، دار إحياء التّراث العربیّ ، ط 1 1421 هـ ق .

تجارب الأمم : أبو علیّ مسکویه الرّازیّ ، (م 421)، دار سروش للطباعة و النّشر (سروش)، ط 1 1407 هـ ق .

- تحفة الزائر: العلامة الشيخ محمد باقر المجلسي (ت 1111هـ).
- تراجم النساء: ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي (م 571)، تحقيق الشهابي، دمشق، ط 1.
- تسليية المجالس و زنية المجالس: محمد بن أبي طالب، الحسيني الموسوي الحائري (ت ق 10)، تحقيق فارس حسون كريم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ط 1418 هـ ق.
- تسمية من قتل مع الحسين عليه السلام من ولده وإخوته وأهل بيته و شيعته: الرّسان، الفضيل بن الزبير بن عمر بن درهم الكوفي الأسدي (ت ق 2)، نشرت في (تراثنا) التي تصدرها مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم-إيران، السنة الأولى، العدد الثاني، تحقيق السيّد محمد رضا الحسيني.
- تهذيب الأحكام: الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن (ت 460ق)، تحقيق و تصحيح حسن الموسوي، دار الكتب الإسلامية-تهران، ط 4 1407ق.
- تهذيب الكمال: المزي، جمال الدين أبو الحجاج يوسف (م 742)، تحقيق الدكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة.
- تيسير المطالب في أمالي الإمام أبي طالب: أبوطالب الزيدّي، يحيى بن الحسين بن هارون ... بن زيد بن الحسن عليه السلام (م 424)، مؤسسة الأعلميّ-بيروت، 1395-1396 هـ ق.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (م 381) منشورات المطبعة الحيدريّة-النجف (1392 هـ ق- 1972 م).
- جلاء العيون: المجلسي، محمد باقر (ت 1110ق) انتشارات سرور، ط 1

(1373 هـ ش).

جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (م 279) تحقيق الدكتور سهيل زكّار، دارالفكر، ط 1 1417 ق.

جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: الباعوني، شمس الدّين أبو البركات محمّد بن أحمد (ت 871)، تحقيق محمّد باقر المحمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة.

الجوهرة في نسب الإمام عليّ و آلّه: البرّي، محمّد بن أبي بكر الأنصاريّ التّلمسانيّ (ت 645ق)، مكتبة النّوريّ - دمشق، ط 1 1402 هـ ق.

حبیب السیر فی أخبار أفراد البشر: غياث الدين محمد بن همام الدين المدعوّ بخواند مير (ت 941 أو 942ق) كتابفروشی خیام، ط 2، 1353 هـ ش.

الحدائق الوردية في أخبار الزيدية: المحلّي، أبو الحسن حسام الدّين حميد بن أحمد (م 652)، دار أسامة - دمشق، ط 2 1405 هـ ق.

الحسين عليه السّلام (ترجمة الإمام الحسين عليه السّلام و مقتله من القسم غير المطبوع من الطبقات الكبير): تحقيق السيّد عبد العزيز الطّباطبائيّ، مؤسّسة آل البيت لإحياء التّراث، ط 1 1415 هـ ق.

حياة الإمام الحسين عليه السّلام: باقر شريف القرشي (معاصر) دارالمعروف بيروت، ط 1 1430 ق.

حياة الحيوان الكبرى: الدّميريّ، الشيخ كمال الدّين (ت 808ق) طبع بمطبعة محمّد عليّ صبيح بالأزهر - مصر، 1274 هـ ق.

الخرائج و الجرائح: قطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله (ت 573ق)، تحقيق مؤسّسة الإمام المهدي عليه السّلام، نشر مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ، ط 1409 ق.

تذكرة خواص الأئمة: سبط ابن الجوزي، شمس الدين أبو المظفر يوسف بن عبد الرحمن (قزأوغلي) (ت654ق)، ايران- كردستان، چاپ سنگی 1287 هـ ق.

تظلم الزهراء عليها السلام: رضى الدين بن نبي القزويني (ت بعد 1134ق) منشورات الشريف الرضى- قم ط 1360.

تفسير الصافي: فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (ت 1091ق) تحقيق و تصحيح: حسين الأعلمي، مكتبة الصدر- تهران، ط 2 1415ق.

تفسير العياشي: العياشي، محمد بن مسعود (م 320ق) تحقيق و تصحيح هاشم رسولي محلاتي، نشر المطبعة العلمية - تهران، ط 1 1380ق.

تفسير نور الثقلين: العروسي الحويزي، عبد على بن جمعة (ت 1112ق) تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، نشر اسماعيليان- قم، ط 4 1415ق.

السيرة النبوية (السيرة النبوية و أخبار الخلفاء): محمد بن حبان (ت 354ق) مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، لبنان، ط 1 1407 هـ ق.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ابن بابويه، محمد بن على (ت 381ق) دار الشريف الرضى- قم، ط 2 1406ق.

دائرة المعارف الحسينية (أضواء على مدينة الحسين (عليه السلام)): الكرباسي، محمد صادق محمد (معاصر) المركز الحسيني للدراسات- لندن، ط 1 1432ق.

دانشنامه امام حسين عليه السلام: محمدی الری شهری قم: دارالحديث 1430ق.

الدروس الشرعية في فقه الإمامية: الشهيد الأول، أبو عبد الله محمد بن مكّي العاملي (استشهد في 786ق)، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ط 2

1417ق .

الدّر النّظيم فی مناقب الأئمّة اللّهامیم : الشّامی ، یوسف بن حاتم (ت القرن 7ق) نشر جامعه مدرّسين - قم ، ط 1 1420ق .

دلائل الإمامة : الطبري الأملی الصغیر ، محمّد بن جریر بن رستم (ت القرن 5) تحقیق و تصحیح مؤسسة البعثة - قم ، ط 1 1412ق .

دلائل النّبوة : البیهقی ، أبو بکر أحمد بن الحسین (م 458) دار الکتب العلمیة - بیروت ، ط 1 1405 ه ق .

الدّمعة السّاکبة : البهبهانی ، محمّد باقر بن عبد الکریم (م 1285) مؤسّسة الأعلمیّ للمطبوعات - بیروت ، ط 1 1409 ه ق .

روضة الصّفا : میر خواند ، میر محمّد بن سید برهان الدّین (م ق 9) ، خیّام .

روضة الواعظین و بصيرة المتّعظین : فتّال النیشابوری ، محمّد بن احمد (استشهد فی 508 ق) انتشارات الرضی - قم ، ط 1 1375 ش .

ریاض القدس فی نفائس الأنس : (نفائس القدس فی روح الأنس) : الفاضل المیرزا صدر الدین محمد بن المولی محمد حسن الشّعبان کردی القزوینی ، (المتوفی حدود 1330ق) .

سرّ السّلسلة العلویة : أبو نصر ، سهل بن عبد الله بن داود بن سلیمان بن أبان بن عبد الله البخاریّ (م قرن 4) تحقیق السّید محمّد صادق بحر العلوم ، المطبعة الحیدریّة - النّجف (1381 ه ق) .

سیر أعلام النّبلاء : الذّهبيّ ، شمس الدّین محمّد بن أحمد (م 748) تحقیق الدّکتور محمّد أسعد طلس ، دار المعارف - مصر .

شرح الأخبار فی فضائل الأئمّة الأطهار : القاضی نعمان المصری ، نعمان بن محمّد التّمیمیّ المغربیّ (م 363) تحقیق السّید محمّد الحسینیّ الجلالیّ ،

- مؤسسة النشر الإسلامية - قم، ط 1 1412 هـ ق.
- شرح شافية أبي فراس: ابن أمير الحاج، أبو جعفر محمد بن أمير الحاج الحسيني (م ق 12) تحقيق صفاء الدين البصري، مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي - طهران، ط 1 1416 هـ ق.
- شهر حسين عليه السلام: نوشته محمدباقر مدرّس چاپ 1414 هجری قمری.
- الصرّاط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم: العاملي النباطي، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس (م 877) تحقيق و تصحيح ميخائيل رمضان، المكتبة الحيدريّة - نجف الأشرف، ط 1 1384 ق.
- الصحيفة المهدية: إبراهيم بن محسن الفيض الكاشاني، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، 1405 هـ.
- الصّواعق المحرقة: ابن حجر الهيتمي، (م 974)، مطبعة العائرة الشّرقية - مصر، ط 1 1308 هـ ق.
- صفة الصّفوة: ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرّحمان بن عليّ بن محمد (م 597) دار الوعى - حلب، ط 1 (1389 هـ ق).
- الطبقات الكبير: ابن سعد تحقيق ادوارد سخو، مطبعة بريل - ليدن، 1321 ق.
- عبارات الأنوار فى إمامة الأئمة الأطهار: مير سيّد حامد حسين اللكهنوى (1306 ق) كتابخانه عمومى امام امير المومنين على عليه السلام - اصفهان، ط 2 1366 ش.
- العقد الفريد: ابن عبدربه، أبو عمر أحمد بن محمد بن عبدربه الأندلسي، (م 328)، مطبعة لجنة التّأليف و التّرجمة و النّشر - (1365 هـ ق).
- علل الشرائع: ابن بابويه، محمد بن على (م 381) كتاب فروشى داورى - قم،

ط 1385 ش / 1966 م .

علی بن الحسین علیہ السّلام (ترجمة الإمام زين العابدين علی بن الحسین علیهما السّلام و ابنه الإمام محمّد الباقر علیہ السّلام): تحقیق محمّدباقر المحمودی - طهران ، ط 1413 هـ ق - 1993 م .

عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب: ابن عنبه الحسنیّ، جمال الدّین أحمد بن علیّ (م 828) منشورات دار مكتبة الحياة- بیروت .

عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال: البحرانیّ، الشّیخ عبدالله البحرانیّ الاصفهانیّ (م ق 12) مدرسة الإمام المهديّ- قم ، ط 1407 هـ ق .

الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب: علامه امینی (1349ش) مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه - قم ، ط 1416 ق .

الفايق فی غريب الحديث: الزمخشريّ ، محمود بن عمر (م 583) تحقیق و تصحيح ابراهيم شمس الدين ، دارالکتب العلمیّة - بیروت ، ط 1417 ق .

الفتوح: ابن أعثم الكوفیّ، أحمد بن أعثم (م 314) دائرة المعارف العثمانیّة - حیدرآباد الهند ، ط 1391 هـ ق .

فرائد السّمطين: الحمویّ الخراسانیّ، إبراهيم بن محمّد بن المؤید (م 730)، تحقیق محمّد باقر المحمودیّ . مؤسسه المحمودیّ - بیروت ، ط 1400 هـ ق .

فرهنگ ابجدی: بستانی ، فؤاد افرام / مهیار ، رضا (1906م) انتشارات اسلامي - تهران ، ط 1375 ش .

الفصول المهمّة فی معرفة أحوال الأئمّة: ابن الصّبّاغ، علی بن محمّد بن أحمد المالکیّ (م 855) مؤسسه الأعلمی - طهران .

قصص الأنبياء عليهم السلام: قطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله (م ٥٧٣) تحقيق و تصحيح غلامرضا عرفانيان يزدي، مركز پژوهش هاي اسلامي - مشهد، ط ١٤٠٩ ق.

الكافي: الشيخ الكليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق (م 329) تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، دار الكتب الإسلامية - تهران، ط 1407 ق.

كامل بهائي: عماد الدين طبري، الحسن بن علي بن محمد (م 657)، مكتب مرتضوي.

كامل الزيارات: ابن قولويه، جعفر بن محمد (م 367) تحقيق و تصحيح عبدالحسين اميري، دار المرتضوية - نجف اشرف، ط 1356 ش.

الكامل في التاريخ: ابن الأثير الجزري، عز الدين أبو الحسن علي بن محمد (م 606) دار الكتاب العربية - بيروت، ط 1387 ه ق.

كبريت احمر في شرائط المنبر: بيرجندی، محمد باقر خراسانی قائنی بیرجندی (م ق 14)، انتشارات اسلامیة - تهران، ط 1376 ه ش.

كتاب الطبقات: ابن الخياط، أبو عمرو خليفة بن خياط (م 242) تحقيق سهيل زكار، دار الفكر - بيروت، ط 1.

كتاب العين: فراهیدی، خليل بن أحمد (م 175 ق) نشر هجرت - قم، ط 1409 ق.

كشف الغمة في معرفة الأئمة: الإربلي، علي بن عيسى (م 692) تحقيق و تصحيح رسولي محلاتي، نشر بنی هاشمی - تبریز، ط 1381 ق.

كمال الدين و تمام النعمة: ابن بابويه، محمد بن علي (م 381) تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري، نشر اسلامیة - تهران، ط 1395 ق.

لسان العرب: ابن منظور، محمد بن مكرم (م711) تحقيق و تصحيح جمال الدين ميردامادی، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت، ط3 1414ق.

اللّهوف على قتلى الطفوف: ابن طاووس، السيّد عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس (م677)، انتشارات جهان - طهران.

مثيرالأحزان: ابن نما الحلّي، نجم الدّین جعفر بن محمد (م645) دار الخلافة - طهران، کارخانه مشهدی خداداد، (1318 ه ق)، ط حجرى.

مجمع البحرين: الطّريحي، فخر الدين بن محمد (م1085) تحقيق و تصحيح احمد حسيني اشكوري، نشر مرتضوى - تهران، ط3 1375ش.
مجموعة نفيسة فى تاريخ الأئمة عليهم السّلام: نشر دار القارى - بيروت، ط ۱ ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م.

المحاسن: البرقى، احمد بن محمد بن خالد (م274 أو 280) تحقيق و تصحيح جلال الدين محدث، دار الكتب الإسلامية - قم، ط 2 1371ق.

المحاسن و المساوى: البيهقيّ، إبراهيم بن محمد (م320)، دار الكتب العلميّة - بيروت، ط 1 1420 ه ق.

مختصر البصائر: الحلّي، حسن بن سليمان بن محمد (م القرن 8) تحقيق و تصحيح مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامى - قم، ط 1 1421ق.

مختصر تاريخ دمشق: ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم عليّ بن الحسن بن هبة الله الشّافعىّ (م571)، دار الفكر - دمشق، ط 1 1410 ه ق.

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر: البحرانى، سيد هاشم بن سليمان (م۱۱۰۷) مؤسّسة المعارف الإسلامية - قم، ط ۱ ۱۴۱۳ق.

مرآة الجنان و عبرة اليقظان: عبدالله بن أسعد اليافعىّ الشّافعىّ اليمنىّ،

- (ت768ق)، دائرة المعارف النظامية الكائنة - حيدرآباد - دكن، 1337 هـ ق.
- مروج الذهب و معادن الجواهر: المسعودى، على بن الحسين (ت346ق) دارالهجرة - قم، ط2 1409ق.
- المزار القديم: لـ...؟ نسخه خطى در كتابخانه آية الله مرعى شماره 462.
- المزار الكبير: أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدى (ت610هـ)، تحقيق جواد القيومى، مؤسسة النشر الإسلامى - قم، 1419هـ.
- المزار الكبير: أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدى (ت610هـ)، نسخه خطى در كتابخانه آية الله مرعى شماره 4903.
- المزار: ، محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المفيد (م413)، نشر مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
- المزار: نسخه خطى در كتابخانه آية الله مرعى شماره 245 منسوب به شيخ مفيد رحمه الله.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: النورى، حسين بن محمد تقى (م1320) تحقيق و تصحيح و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ط1 1408ق.
- مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار: الشيخ الطبرسى، على بن حسن (م600) نشر المكتبة الحيدرية - النجف الأشرف، ط2 1385ق / 1965م / 1344ش
- مصباح الزائر: السيد أبو القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن الطاووس (م664) تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت - قم، 1417هـ.
- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد: الشيخ الطوسى، محمد بن الحسن (م460) مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، ط1 1411ق.

- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير: الفيومی، أحمد بن محمد (م ۷۷۰)
موسسه دار الهجرة- قم، ط ۱۴۱۴ ق.
- مطالب السؤول: ابن طلحة، محمد بن طلحة الشافعی (م ۶۵۲)، ایران-
کردستان، چاپ سنگی- ۱۲۸۷ ه ق.
- معالي السبطين: المازندرانی، الشيخ محمد مهدي (م ق ۱۴)، منشورات
الشريف الرضي- قم، ط ۱۳۶۳ ه ش.
- معجم مقاييس اللغة: ابن فارس، أحمد بن فارس (م ۳۹۵) تحقيق و تصحيح
محمد عبدالسلام، مكتب الإعلام الإسلامي- قم، ط ۱۴۰۴ ق.
- مفردات الفاظ القرآن: راغب الإصفهاني، حسين بن محمد (م ۴۰۱) دار القلم-
الدار الشاميّة- بيروت- دمشق، ط ۱۴۱۲ ق.
- مقاتل الطالبين: أبو الفرج الإصفهاني، علي بن الحسين بن محمد (م ۳۵۶)،
مطبعة الجيدريّة- النجف ۱۳۸۵ ه ق.
- مقتل أبي مخنف: انتشارات أعلمی- طهران.
- مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: ابن أبي الدنيا، أبو بكر عبد الله بن
محمد بن عبيد (م ۲۸۱)، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد
الاسلامی، ط ۱۴۱۱ ه ق.
- مقتل الحسين عليه السلام: الخوارزمي، أبو المؤيد الموفق بن أحمد (م ۵۶۸)
تحقيق و تعليق الشيخ محمد السماوي، مكتبة المفيد- قم.
- مقتل الحسين عليه السلام: المقرّم، السيّد عبد الرزاق الموسوي (م ۱۳۹۱)
مكتبة بصيرتي- قم، ط ۱۳۹۴ ه ق.
- مقتل الشهيد الحسين عليه السلام (مصرع الحسين عليه السلام): عزّ الدين
ابو محمد عبدالرزاق الجزري الرسعني ت ۶۶۱ ق.

- مقصد الراغب: حسين بن محمد (مخطوط).
- المقنعة: ، محمد بن محمد بن النعمان التلعكبري البغدادي المفيد (م413) كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد- قم ، ط 1 1413ق .
- مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: الحافظ محمد بن سليمان الكوفي (م ق 3) ، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية- قم ، ط 1 (1413 ه ق) .
- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني (م 588) المطبعة العلمية- قم .
- و نشر العلامة- قم ، ط 1 1379ق .
- مناقب علي بن أبي طالب: ابن المغازلي ، أبو الحسن علي بن محمد الواسطي الجلابي الشافعي (483) مكتبة الإسلامية- طهران ، ط 2 ، 1402 ه ق .
- المنتخب: الطريحي ، فخر الدين بن محمد (م1085) كتابخانه اروميه- قم .
- المنتظم في تاريخ الملوك و الأمم: ابن الجوزي ، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (م 597) دار الكتب الإسلامية بيروت ، ط 1 (1412 ه ق) .
- من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي ابن بابويه القمي (م381) تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري ، جامعه مدرسين حوزه علميه قم ، ط 2 1413ق .
- موسوعة كربلاء: لييب بيضون (معاصر) نشر مؤسسة الأعلمي- بيروت ، ط 1 1427ق .
- ميراث كربلا: سلمان هادي آل طعمه ، ترجمه محمد رضا انصاري ، 1373 ش .
- نسب قريش: مصعب الزبيري ، أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبيري (م 236) ، عنى بشره لأول مرة و تصحيحه و التعليق عليه إ . ليفي بروفنسال ، دار المعارف للطباعة و النشر ، 1953 م .

نفس المهموم: القمّي، الشّيخ عبّاس القمّي (م 1359) منشورات مكتبة بصيرتي - قم.

النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين: الجزائري، السيّد نعمة الله بن عبد الله (م 1112) مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، ط 1 1404 ق.
نهاية الإرب في فنون الأدب: النويري، شهاب الدّين أحمد بن عبد الوهّاب (م 730) المكتبة العربيّة - القاهرة 1395 ق.

الوافي: فيض الكاشاني، محمّد محسن بن شاه مرتضى (1091 ق) نشر كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السّلام - اصفهان، ط 1 1406 ق.
وسيلة الدّارين في أنصار الحسين: الزّنجاني، الموسوي الزّنجاني (م ق 14) مؤسّسة الأعلمی - بيروت، ط 1، 1395 ه ق.

وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزّمان: ابن خلّكان، أحمد بن محمّد بن أبي بكر (م 681) دار صادر - بيروت 1397 ه ق.

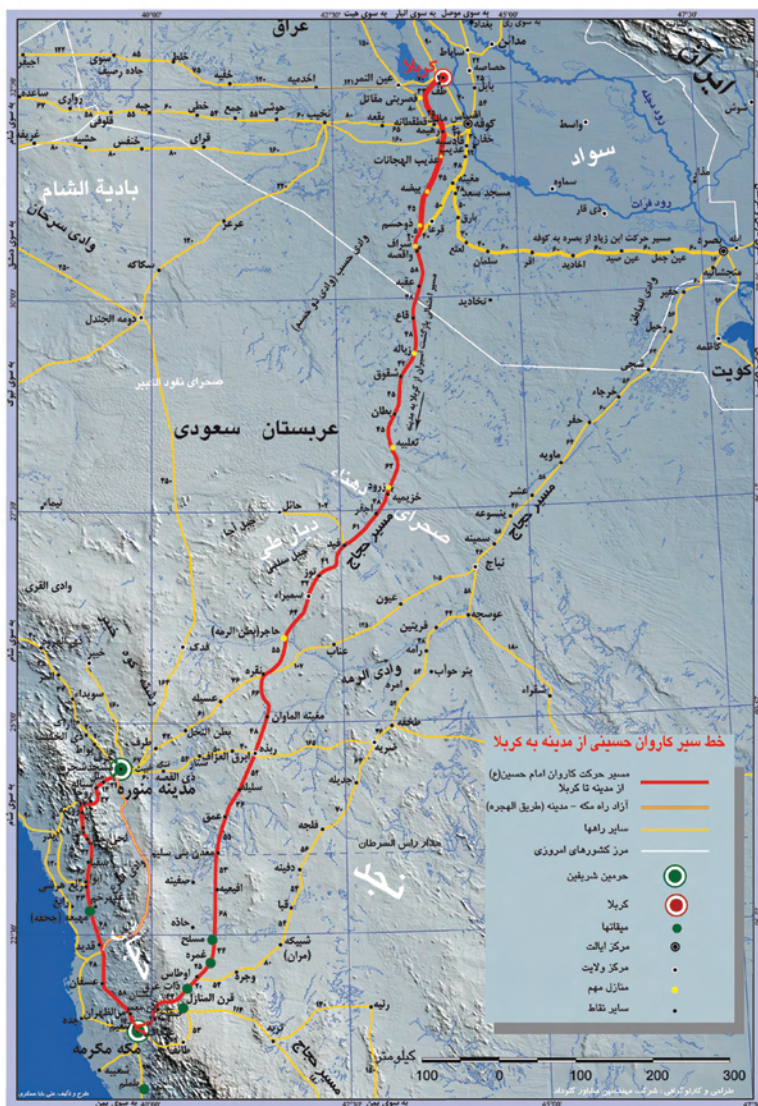
الهداية الكبرى: الخصيبي، حسين بن حمدان (م 334) نشر البلاغ - بيروت، 1419 ق.

ينابيع المودّة لذوي القربى: القندوزي، سليمان بن إبراهيم (م 1294) دار الأسوة للطباعة و النّشر، ط 1 1416 ه ق.

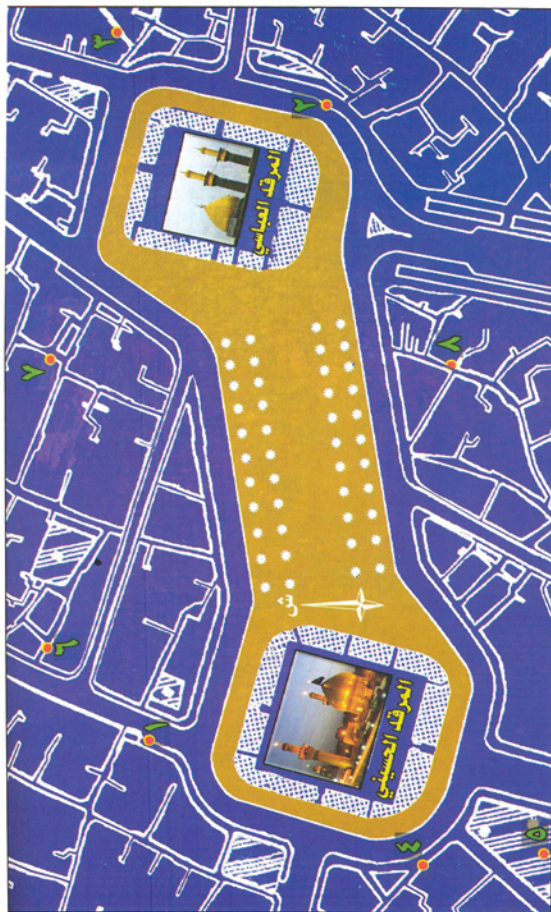
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْأَمْرُ كَانَ ذَا لَبِئْسَ الْأَمْرِ الْخَبِيرِ
الْحَسْبُ لِلَّهِ الْغَنِيُّ
وَلَا يُغْنِي عَنْهُ كُنُوزُهُ وَمَا فِي
أَرْصَادِهِ
وَلَا يُغْنِي عَنْهُ
الْعِزُّ وَالْجَلَالُ
الْأَعْلَى

وَيَسِّرْهَا لِي



موقع الروضتين والمساحة بينهما أضواء على مدينة الحسين ﷺ

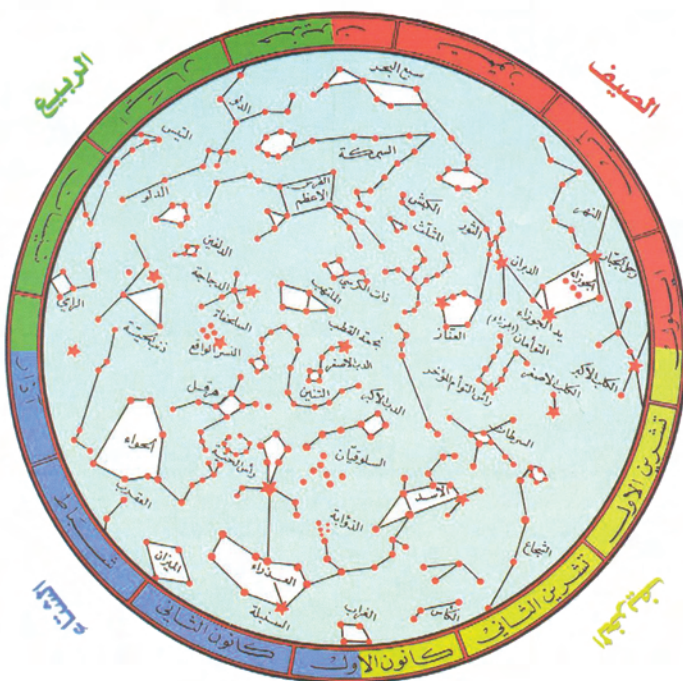


موقع الروضتين والمساحة بينهما

دائرة المعارف الحسينية ٢٢٠

- (١) محلّ واقع شذن «تل زينبيه عليها السلام»
- (٢) محلّ جدا شذن دست چپ ابا الفضل عليه السلام
- (٣) محلّ جدا شذن دست راست ابا الفضل عليه السلام

خريطة النجوم وتكتلاتها وتحديد الفصول الأربعة أضواء على مدينة الحسين



خريطة النجوم وتكتلاتها وتحديد الفصول الأربعة

٥٢ دائرة المعارف الحسينية

با توجه به تقویم نجومی «تشرین الأول»، یکی از ماه‌های واقع در فصل «الخريف» است که البته همان قرار گرفتن «مهرماه» است در فصل «پاییز».

ولادتِ ردِّ جواباً ظمن ان لا استطیع خطباً

در پستی که به طور گسترده در فضای مجازی
انتشار یافته، شبیهاتی مطرح شده و برخی از
جزئیات واقعه کریلا زیر سوال می‌رود... این
نوشته درصدد بی‌اثر نمودن این دست بیرونکهای
کهنه است که آراسته شدن به جامه‌ای نوین،
هرگز آن را از ماهیت ناداری رها نخواهد کرد.

در راهِ کلام
عالم مدیده این چنین
این چنین